

صنعتی مانند گیلان، کرمان، مشهد، اصفهان، کاشان، یزد، شیراز، قزوین و چند شهر دیگر شد.

۵. بازاریان و تِجّار

ایران دوره قاجار در مقایسه با پیشرفت اروپا، نمونه روشنی عقب ماندگی است. پیدایش و استواری وضعیت نیمه استعماری وابستگی اقتصاد کشور به بازار جهانی، نه تنها تِجّار و سرمایه داران خارجی را به بازارهای قابل توجه ایران جلب کرد، بلکه تِجّار ایرانی را که نیز در گذشته بیشتر در بازارهای محدود محلی فعالیت داشتند به حرکت آورد و به گسترش فعالیت‌های خود واداشت.^۱

در بازارها تِجّار بزرگ و متوسط در رأس سلسله مراتب این قشر جای داشتند و پس از آنان کدخدایان و ریش سفیدان جماعت‌های اصناف قرار داشتند. هر حرفه و کسب کاری در بازار از سه رده مشخص تشکیل می‌شد که شامل استادان و صاحبان کسب، کارگران و شاگردان بود. در بازار، تِجّار بزرگ دارای موقعیتی ممتاز بودند و پایگاه اجتماعی آنان از کسبه و پیشه‌ورانی که اصناف را متشکل می‌شدند، کاملاً متمایز بود. آنان در رأس قدرت و منزلت و ثروت بازار جای داشتند. گذشته از آن تِجّار بزرگ همراه علمای روحانی و عمال دیوانی از اعیان شهر به شمار می‌آمدند.

جماعت‌های اصناف که در بازارها فعالیت داشتند، گذشته از سلسله مراتب کلی کدخدا و ریش سفیدان و استادان و صاحبان کسب از یک سو و شاگردان و پادوها از سوی دیگر، از نظر نوع حرفه و کسب نیز سلسله مراتبی داشتند. تأمل در کامل‌ترین

۱. فهرستی که از مشخصات عمومی ۷۴ نفر از تِجّار عمده و بازارخانه‌های معتبر کشور در دهه دوم قرن چهاردهم هجری قمری در دست است، میزان سرمایه در گردش ۴۲ نفر از آنان را به دست می‌دهد. ثروتمندترین و معتبرترین تِجّار این زمان حاج محمدحسن اسیرالغریب و برادران تومانیانی است که سرمایه هر کدام از آنان بر دو سه میلیون تومان تخمین شده است. دارایی سیزده نفر از تِجّار یا بازارخانه‌ها از ۵۰۰ تا ۱۰۰ هزار تومان برآورد شده است که عبارت بودند از: حاجی محمدکاظم، ملکشاهی، دارالخلافه (۵۰۰ هزار تومان) حاجی آقا محمد، ملکشاهی، اسفهان (۴۰۰ هزار تومان)، برادران آرزومانیان (۳۰۰ هزار تومان)، شهیدی محمدآقا کیانی و شرکت آراسیان (هر کدام ۲۰۰ هزار تومان)، به نقل از احمدشرف، منابع رشد سرمایه‌داری در ایران - دوره قاجار، ص ۱۷۴ همچنین رجوع شود به محمدرضا نشانی: تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۹۷۶-۱۹۵۰) (تهران، ۱۳۶۰)، ص ۲۲۷ و بعد.

باز بودن دروازه‌های کشور به روی کالاهای خارجی، مسئله حمایت از صنایع داخلی را نادیده می‌گرفت. مهم‌ترین اقدامات در راستای حفظ و تقویت صنایع و تجارت داخلی توسط امیرکبیر صورت گرفت:

برای ترقی صنعت، از پشتیبانی و کمک به اهل فن و هنر هیچ دریغ نمی‌گشت. مکتون خاخر دولت آن است که "عموم ارباب حرفه و صنعت" در شغل و کسب خود ترقی داشته باشند. و هر یکی که صنایع بدیده که به کار آید، اصلاحات کنند، مورد نوازش و التفات می‌شوند.^۱

... منسوجات ایران رونق تازه‌ای گرفت... در تولید مصنوعات نوینگی کوشش کردید. ساختن سماور، کالسکه و بخاری آمریکائی در آن زمان آغاز شد و رواج پیدا کرد... از تأسیسات اسیر "مجمع‌الصنایع" است. چنان‌که بازار و سوئی انابک را جهت ترقی تجارت ساخت. مجمع‌الصنایع را برای ترویج فن و هنر بنیان نهاد، گرچه مثل دارالفنون به روزگار خودش گشایش نیافت. در آن حجره‌ها بنا نمودند که هنرمندان مشغول کار بودند.^۲

برای بسط صنایع اروپایی و ایجاد کارخانه‌های بزرگ، شاگردانی را به خارج اعزام داشت:

در تکمیل نقشه رواج صنعت در سال ۱۲۶۷ ق شش تن از صنعتکاران ایرانی را برای رشته‌های گوناگون به روسیه فرستاد و دو نفر به چغمانی، گروهی روانه روسیه گشتند با ذکر فن هر کدام که عبارت بودند از: آقا رحیم اسفهان‌ی در کاغذسازی، کریم‌الاساس در بلمورسازی، کریم‌الاساس در چدن‌ریزی، کریم‌الاساس در تصفیه شکر و قندسازی، مشهد علی در بخاری و اسباب چرخ‌سازی، آقا عبدالله در شماغی.^۳

پس از امیرکبیر اقدامات ناموفق برای نجات صنایع داخلی صورت گرفت. هجوم کالاهای خارجی به مناطق مختلف ایران، باعث درهم شکستن صنایع داخلی و نواحي

۱. فریدون آدمیت: امیرکبیر و ایران، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. همان کتاب، ص ۲۹۲ و بعداً: احمدشرف، السائق والآثار، ص ۶۳.

۳. فریدون آدمیت، همان کتاب، ص ۳۹۱.

گویند که در نیمه قرن نوزدهم میلادی در ایران بود، ذکر می‌کند که تبحر ایرانی همواره بسیار ثروتمندان زیرا آنان از پرداخت مالیات بر درآمد و صدقات عوارض دیگر معاف‌اند.^۱ ملوکم یادآور می‌شود که موقعیت تبحر ایرانی بسیار درخشان است، ابریشم و پشم به بلاد دیگر می‌برند و در عوض شال کشمیر و پارچه‌های هندی، و شکر، چینی و پارچه‌های پشمی انگلیسی را وارد کشور می‌کنند. هر پادشاهی که با این طبقه در افتد خود را رسوای عالم سازد، زیرا آنان بسیار ثروتمندند و خانه‌های بعضی از آنها با کاخ‌های سلطنتی برابری می‌کند.^۲ در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی پنجابین سفیر آمریکا در ایران نوشت که ثروت بعضی از تبحر ایرانی از ۱۰۰۰/۰۰۰ میلیون دلار تجاوز می‌کند.

مناسبات بین تبحر بنا بر رسوم قدیمی و بر مبنای اتحاد واطمینان قرار دارد. آنها اصل و نسبت اشراف را به تمسخر می‌گیرند و برای آنها ارزشی قابل نیستند، زیرا خود را کمتر از آنها نمی‌دانند. دولت برای تبحر احترام بسیار قابل است، حتی از آنها تقاضای وام می‌کند. برای مثال دولت برای مصارف جنگی خود به گردآوری اعیان از تبحر دست زده بود.^۳

در سال ۱۹۱۲م دولت مبلغ کلانی به دو سرمایه دار معروف به نام‌های "تومانیان" و "جمشیدیان" مقرر شده است.^۴

گرد آمدن ثروت در دست این قشر از سرمایه‌داران باعث شده که آنان از نفوذ معنوی نیز برخوردار شوند. گویند می‌نویسد که نقطه اتکای اصناف و پیشه‌وران ایران از یک سوی بازرگانان بزرگ و از سوی دیگر روحانیون هستند (سه سال در ایران، ص ۴۳۱، ۴۳۲ و بعد).

بازرگانان با وارد کردن اجناس گوناگون و تقسیم آن به اقساط بین کسبه و صنعتگران، آنان را زیر سلطه خود در می‌آوردند. در اوایل قرن بیستم یکی از تبحر معتبر آن زمان به نام حاج محمد علی شال فروش در حدود ۵۰۰/۰۰۰ تومان از کسبه و اصناف طلب

۱. گریبنر: سه سال در ایران، ص ۴۳۱-۴۳۲.

۲. ملوک: تاریخ ایران، ص ۵۴۱ و بعد محمود محمد زویا: روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۱، ص ۸۱.
۳. گریبنر: سه سال در ایران، ص ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴. محمد علی جمال‌زاده: گنج شایگان، ص ۱۵۵.

فهرست اصناف که تاکنون در دست است (فهرست مندرج در کتاب جنرالهای اصنافان) خطوط کلی سلسله مراتب اصناف را به دست می‌دهد:

یکم: پیشه‌وران معتبر مانند جماعت بنگلار، جماعت فرش فروش و تزئینی.
معتبر مانند زرگران و مبتد کاران، صاحبان صنایع نساجی و صاحبان مشاغل خدماتی معتبر مانند معماران.

دوم: کسبه و پیشه‌وران معمولی مانند بقال، قصاب، میوه‌فروش و صاحبان صنایع معمولی مانند نجار، آهنگر، مسگر، سراج‌کاش.

سوم: کسبه و پیشه‌وران جزء مانند دلدوز، نقاب، پالان‌دوز، سباده‌کار، قوطی‌ساز، خمیج‌ساز، زوتاب، قرض‌باز، شیرپور، پبله‌ور، بساط‌انداز و سمسار.

چهارم: جماعت‌های طبقه کمره‌کش، حمالان، کتاسان، کود کش، میزبشکن، عملیات ساختمانی، نوکرهای اهل بلد و مانند ایشان.

پنجم: برخی قشرهای حاشیه‌ای مانند الیوط، جماعت اهل طرب، عملیات شتر قریانی، ساکین، گدایان، غلام و کنیز.^۱

در قرن نوزدهم میلادی زمینه فعالیت بورژوازی ایران جنبه تجاری و نه کشاورزی یا صنعتی داشت. سرمایه‌داران بزرگ رابط مناسبات بازرگانی بین شهرها و روستا بودند. این بورژوازی به طور عمده دلال و فروشنده محصولات خارجی و داخلی بود و به علل متعدد از ثروت و قدرت مادی و معنوی بسیار برخوردار بود. از طرفی بار مالیاتی بر درش روستاییان قرار می‌گرفت و بازرگانان به کلی از پرداخت مالیات رسمی، دولتی معاف بودند و همین امر باعث می‌شد تا بورژوازی تجاری از هر وسیله‌ای برای ازدیاد ثروت خود استفاده کند. تاجری که تجارت چای می‌کرد، در عین حال قماش و اشیاء فلزی و اجناس خرازی و پلور و چینی هم وارد می‌کرد. نتیجه این بود که رقابت تجاری وجود نداشت و در عین حال این موضوع کمک به ازدیاد ثروت تبحر می‌کرد. زیرا هر تاجری می‌توانست مطابق مقتضیات بازار هر نوع کالایی را که مایل بود وارد کند و به فروش برساند و به همین ترتیب در صدور کالاهای مختلف هم آزادی کامل داشت.

۱. میرزا حسین خان نوری: دلائل جفرانیای اصفهان، ص ۱۶۲-۱۶۳.

یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران آن عصر، بارها به توطئه علاءالدین حاکم تهران حبس شد و با صرف مبالغ هنگفتی آزاد شد.^۱

دو تن از رجال آن عصر، امین‌الدوله و ملک‌خان، بارها در گفتگو با شاه بر سر عقب ماندگی اقتصادی کشور، از لزوم امنیت برای سرمایه‌داران سخن گفته بودند.^۲

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، شاه و دولت ناچار شدند اعلامیه‌ای رسمی به نام «اعلان آزادی» انتشار دهند. این اعلامیه در ۲۶ مه ۱۸۸۸ میلادی منتشر شد. در اعلان آزادی تأکید شد که کلیه ایرانیان از نظر جان و مال و تشکیل شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری در امور عام‌المنفعه آزادند.^۳

اما این اقدام دولت نیز مانند سایر اقداماتش پایه‌ای نداشت و فقدان امنیت امری عادی بود.

در سال ۱۸۹۰م اسکاس‌های جدید با خط فارسی و علامت شیر و خورشید در یک طرف و جارت انگلیسی و عکس شاه در سمت دیگر با ارزش یک تومان تا هزار تومان منتشر شد. یکی از اکتشافات بانک در فصل این بود که تروانگران، اسکاس‌ها را خریداری و قاچاق می‌کردند؛ زیرا جمع کردن آن از انباشته کردن طلا و نقره آسان‌تر به شمار می‌رفت.^۴

این مشکلات باعث شده بود که گروهی از سرمایه‌داران ایرانی با به مهاجرت دست بزنند و با سرمایه خود را تحت حمایت یک کشور خارجی قرار دهند. در این عصر، مهاجرت بخشی از سرمایه‌داران به مصر و عثمانی و بخش آسیایی روسیه امری عادی بوده است.^۵

در حالی که کالاهای کشورهای یگانه در ایران به سهولت در گردش بود و حتی از

۱. هانری رنه دالمانی، همان کتاب، ص ۱۰۵.

۲. سیراقلی‌خان امین‌الدوله: خاطرات سیاسی سیراقلی‌خان امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵) ص ۱۶۱.

۳. اعتمادالسلطنه: روزنامه خاطرات، ص ۵۶۸. هانری رنه دالمانی، همان منبع، ص ۳۲-۳۳.

۴. کرزن، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۲۰.

۵. ذین‌المابدین مرقعاتی: سیاحتنامه اروپامپیک یا پلائی تعمیه‌ای، با جوشن باقر مؤنسی (تهران: اندیشه، ۱۳۵۳)، ص ۸-۷.

داشت و برای آنکه آنان را وادار به شرکت در جنبش علیه دولت کند، مبالغ بسیاری به آن‌ها تخفیف داده بود.^۱

نوروزیگانگان و گسترش روز افزون تجارت خارجی، این تمایل را در گروهی از تجار به وجود آورد تا برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ‌تر و ایجاد بازارهای داخلی اقدامات اساسی به عمل آورند. به نوشته ژورنر در این مسیر سدهای فراوانی وجود داشت. تجار همواره در حالت بی‌اعتمادی به سر می‌بردند زیرا تیم آن را داشتند که ثورتشان بر ملامه گردد.

در سال ۱۸۱۵م ملک‌نوشته که فقدان امنیت و تیم از دولت مهم‌ترین عامل رکود تجار و پیشه‌وران ایرانی است. به گفته ورنه دالمانی:^۲

در جهان ملتی نیست که به اندازه ایرانی از نشان دادن سرمایه خود بیم داشته باشد، زیرا او همواره در حالت تیم از دولت به سر می‌برد. ایرانی مجبور است و دوست دارد که همیشه سرمایه در دسترس خودش باشد و آن را در جایی پنهان کند. فقدان امنیت باعث شده است که سرمایه‌ها تبدیل به طلا و جواهر شده در زیر خاک یا جای دیگر پنهان بمانند، و حتی گاهی ورثت هم به آن دسترسی پیدا نمی‌کنند. معاملات تجاری با کندی بسیار صورت می‌گیرد و گاهی روزها به حرف و تمایز می‌گذرد.^۳

در مقررات رسمی دولتی هیچ نوع مالیاتی به تجار تعلق نمی‌گرفت. اما دولت و شاه همواره برای اخذی از تجار به اقدامات زورگیرانه‌ای دست می‌زدند.

فرهاد میرزا حاکم استان فارس مبلغی در حدود ۱۲۰ هزار تومان به اضافه ۱۲۰ قاطر و ۱۲۰ طاقه شال کشمیر با زور و تهدید از حاج مشیرالملک، یکی از تجار نامدار فارس گرفته و برای شاه به تهران فرستاده بود.^۴

مقاومت تجار در برابر اقدامات و فشارهای شاه و دولت، عقوبت‌های شدیدی را در برداشت. هانری رنه دالمانی یادآور می‌شود که به چوب بستن و سوراخ کردن دماغ و کوبیدن گوش تجار با میخ به دیوار، امری بسیار عادی است. ارباب جمشید (جمشیدیان)

۱. هانری رنه دالمانی، همان کتاب، ص ۱۱۶ و بعد.

۲. کرزن، همان کتاب، ص ۳۳-۳۵.

۳. حاج سیاح: خاطرات سیاح، ص ۶۱.

کارخانه قند و نیشکر به استخدام یک کارشناس روسی اقدام نمود.

در حدود سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۹ م حاج محمد حسن امین القصب با پشتیبانی امین السلطان طرح نسبتاً وسیعی برای توسعه و عمران مازندران تدارک دید. بخشی از این طرح ایجاد کارخانه برای صنایع چوب در نوره همراه با شعبه تخته‌بری^۱ و دیگر تأسیسات خط آهنی به طول ۲۱ کیلومتر میان آمل و محمود آباد بود.^۲

در سال ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م حاج رحیم آقا قزوینی پسر حاجی فتحعلی با ۲/۵ میلیون قران سرمایه، یک کارخانه نیش‌بافی در تبریز دائر کرد.^۳

روی هم رفته تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی کارخانه‌های ایجاد شده عبارت بودند از:

۱. کارخانه ریسمان‌رسی که در اواخر ۱۲۷۵ ق/ ۱۸۵۹ م تأسیس شد. ماشین بخار و دیگر وسایل آن به ارزش ۹۵ هزار تومان از مسکو خریده شده بود، اما بعد از مدتی کار کردن تعطیل شد. اسباب بخار و وسایلش نیز به ۱۰ هزار تومان فروخته شد.
۲. کارخانه قندنگ‌سازی که در ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۶۰ م در تهران تأسیس شد.
۳. کارخانه کاغذسازی در تهران

→ رشت گزارش می‌دهد که ماشین آلات این کارخانه از جدیدترین دستگاه‌ها بوده و امور فنی کارخانه به وسیله یک مهندس فرانسوی و چهار زن اسپانیایی اداره می‌شود. نیروی تولید کارخانه ۲۰ هزار بامان (۳۰ کیلوگرم) پنبه ابریشم بود و کلیه ۲ تا ۳ هزار بامان نیش ابریشم تولید شده به وارسایله صادر می‌شود تا در کارخانه‌های حیرنفانی آنجا مورد استفاده قرار گیرد. در سال ۱۲۱۲ ق/ ۱۸۹۶ م در آمد ناخالص کارخانه بالغ بر ۱ هزار تومان و سود خالص آن معادل ۲ تا ۶ هزار تومان بوده است (به نقل از کتاب احمد اشرف موانع رشد سرمایه‌داری در ایران، ص ۸۲ و بعد).

۱. ایجاد صنایع چوب و کوشه‌های نجفین برای معرفی صنایع عاشینی در ایران، ابتدا از سوی عباس میرزا نایب‌السلطنه، هنگام جنگ‌های ایران و روس آغاز گردید و در سال‌های نخستین سلطنت ناصرالدین شاه از سوی امیرکبیر با جدیت بیشتری دنبال شده، همان منبع، ص ۸۲ زیرنویس.

۲. همان منبع، ص ۸۲ و بعد.

۳. این کارخانه در اوایل سال ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۱۱ م افتتاح و به وسیله مهندس و تریک‌سکی Testinski و موسیک Mussik نصب و آماده بهره‌برداری شده است. تعداد درک‌های نیش‌رسی حدود ۱۵۰۰ واحد و تعداد کارگران ۳۰ تا ۵۰ نفر بوده است و کارخانه صلی ۶۰۰ سود می‌دهد، است. نیش محصول این کارخانه برای تهیه چوب‌راب و تاروپود قالی به مصرف می‌رسیده است. به نقل از احمد اشرف، همان منبع، ص ۸۲

محمدعلی جمال‌زاده، گنج شایگان، ص ۹۵

سری مأموران حمایت می‌شد، کالای مشابه ایرانی درگیر ده‌ها سند و بند بود. این مشکل باعث می‌شد تا کالای بیگانه سریع‌تر، ارزان‌تر، و با شرایط بهتری از کالای ایرانی، به فروش رود و جای خالی برای او باقی نگذارد.

مالیات شهر کرمان در سال ۱۹۰۰ میلادی معادل ۳۱۰ هزار تومان یا ۶۳ هزار پوند بود، در حالی که مالیات‌های پرداختی اهالی در سال ۱۹۰۱ م به مبلغ ۹۰ هزار پوند ترقی کرد.^۱

پیدایش واستقرار وضعیت نیمه استعماری و وابستگی اقتصاد کشور به بازارهای جهانی، همراه با رشد مداوم و شتابان بازرگانی خارجی در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم قمری، تبحر و سرمایه‌داران خارجی را که در بازارهای محدود محلی فعالیت داشتند، به حرکت در آورد و به گسترش فعالیت‌های خود واداشت.^۲ زمینه‌های جدید اقتصادی گسترده شده، چنانکه برخی از بزرگان تبحر اقدام به سرمایه‌گذاری در صنایع جدید، معادن، راه، راه‌آهن و تلفن و غیره کردند.^۳

(۱) سرمایه‌گذاری در صنایع و ایجاد کارخانجات

پیدایش گروهی از تبحر فروزمند، موجب تراکم حداقل سرمایه لازم برای مشارکت تبحر ایرانی در سرمایه‌گذاری محدود صنعتی شد. هم عباس میرزا ولیعهد و هم امیرکبیر به ایجاد کارخانجات پارچه‌بافی، قندسازی و کارخانجات نظامی علاقه بسیار داشتند. به همت امیرکبیر چندین کارخانه مختلف در نقاط کشور تأسیس شد و جوآفانی چند برای آموزش صنعت جدید روانه روسیه شدند. حاج محمدحسن امین القصب یک کارخانه ابریشم تابنی در گیلان^۴ و یک کارخانه چوب بری در آمل ایجاد کرد و برای تأسیسات

۱. در حالی که مالیات نقدی (رنه جنسی) دولت در سال ۱۸۸۶ م بالغ بر ۲۸۲۰۱۵۳۱ قران بود، این مبلغ در سال ۱۹۱۰ به ۷۹۵۲۱۲۲۶ و در سال ۱۹۱۱ به ۱۹۲۵۳۷۸۹ قران ترقی کرد، یعنی در طول سی سال سه برابر شد و به نقل از گنج شایگان، ص ۲۵ و ۱۲۶.

۲. احمد اشرف، همان کتاب، ص ۸۸.

۳. همان کتاب، ص ۷۸.

۴. نخستین سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه صنعتی در این راه، تأسیس کارخانه ابریشم‌بافی در رشت بود که در سال ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۵ م با سرمایه حاج محمدحسن امین القصب و با همکاری برادران «دیوکر» Diocro که دو مهندس از اهالی فرانسه بودند، برپا گردید. این کارخانه با با اسباب و اوات کامل از شرکت هیرنو Hirtanu در لیون راه‌رو کردند. حدود بیست سال بعد یعنی در آستانه انقلاب مشروطیت، کسول تزاری در

روسی احداث شده، ولی نتوانست با کثرت اثربش و سرزند رقابت کند و در نتیجه بسته شد.

۱۹. کارخانه ریسمان‌ریسی که در ۱۳۱۲ ق/ ۱۸۹۴ م توسط صنایع‌الدوله با ماشین‌های گران قیمت ساخته شده، ولی نتوانست با محصولات خارجی از حیث قیمت رقابت کند و برقرار نماند.

۲۰. کارخانه ریسمان‌ریسی در تبریز در ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۸ م تأسیس شد.

۲۱. دو کارخانه پنبه‌کاری که در خراسان تأسیس شد.

۲۲. کارخانه چراغ برق در تهران که متعلق به حاج حسین امین‌الضرب بود، در ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م تأسیس شد.

۲۳. کارخانه کوچک برق در تهران که برق برای روشنایی عمارات دولتی تأمین می‌کرد.

۲۴. کارخانه چراغ برق در مشهد که در ۱۳۲۰ ق/ ۱۹۰۲ م از روسیه خریداری شد.

۲۵. کارخانه چراغ برق در زشت و تبریز.

۲۶. کارخانه آجرپزی در نزدیکی تهران که متعلق به حاج حسین امین‌الضرب بود، ولی پس از مدتی بسته شد.

۲۷. کارخانه چلواریانی در نزدیکی تهران که در زمان ناصرالدین شاه ساخته شد.

۲۸. کارخانه صابون‌ریزی نظامت که در ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م تأسیس شد.

۲۹. کارخانه آجرسازی در تهران که در حدود همین سال برپا شد.^۱ از این تعداد بخشی شامل کارخانه و کارگاه‌های ایرانی و بخش دیگر شامل کارخانه و کارگاه‌های فرنگی در ایران بوده است.^۲

۱. فرهاد نعمانی: توسعه صنعت در دوره قاجار و ناصر آن در غرب، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵)، ص ۵۷-۵۶.

۲. برای موارد مختلف میحت کارگران، کارخانه‌ها و کارگاه‌های ایرانی در اواخر قاجار به کرات از منابع ذیل استفاده شده است: عبدالله یغ: «کارگران ایران در اواخر قاجار»، ترجمه سارناکی‌لهم‌زاده، کتاب آگاه مسائل خاورمیانه، ج ۱ (تهران: آگاه، ۱۳۶۲)، ص ۱۷۱-۷۸؛ احمدشرف: همان منبع، ص ۸۷ و بعد.

۳. کارخانه شکرریزی در مازندران

۵. کارخانه چلواریانی در نزدیکی تهران

۶. کارخانه بلورسازی نیز در حدود سال ۱۲۸۵ ق/ ۱۸۶۸ م در تهران تأسیس شد، ولی بعدها به علت کمبود مواد لازم از بین رفت، در حوالی ۱۳۰۵ ق حاج محمدحسن امین‌الضرب کارخانه دیگری احداث کرد و در ۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۱ م کمپانی بلوریکی بلورسازی در ایران، این کارخانه را راه انداخت، ولی باز بسته شد.

۷. کارخانه چینی‌سازی حاج محمدحسن امین‌الضرب در تهران و حاجی عباسعلی و حاجی رضا در تبریز که به واسطه دسپایس اتباع روس به هم خورد، قریب ۱۳۰ هزار تومان به سرمایه‌داران ایرانی ضرر وارد آمد.

۸. کارخانه شمع‌ریزی در تهران

۹. کارخانه کاغذسازی در اصفهان و تهران

۱۰. کارخانه‌های چینه‌خانه در تهران و اصفهان

۱۱. کارخانه شنجی در اصفهان که پارچه‌لباس قشون ظل‌السلطان را تأمین می‌کرد.

۱۲. کارخانه ابریشم‌بافی حاج محمدحسن امین‌الضرب در گیلان. این کارخانه از فرانسه وارد شده بود.

۱۳. کارخانه ابریشم‌بافی نزدیک رشت با سرمایه روسی و به دستکاری آقا محمدحسن رشتی. این کارخانه پس از چندی بنا به خطای سیاسی و سوءاستفاده تعطیل شد.

۱۴. کارخانه باروت‌کونی با چرخ‌های بخار اروپایی که دولتی بود.

۱۵. کارخانه چاشنی‌سازی که در ۱۳۷۸ ق/ ۱۸۶۱ م تأسیس شد.

۱۶. کارخانه گاز که در ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م تأسیس گردید، ولی به سبب نبودن زغال تعطیل شد. پس از چندی این کارخانه توسط یک ایرانی به یک کمپانی بلوریکی فروخته شد.

این کمپانی هم پس از مدتی ضرر کرد و کارخانه تعطیل گردید.

۱۷. کمپانی بلوریکی موسوم به کمپانی بلوریکی قندسازی در ایران با سرمایه‌بزرگی به ایران وارد شد و در زمستان ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۵ م شروع به چشندر کاری کرد، ولی به سبب مواد خام گران و خرج‌های دیگر در ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م بسته شد.

۱۸. کارخانه کبریت‌سازی که در ۱۳۰۸ ق/ ۱۸۹۰ م در نزدیکی تهران توسط یک کمپانی

مشخصات کارخانه‌ها و کارگاه‌های فرنگی در ایران - اواخر قاجاریه

نام کارخانه یا کارگاه	محل	تعداد	تابعیت	تعداد	درصد
کارخانه تند	تهران	۱	بلژیکی	۳۰۰	۲۶/۰
کارخانه تالیانی	تهربزر	۱	آلمانی	۱۰۰	۸/۷
کارخانه کبریت‌سازی	تهران	۱	روسی	۵۰	۴/۳
تأسیسات نفتی	انزلی - آستارا	۵	روسی	۱۷۰	۱۴/۷
کارگاه‌های پنبه‌پاک‌کنی	مازندران - خراسان	۱۷	روسی	۳۷۲	۳۲/۰
کارگاه‌های ساختمانی	آذربایجان	۱	روسی	۳۰	۲/۶
ابریش‌خانه‌ی	برگاده	۱	روسی	۲۰	۱/۷
کارگاه موزناژ	تهربزر	۱	آلمانی	۲۰	۱/۷
کارخانه برق	انزلی	۲	روسی	۳۰	۲/۶
آجرپزی	ارومیه	۱	آلمانی	۲۰	۱/۷
روغن‌گیری	رودبار	۱	روسی	۲۰	۱/۷
کارخانه تنباکو	مشهد	۱	روسی	۲۰	۱/۷
الکل‌سازی	ارومیه	۱	روسی	۱۵	۱/۳
بغ‌سازی خوشنایا	انزلی	۱	روسی	۱۰	۰/۸
کارخانه آسیای بخاری	قزوین - ارومیه	۲	روسی - آلمانی	۲۰	۱/۷
کارخانه چوب‌بری	گیلان - ارومیه	۳	روسی - آلمانی	۴۰	۳/۵
نفت‌سازی	اصفهان	۱	آلمانی	۱۵	۱/۳
جمع	۰	۴۱	۱۲۵۲	۱۰۰	

(منابع: عبدالله‌یفا، وکارگران ایران در اواخر قاجار، کتاب آگاه، ص ۱۹۸ تا ۲۱۳).

بخش اعظم این کارخانجات در اوایل قرن بیستم در اثر کارشکنی‌های روسیه و انگلستان عملاً از کار افتاده بودند. برای مثال در حدود سال‌های ۱۹۲۰م کارخانه‌های

۱۲۲

مشخصات کارخانه‌ها و کارگاه‌های ایرانی - اواخر قاجاریه

نام کارخانه یا کارگاه	محل	تعداد	تعداد	درصد	کارگران
کارخانه ابریش‌خانه‌ی حاج امین‌الضرب	گیلان	۱	۱۵۰	۲۸/۶	کارگران
کارگاه‌های پنبه پاک‌کنی خراسان	مازندران	۹	۱۴۴	۲۷/۵	
کارخانه کاغذسازی	تهران	۱	۶۰	۱۱/۴	
کارخانه نخ‌ریسی قزوین	تهربزر	۱	۴۵	۸/۶	
کارخانه برق	تهربزر - مشهد	۳	۴۵	۸/۶	
کارخانه بلورسازی امین‌الضرب	تهران	۱	۲۰	۳/۸	
کارخانه صابون‌پزی نظامت	تهران	۱	۲۰	۳/۸	
کوره آجرپزی حاج امین‌الضرب	تهران	۱	۲۰	۳/۸	
کارخانه نفت‌سازی	تهران	۱	۱۰	۱/۹	
کارخانه آبروسازی	تهران	۱	۱۰	۱/۹	
جمع	۲۰	۵۲۴	۱۰۰		

(منابع: عبدالله‌یفا، وکارگران ایران در اواخر قاجار، کتاب آگاه، ص ۱۹۸ تا ۲۱۳).

۱۲۳

(۲) سرمایه گذاری در معادن

در دوران صدارت امیرکبیر استخراج کلیه معادن آزاد اعلام شد و ادارهای به نام "اداره امور معادن" تأسیس شد. طبق دستور او تنها اتباع ایران حق بهره برداری از معادن را داشتند پس از حزل و قتل او این اقدامات نیز نادیده گرفته شد. میزان اجاره‌های که دولت بابت معادن از سرمایه‌داران دریافت می‌کرد بسیار ناچیز بود. در جدول ذیل میزان مال‌الاجاره سالیانه بعضی از معادن که دولت به سرمایه‌گذاران واگذار کرده، به صورت زیر بوده است:

معادن مس سبزوار	۴۳۰	تومان
معادن نمک گروس	۶۰۰۰	تومان
معادن زغال سنگ و سنگ گچ تروین	۱۵۸۰	تومان
معادن نمک طالقان	۱۲۲۰	تومان
معادن نمک نیم آباد	۵۶۰	تومان
معادن مس و سرب اترک یزد	۲۰۰	تومان
معادن گوگرد سمنان	۱۰۰	تومان
معادن زغال سنگ لار	۲۵	تومان
معادن زغال سنگ گل زرد	۲۵	تومان
معادن زغال سنگ دماوند	۵۰	تومان

در معدن سرب زرگان روزانه بین ۷۰۰ تا ۱۳۰۰ گروانکه سرب استخراج می‌شده است. در ناحیه شوشتر چندین چاه نفت به دست سرمایه‌داران محلی استخراج می‌شد. تنها از یکی از این معادن، روزانه ۳۴ گالون نفت سفید استخراج می‌شد که برای مصرف چرخ روشتانی و بازارهای تهران و اصفهان و شوشتر به فروش می‌رفته است. یکی از مهم‌ترین معادن ایران معدن فیروزه نیشابور بود که توسط دولت به اشخاص گوناگون اجاره داده می‌شده است.

در سال ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م شاه این معدن را به مخبرالدوله اجاره داد. میزان اجاره بها

→ (تهران، روزان ۱۳۳۱) ج ۲، ص ۵۸: سدیدقلی هدایت، خاطرات و خطرات (تهران، روزان ۱۳۳۴)، ص ۶۵

ذیل در عمل تولیدی نداشته‌اند:

۱. کارخانه ریسمان‌بافی تهران
۲. کارخانه اسلحه‌سازی تهران
۳. کارخانه قند سازندران (در اثر دسایس روس‌ها بر هم خورد)
۴. کارخانه بلورسازی تهران (در اثر دسایس خارجی‌ان بر هم خورد)
۵. کارخانه چینی‌سازی تهران (در اثر دسایس خارجی‌ان بر هم خورد)
۶. کارخانه چینی‌سازی تبریز (در اثر دسایس روس‌ها تعطیل بود)
۷. کارخانه اسلحه‌سازی اصفهان (در اثر دسایس خارجی‌ان بسته شد)
۸. کارخانه گاز تهران

۹. کارخانه کبریت‌سازی تهران، در اثر عدم توانایی رقابت با کبریت روسی و انریشی و سوختی به تعطیلی کشید.

۱۰. کارخانه ریسمان‌بافی صنایع‌الدوله که توانست با مال‌التجاره خارجی رقابت کند و تعطیل شد، زیرا طبق معاهدات گمرکی و تجاری ایران وانگلیس، دولت ایران اجازه نداشت تا بر فیخ و ریسمان هندوستان گمرک بیند.

۱۱. کارخانه قند کهریزک: این کارخانه به کوشش امین‌الدوله در جنوب تهران به وجود آمد. اولین محصول آن از کیفیت مرغوبی برخوردار بود، و با استقبال بسیار مردم روپرو شد. این امر باعث شکست بزرگی برای قندهای روسی در ایران شد.

صادرات قند روسیه به ایران یکی از مهم‌ترین اقلام صادراتی آن کشور بود. دولت روسیه بلافاصله قیمت قند خود را به شدت کاهش داد و با وجود تنزل دائم ارزش پول ایران که در آن هنگام تا حدود ۵۰ درصد تنزل کرده بود، قیمت قند روسی به جای آنکه دو برابر شود، به نصف قیمت سابق تنزل کرد و آن از قرار هر سه کیلو، سه قران در بازارهای تهران به فروش رفت. یعنی قند روسی در بازارهای ایران به بهایی بسیار ارزان‌تر از بازارهای روسیه به فروش می‌رفت و بهای آن چنان بوده که از بهای اصل آوردن قند در خود کارخانه‌های روسیه کمتر بود.^۲

۱. سدیدقلی جهان‌زاده، گنج شایگان، ص ۹۷-۹۳.

۲. گنج شایگان، ص ۱۰۰-۹۹ عبدالله مستوفی: شرح زندگانی من با تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار.

در استان فارس مانند اسکناش‌های بانک شاهنشاهی اعتبار و رواج داشت.

شرکت مسعودیه: در اصفهان به دستکاری حاج محمد حسین کازرونی برپا شد و کار آن تجارت با خارج و صرافتی بود.

شرکت اسلامی: در اصفهان که قصد آن رواج پارچه‌های ایرانی بود و آن‌ها برای اجرای این هدف زحمات بسیار کشیدند و دستگاه‌های پارچه‌بافی متعدد برپا کردند. این شرکت قصد داشت کارخانهٔ ریسمان‌ریسی نیز ایجاد نماید.

شرکت عمومی ایران: که به دستکاری ۱۷ نفر از سرمایه‌داران تهران تأسیس شد.

سرمایه آن بالغ بر ۱۰۰۰/۰۰۰ تومان و کار آن تجارت داخلی و خارجی و صرافتی بود. یکی از کارهای مهم این شرکت تأسیس شرکتی به نام "شرکت راه آستارا و اردبیل" بود و عمال شرکت مدت یک سال و نیم مشغول ساختن راه برزور بودند تا آن را به پایان رساندند.

شرکت کشتیرانی ناصری: که به دستکاری تجار جنوب تأسیس شد و در حدود ۱۸ کشتی تجاری داشت.

کمیانی کشتیرانی شوشتری‌ها: که به دستیابی تجار شوشتر ایجاد شد این کمیانی چهار کشتی به آب انداخته بود که تنها یکی از آن‌ها به نام "سردار" در حدود ۳۰۰/۰۰۰ تومان ارزش داشت.^۱

تولمان ارزش داشت.

(۵) صنعت نفت
تنها صنعت در حال گسترش ایران در اوایل قرن بیستم، صنعت نفت جنوب بود. از سال ۱۹۱۲ م یک لوله نفت به طول ۱۴۵ میل از محل استخراج تا پالایشگاه کشیده شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در سال‌های بعد مقدار استخراج نفت از ۷ تا ۹/۵ میلیون بشکه، در سال ۱۹۱۰ م به ۱۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۲۰ م رسید و در تولید جهانی نفت، مقام پنجم را احراز کرد و در سال ۱۹۱۲ م میزان استخراج نفت باز هم به ۲۰ درصد افزایش یافت.^۲ اما این صنعت در حال گسترش، کاملاً در اختیار انگلستان بود.

۱. جمال‌زاده، گنج شایگان، ص ۹۸-۹۹

۲. سلطان‌زاده، منتخب آثار، ص ۸۶

در سال اول ۹۰۰۰ تومان تعیین شده بود، با این شرط که سال بعد تا ۱۸۰۰۰ تومان افزایش یابد. در سال ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م درآمد کلی سرمایه‌گذاران در معدن فیروزه در حدود ۲۳۰۰۰ لیره بود که بالغ بر ۱۷۰۰۰ لیره آن توسط خود آن‌ها به وسیلهٔ خط آهن، ماروا خزر به اروپا صادر شد.^۱

(۳) سرمایه‌گذاری در راه‌آهن

امین‌الضرب یکی از کسانی است که پیش از دیگران در سرمایه‌گذاری به خصوص در راه‌آهن اقدام کرد. او برای ایجاد خط آهن، شهر آمل را انتخاب کرد. فاصلهٔ این شهر از تهران در حدود شش روز بود و هدف آن بود تا انحصار حمل و نقل صادرات و واردات بین شمال کشور و تهران را به دست آورد.

وی ابتدا امتیازی از شاه به دست آورد و ناحیهٔ محمودآباد را به عنوان لنگرگاه جدید انتخاب کرد و در آنجا یک کاروانسرا و چند مغازه ساخت. سپس با استخدام چند مهندس بلژیکی و خرید ریل از بلژیک، یک رشته خط بین محمودآباد و آمل ایجاد کرد. در اثر اختلاف، مهندسان بلژیکی ایران را ترک کردند و خط به دست ایرانی‌ها افتاد که در اثر عدم اطلاعات فنی کارکنان ایرانی و حمایت دولت، جریان پیشرفت خط به تهران متوقف شد.^۲

(۴) ایجاد شرکت‌ها

مهم‌ترین شرکت‌های تجاری اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم عبارت بودند از: کمیانی امیه: که به دستکاری کاظم امیه در تهران برپا شد و در آغاز کار شهرت بسیار داشت.

شرکت اتحادیه در تبریز: که به دستکاری حاج مهدی کوزه‌کنانی و حاج مرتضی صراف تأسیس شد و کارش صرافتی بود.

کمیانی منصوریه: که در یزد تأسیس شد.

کمیانی فارس: که تحت ریاست حاج عبدالرحیم شیرازی تأسیس شد و چک‌های آن

۱. جمال‌زاده، گنج شایگان، ص ۱۲۳-۱۲۲ و تاسن: تاریخ ایران، ص ۹۸۱ کروز: ایران و قفقیه ایران، ج ۱

ص ۲۹۰ و ۲۳۵۶ ج ۲، ص ۱۲ و ۱۹۶۰

۲. احمدالداسلطان: روزنامهٔ خاطرات، ص ۵۳۷ کروز: ایران و قفقیه ایران، ج ۱، ص ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۸۷

محمداعلی جمال‌زاده، معانی کتاب، ص ۹۸ و ۹۹

فارس)، مادام زندگانی به شغل تجارت و زراعت معیشتی به وسعت داشت.

میرزا محمد حسین (اهل فارس) چون منابع تجارت را کاسد دید، سرمایه خود را داده املاک خرید.

حاجی شیخ زین‌العابدین میل به شغل تجارت که بهترین کسب‌هاست نمود و سرمایه پندوخت. پس از شیراز به هندوستان رفت، سالی مکت نکرده به جانب کشمیر شتافت. بعد از چندین سال عواید شیراز نمود و چون بازار تجارت را کاسد و معاملات را فاسد بدید، چندی از اندوخته خود را بباد و چندین قریه و مزرعه در بلوک حومه شیراز در معرض بگرفت.^۱

ب. سرمایه‌گذاری در امور کشاورزی

پس از شکست پیشه وران، سرمایه‌گذاران در امور صنعتی یا سرمایه‌گذاران تجاری و صنعتی به شکل دیگری فعالیت اقتصادی خود را آغاز کردند. با کاهش و عدم صادرات کالاهای صنعتی از اقتصاد ایران، افزایش کیفی زمین، فروش املاک زراعی، دولتی به سرمایه‌داران، ضیط املاک خرده مالکان، افزایش روزافزون صادرات مواد خام به کشورهای بیگانه آغاز شد.

"تومانیاس" (سرمایه‌دار ناهمی) در آغاز کار به صدور کالا از ایران اقدام کرد. همین که پنبه در بازار جهانی و به خصوص در روسیه اهمیت یافت، شرکت تومانیاس به خرید املاک در قزوین و گیلان و آذربایجان دست زد و به کشت پنبه اقدام کرد و بعدها در اثر جنگ‌های داخلی آمریکا و کمبود پنبه آمریکایی در بازار جهانی، سود سرشاری از معاملات پنبه برد.

"جمشیدیان" (رباب جمشید) که کارش صرافتی بود، پس از رونق بازار مواد خام در بازارهای جهانی، به خرید املاک در تهران و فارس و خراسان دست زد و پس از تهیه مواد خام به صدور آنها اقدام نمود.

"جهانیان" نیز که کارش تجارت و صرافتی بود، در هنگام بالا رفتن ارزش پنبه در بازارهای جهانی، به خرید زمین و کشت پنبه اقدام کرد و از این راه سود سرشاری برد.^۲

۱. حسن فسانی: «لارستانه ناصری»، ص ۹۲، ۷۴، ۷۶ میرزا حسین خان تبریلان: «چترالقای اصفهان»، ص ۹۲، ۲ زین‌السائین سرخسای: «سیاحتنامه ایرانمیک»، ص ۱۱۶۲، حاج سیاح: «خاطرات حاج سیاح»، ص ۱۸۸۲

(م) نفوذ تجار و اشراف و نجبا در کشاورزی

الف. سرمایه‌گذاری در امور صنعتی
به دنبال ورشکستگی مالی دولت، در سطحی وسیع و بی سابقه، دولت دست به فروش املاک دولتی زد. خریداران این املاک، بخش عظیمی از تجار و نیز گروهی از اشراف و نجبا و رجال بودند که مستقیماً با بازارهای جهانی رابطه اقتصادی داشتند.

فرمان رسمی فروش املاک دولتی در سال‌های ۹۱-۱۸۹۰ م صادر شد. اما در حقیقت فروش این املاک در سال‌های قبل از این تاریخ آغاز شده بود. خریداران این اراضی، آن را با بهای اندکی به دست می‌آوردند. آمار و گزارش‌های زیر نشانگر این اقدامات بوده است:

* روستای "کروک" در اطراف بم که از املاک دولتی بود و حدود ۵۰۰۰ تومان ارزش داشت، به مبلغ ۵۰۰ تومان یعنی یک دهم ارزش واقعی خود به یکی از سرمایه‌داران فروخته شد.

* اکثر اراضی دولتی استان کرمان توسط یکی از اشراف به نام فرمانفرما به بهایی بسیار ارزان خریداری شد.

* ناحیه بوق‌آباد کرمان که ۳۰۰/۰۰۰ تومان ارزش داشت، به قیمت ۴۲/۰۰۰ تومان و "بافت آباد" که ۱۰۰۰ تومان قیمت داشت، به مبلغ ۱۰ تومان به فرمانفرما فروخته شد.

* فتح‌الله اکبر (سپه‌دار اعظم) تمامی املاک دولتی گیلان و سیف‌الدوله بخش عمده املاک دولتی پیرامون نیشابور را خریداری کردند.^۱

بررسی اسناد آن عصر، اطلاعات دقیق‌تری در این روند را نشان می‌دهد:

تجار در این بلد (اصفهان) بسیارند و همه معامله اقمشه و اجناس دارند. این سنرات غالب دست به زراعت بردارند و ملک‌داری هم می‌نمایند. حاجی محمد خلیل و برادرش (اهل استان فارس) بساط تجارت را تا اقصی بلاد هندوستان و تا انتهای فرنگستان پهن نمودند... وصیت تجارت آنها به اطراف معموره رسید و چندین باغ و قریه و مزارع را مالک شدند. حاجی سیراز نصیر بهشتی (اهل

۱. رجوع کنید به: «کرزنه ایران و قفقاز ایران»، ص ۵۸-۵۸۰

اما تولیدات و صادرات مواد خام مانند پشم، توتون، تنباکو و برنج افزایش یافت. در حالی که ابریشم گیلان در انحطاط کامل به سر می برد، زراعت توتون و خشمشاخ به مقادیر کلی جای ابریشم را اشغال کرد.

جدول زیر گسترش کل صادرات توتون و تنباکوی ایران را مشخص می کند.^۱

سال	مقدار به قیران
۱۳۲۶-۱۳۲۵ ق/۱۳۲۵-۸/۱۹۰۷م	۹/۸۱۸۷۲۳
۱۳۲۷-۱۳۲۶ ق/۱۳۲۶-۹/۱۹۰۸م	۹/۶۱۳/۶۲۴
۱۳۲۸-۱۳۲۷ ق/۱۳۲۷-۱۰/۱۹۰۹م	۲/۶۶۸/۹۰۱
۱۳۲۹-۱۳۲۸ ق/۱۳۲۸-۱۱/۱۹۱۰م	۲/۸۷۹/۳۱۴

مهم ترین مواد خام صادره از ایران در اوایل قرن بیستم میلادی صیارت از پوست، پشم، خشکیار، چوب، شمشاد، کتیرا و گیاهان رنگی نظیر حناء، آنزوزه، مازو، زعفران، چرم، نخل، خرماء، گیاهان دارویی، ادویه، توتون تنباکو، برنج، پنبه و غیره بوده است.

عزاکاران

از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی در اثر تحولات عمیق سیاسی و اقتصادی که در کشور روی داده بود و باعث ورشکستگی پیشه وران و با خانه خرابی روستاییان شده بود، قشری به وجود آمد که اکثر آن ها از فقرای شهری و اعضای ایلات و به خصوص صدها نفرین بخشی آن از روستاییان خانه خراب تشکیل شده بودند.

به دنبال ایجاد کارخانجات گوناگون، دگرگونی هایی در تقسیم بندی کازگران ایرانی به چشم می خورد. این دگرگونی ها را می توان به دو بخش عمده تقسیم کرد:

اول کارگرانی که به صنایع دستی و فعالیت های دستی اشتغال داشتند و دیگر کارگرانی که در صنایع جدید ماشینی و فعالیت های نوین دیگر مانند ساختمان راه آهن و راه سازی و قطع اشتیجار جنگلی کار می کرد.^۲

۱. محمد علی جمال زاده، گنج شایگان، ص ۲۲ و ۲۵.

۲. برای اطلاع بیشتر در موارد مختلف کارگران و آثار آن رجوع شود به مقاله عبدالله بنی: دکارگران ایران.

یکی از بزرگترین سرمایه داران املاک آن عصر به نام "حاجی حسن وکیل الدوله" در کرمانشاه، تبعه دولت انگلیس شده بود. اودارای نشان "سنت میشل" از دولت انگلیس بود.^۱

حاج سیاح در خاطرات خود می نویسد که:

امروز از دهات وکیل الدوله عبور می کردیم از آن ملاکان کورمانشاه و در نزد دولت همه جا تافانقول است،^۲ و تجارت با همه جا تا پارس و لندن دارد. کشت کتیرا را از رواج داده است. در سال ۱۲۸۲م اورسل نوشت که زرتشتیان ایران مورد حمایت سفارت انگلیس بودند و یک زرتشتی بسیار ثروتمند ایرانی رسماً تبعه انگلستان است.^۳

ادوارد براون در اوایل قرن بیستم نوشت که:

زکریا تاجر باقی از مأموران کسور لگوری روسیه در تبریز است که روس ها به او "آگنت" و در ایران تاجر باقی می گویند. هر دولت خارجی یک تاجر باقی دارد که مستخدم کسور لگوری است. حاجی فرج صراف نیز از اتباع معروف روس است و با کسور لگوری روابط دائمی و نزدیک دارد و اغلب کارهای روس ها در تبریز نیز توسط او اجرا می شود.^۴

گسترش محصولات جدید کشاورزی یکی از مهم ترین اقداماتی بود که به دست تاجار ملایک انجام می پذیرفت. آماده ساختن نابودی قدری محصولات ابریشم و در عوض تولید مواد دیگری نظیر برنج و توتون و تنباکو، کشت و گسترش محصولات جدید نظیر خشمشاخ و پنبه از این نوع اقدامات تاجار و ملایک ایران بود.

مقدار کل ابریشم گیلان که در سال ۱۶۷۰م به گننه شارون در حدود ۶/۰۷۲/۰۰۰ گروانکه بود، در سال ۱۸۸۵م به نوشته پنجابین به ۶۰۸/۰۰۰ گروانکه تنول یافته بود.^۵

→ تاریخچه بانک ملی ایران، ص ۵۱-۲۷.

۱. رجوع شود به اعتمادالسلطنه: روزنامه خاطرات، ص ۵۸ و دیباچه چکین: سفرنامه چکین، ترجمه سهراب آسیری: لویدون بدروانی، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹) ج ۳ ص ۲۶۸.

۲. حاج سیاح: خاطرات حاج سیاح، ص ۳۲. ۳. ازبست اورسل: سفرنامه اورسل، ص ۲۱۵-۲۲۲.

۴. ادوارد براون: نامه ها و تیرتیر ترجمه حسن جواد (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱) ص ۱۸۷. ۵. کرزن: ایران و قفقاز ایران، ج ۱ ص ۲۶-۳۸۳ ج ۲ ص ۵۸۲.

خوزستان با حدود ۷ هزار نفر کارگر، کارگران شیلات شمال متعلق به لیانازوف (نیمه روسیه) با بیش از ۴ هزار کارگر و تأسیسات چوب و قطع اشجار جنگل شمال متعلق به خوشناریا (نیمه روسیه) با ۳۰۰ نفر کارگر بود.

* کارگرانی که در کارهای راه سازی و حمل و نقل فعالیت داشتند، شامل ۳ هزار نفر کارگر ساختمانی در راه آهن تبریز- جلفا و ۳۰۰ نفر کارگر راه سازی در شمال کشور و ۲۰۰ نفر کارگر دانه‌ی در راه آهن‌های کشور بودند.

* کارگران صنایع کوچک و متوسط ماشینی که از ۱۶ کارگاه و کارخانه با ۱۷۰۰ نفر کارگر تشکیل می شدند. تعداد ۲۰ کارخانه با ۵۲۴ کارگر متعلق به سرمایه داران ایرانی و ۴۱ کارخانه با ۱۱۵۲ کارگر متعلق به سرمایه داران خارجی (به طور عمده روسی) بودند.

* کارگران کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که به سرمایه داران ایرانی تعلق داشت از این قرار بودند: ۱۴۴ نفر در ۹ کارگاه پنبه پاک کنی ماشینی در مازندران و شمال خراسان، ۱۵۰ نفر در کارخانه ابریشم ثانی امین القریب در گیلان، ۶۰ نفر در کارخانه کاغذسازی تهران، ۴۵ نفر در کارخانه نخ رسی قزوینی در تبریز، ۴۵ نفر در کارخانجات برق تهران و تبریز و مشهد، ۲۰ نفر در کارخانه بلورسازی امین القریب در تهران، ۲۰ نفر در مصالح‌پزی نطفات در تهران، ۲۰ نفر در کارخانه آجرپزی امین القریب در تهران، ۱۰ نفر در فشنگ‌سازی تهران و ۱۰۰ نفر در کارخانه آبیجوسازی تهران.

* کارگران کارگاه‌ها و کارخانجات متعلق به سرمایه گذاران خارجی از این قرار بودند: ۳۰۰ نفر در کارخانه قند کهریزک (بلژیکی)، ۱۰۰ نفر در کارخانه قالی بافی تبریز (آلمانی)، ۵۰ نفر در کارخانه کبریت سازی تهران (روسی)، ۱۷۰ نفر در ۵ کارگاه تأسیسات نفت در انزلی و آستارا (روسی)، ۲۷۲ نفر در ۱۷ کارگاه پنبه پاک کنی ماشینی در مازندران و خراسان (روسی)، ۳۰ نفر در کارگاه‌های ساختمان راه آهن آذربایجان (روسی)، ۲۰ نفر در کارخانه ابریشم ثانی برکاده (روسی)، ۲۰ نفر در کارگاه موتاض تبریز (آلمانی)، ۳۰ نفر در کارخانه آسیای بخاری در قزوین و ارومیه (روسی و آلمانی) و ۱۵ نفر در کارخانه فشنگ سازی اصفهان (آلمانی).

(۳) کارگران مهاجر

در بررسی وضع جوامع کارگران در اواخر قاجار تعداد وموقعیت کارگران مهاجر از

۱۳۴

مجموع نیروی کار شهری را حدود ۱۲۶ هزار تخمین زداند که نزدیک به ۱۷ هزار نفر آنان در صنایع دستی و فعالیت‌های سنتی کار می کردند. نکته‌ای که درباره برآورد کارگران باید توجه داشت این است که این تعداد مربوط به سال معینی نبوده، بلکه مجموع تعداد کارگرانی است که در دهه آخر قرن نوزدهم میلادی تا دوران جنگ جهانی اول در رشته‌های مختلف اشتغال داشته‌اند.

(۱) کارگران صنایع دستی

در آن دوران حدود ۹۸ هزار نفر در صنایع دستی و حدود ۱۱ هزار نفر در سایر فعالیت‌های سنتی کار می کردند. بخش عمده کارگران صنایع دستی یعنی بیش از ۱۰۰۰ نفر در قالی بافی به کار مشغول بودند. کارگاه‌های عمده قالی بافی در سلطان آباد (رازی) تبریز، کرمان، همدان و اصفهان قرار داشتند. سایر کارگران صنایع دستی از اصناف مختلف بودند. حدود ۲۰ هزار نفر در صنایع دستی، ۲ هزار نفر در فلزکاری (مانند شمشیرسازی، آهنگری، مسگری و غیره)، نزدیک به ۱۰۰۰ نفر در چرم‌سازی، ۵۰۰ نفر در چاپخانه‌ها و ۱۰ هزار نفر در سایر حرف و صنایع دستی کار می کردند. ضمناً حدود ۵ هزار نفر نیز در شهرها در صنایع خانگی اشتغال داشتند. کارگرانی که در سایر فعالیت‌های سنتی کار می کردند از این قرار بودند: ۲۰۰ نفر در معادن مختلف کشور، ۴ هزار نفر در غواصی و صید صدف و ماهی در خلیج فارس، ۴ هزار نفر قایقران و کارگران بنادر و کشتیرانی در خلیج فارس و دریای خزر و ۳ هزار نفر باربران بنادر و شهرهای تجاری.

(۲) کارگران صنایع ماشینی و فعالیت‌های جدید

این کارگران که از ۱۲ هزار کارگر ایرانی و ۵ هزار کارگر روسی تشکیل می شدند، در کارگاه‌ها و مؤسسه‌های کار می کردند که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به همت تجار و سرمایه داران ایرانی و با سرمایه گذاران روسی، انگلیسی، آلمانی و بلژیکی در ایران تأسیس شده بود و به سه گروه تقسیم می شدند.

* کارگران صنایع بزرگ خارجی، که شامل تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس در

→ در اواخر قاجار، کتاب آگاه- مسائل خاورمیانه، ص ۹۹ و بعد، چارلز عسری، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۷۸-۸۱.

۱۳۳

کودکان آن است که دولت ایران در ۱۹۰۴ م به درخواست روحانیت، کار زنان و کودکان کمتر از ۱۲ ساله را در تأسیسات فرنگی (مسیحی) ممنوع اعلام کرد و چگون شرکت قالی باقی زیگلر در سلطان آباد به طور وسیعی از کار زنان و کودکان استفاده می کرد، از هاردینگ سفیر انگلیسی درخواست کمک کرد. وی نیز با سفیر روسیه تزاری وارد مذاکره شد. بالاتفاق برای لغو این مقررات به دولت ایران فشار آوردند. لیکن سفیر روسیه از انجام درخواست وی خودداری کرد. با این همه نظر به ضعف حکومت مرکزی این مقررات نیز مانند بسیاری از قوانین و مقررات حکومتی به برونه فراموشی سپرده شد و کار زنان و کودکان همچنان ادامه یافت.

استفاده از نیروی کار کودکان به خصوص در کارگاه های قالی باقی و نساجی رایج بود. مثلاً در کارگاه قالی باقی محمدارف در تبریز ۵۰۰ نفر کودک ۶ تا ۱۴ ساله کار می کردند. در کارخانه نج رسی قزوینی در تبریز نیز بیشتر کارگران را کودکان تشکیل می دادند. در کارگاه های ابریشم تابی لنگرود و لاهیجان نیز پس از اعلام ممنوعیت کار زنان در ۱۹۰۴ م از نیروی کار پسران استفاده می شد. در کارگاه های شال باقی کرمان نیز از پسر بچه های ۷ تا ۱۴ ساله استفاده می شد، به خصوص از آن رو که انگلستان کوچک آنان را برای شال باقی مناسب تر می دانستند.

۷. روستاییان

در نیمه اول قرن سیزدهم هجری قمری زمین هنوز اهمیت خود را حفظ کرده بود. علاوه بر مالکیت دهقانان خرده مالک، دیگر اشکال مالکیت بر زمین نیز وجود داشت. به طور کلی در جامعه سنتی ایران در دوران قاجار، اراضی و املاک مختلف به شرح ذیل موجود بود که عبارت بودند از:

- * املاک سلطنتی متعلق به شاه و ولیعهد و دیگر افراد خاندان سلطنت که معمولاً از مرغوب ترین املاک بود.
- * اراضی خالصه یا اراضی دولتی (تبول).
- * اراضی اشراف و نجبا فرماندهان ارتش و رهبران ایلات و قبایل.
- * اراضی موقوفه یا اراضی اماکن مقدسه مذهبی.
- * اراضی خرده مالکان اراضی مشترک.

۱۳۹

اهمیت خاصی برخوردار است. کارگران مهاجر به دو گروه متمایز تقسیم می شدند. یکی کارگران مهاجر روسی که در مناطق شمالی کشور کار می کردند و دیگر کارگران مهاجر ایرانی که در قفقاز و ترکستان کار می کردند. شمار کارگران روسی در ایران حدود ۵ هزار نفر بود که بخش عمده ای از ۱۷ هزار نفر کارگر صنایع و فعالیت های جدید را که در بالا به آن اشاره شد، تشکیل می دادند. از این کارگران ۱۲۰۰ نفر در شیلات شمال، ۳ هزار نفر در ساختمان راه آهن تبریز و جلفا، ۴۰۰ نفر در تأسیسات خورشیدار یا و آلیچکف در گیلان، ۱۲۰ نفر در تأسیسات نفت برادران نوبل در گیلان و ۱۵۰ نفر در تأسیسات نفت برادران رمضان اوف در گیلان کار می کردند. گذشته از این کارگران، ده ها نفر از صاحبان حرفه و استادکاران روسی نیز در شهرهای بزرگ شمالی کشور به خصوص در مشهد و شهرهای گیلان و مازندران به کار اشتغال داشتند.

کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز و ترکستان در دوره مورد نظر شامل ده ها هزار تن بود. بزرگ ترین شمار مهاجرت کارگران ایرانی از آذربایجان به قفقاز و تا حدی از خراسان به ترکستان بود. طبق اسناد و ارقام موجود، ده ها هزار کارگر ایرانی در اوایل قرن کنونی در شهرهای باکو، تفلیس، باطوم، گنجه و سایر شهرها و بنادر قفقاز به کار اشتغال داشتند. کارگران مهاجر ایرانی که از خراسان، سیستان و کردستان در جستجوی کار به آسیای میانه مهاجرت می کردند، نیز قابل ملاحظه بود. هر ساله ۱۰ تا ۱۰۰۰ نفر از اهالی سیستان برای کار در خطوط راه آهن، به مرور عشق آباد می رفتند. در ۱۹۰۹ م به علت افزایش متقاضیان مهاجرت به آسیای میانه، تعداد دفاتر صدور گذرنامه در روستاهای خراسان از ۱۰ واحد به ۲۵ واحد افزایش یافته است و در ۱۹۰۵ م شمار اتباع ایرانی در عشق آباد بیش از ۵ هزار نفر بوده است.

(۴) کار زنان و کودکان

به طور وسیعی کار زنان و کودکان در صنایع کشور رایج بود و برخی از صنایع تقریباً به طور کامل وابسته به کار زنان و کودکان بودند. مثلاً در کارخانه ابریشم تابی رشت تمام ۱۵۰ نفر کارگر را زنان تشکیل می دادند. در صنایع نساجی و به خصوص در قالی باقی زنان بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می دادند، در شیلات شمال (متعلق به لیا نازوف) نیز ۳۰۰ نفر کارگر زن اشتغال داشتند. از وقایع جالب آن دوره در ارتباط با کار زنان و

۱۳۵

(۴) املاک اختصاصی

این املاک از اهدای شاه و یا احیا کردن اراضی بایر و یا وسیله ارث و خریداری به دست می آمد و صاحبان آن برای خرید و فروش آزاد بودند. هر فردی می توانست زمین بایری انتخاب و در آنجا زراعت کند، به شرطی که چند درصد عایدی آن به دولت پرداخت شود و ارزش برخی از این زمین ها بین چند هزار تا پانصد هزار فرانک بوده است.^۱

(۵) اراضی خورده مالک

مالکیت خورده مالکی عبارت از مالکیت نوعی اراضی بود که براساس سند به روستاییان تعلق می گرفت. در این قبیل روستاها، رعیت در زمین زراعی خود دارای خانه بود که بابت آن مالیات پرداخت نمی کرد. در بخش هایی که قسمتی از اراضی زراعی روستا به ارباب و قسمت دیگر به زارعان تعلق داشته است، زارعان غالباً خانه های خود را در اراضی اربابی بنا می کردند. در چنین مواردی آن ها موظف به پرداخت مالیات مخصوصی به ارباب بودند. روستاهایی وجود داشتند که جزو مالکیت ارباب محسوب می شدند، ولی رعایای آن از حقوق معینی برخوردار بودند. در این روستاها، مالکان از قدیم الایام اراضی زراعی را بین زارعان تقسیم کرده بودند، به طوری که هر یک از آن ها صاحب قطعه زمین معینی بودند. زارعان در این اراضی کارهای صحرانی زیاد انجام می دادند. از جمله اراضی نامرغوب را بدل به اراضی قابل کشت می کردند و برای آبیاری کشتزارها هم نهر و قنات حفر می کردند، اطراف باغات را پرچین می کشیدند و نهال غرس می کردند. روی این اراضی مثل اراضی خود کار می کردند. در پارهای از نواحی زارعان حق خرید و فروش این اراضی را نیز داشته اند، مشروط بر آنکه معامله بین خود آنان انجام گیرد. در قباله نامه با صراحت ذکر می شد که معامله فقط برای فروش حق بهره برداری از زمین است.

خانه های دهکده اگر با پول و مصالح ارباب ساخته می شد به ارباب تعلق می داشت و اگر بدون کمک ارباب ساخته می شد، از آن رایج بود. در حالت اول ارباب فقط پس از جبران مخارج مصالح ساختمانی (بدون محاسبه کار انجام شده) اجازه می داشت که

۱. رجوع شود به: کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۱، ص ۱۲۸۴ طمانی رنه دالمانی: سفرنامه، ص ۷۳-۷۴.

(۱) املاک خالصه یا اراضی دولتی

این املاک در اختیار شاه بود و شاه می توانست رُفعی صادر کند و آن را به روستاییان و یا به مالکان بزرگ واگذار کند. بخش اعظم این اراضی را اشخاصی اجاره می کردند که از زراعت کوچک ترین اطلاعی نداشتند، اما به سبب وابستگی به دولت، بی رحمانه روستاییان را استثمار می کردند.

(۲) اراضی اشراف، نجباء، فرماندهان ارتش و رهبران ایلات و قبایل

اعطای تیول از ویژگی های دوران قاجار بود. این اراضی در ازای خدمات لشکری و کنسوری به رهبران ایلات و فرماندهان ارتش و کارمندان عالی رتبه واگذار می شد. املاک فرمانفرما در منطقه وسیعی بین استان فارس و استان کرمان و بنادر جنوب پراکنده بود در این املاک یک رودخانه، ۶۰ قنات، ۳۶۰ آسیاب و قریب یک میلیون انسان وجود داشته است. علاوه بر آن فرمانفرما در نواحی غربی ایران نیز مالک ناحیه ای وسیع با ۲۵۰ روستا بوده است.^۱

امیر و فرمانروای قایل^۲ دارای ارتش سواره منظمی مرکب از ۴۵۰ سوار بوده است و در امور داخلی اراضی خود از استقلال کامل مالی و قضایی و نظامی برخوردار بوده است، و پیا بهترین اراضی زراعی کاشان در تیول خانواده های بزرگی چون منشی الممالک، عیسی خان امین خلوت، امین الدوله و غیره بوده است.^۳

به مرور زمان زمین داران بزرگ تصمیم بر آن گرفتند تا اراضی تیولی را موروثی خود سازند و به تدریج که از نظارت دستگاه دیوان بر اراضی تیول کاسته می شد، این تعامل در تیولداران پدید می آمد که تیول ها را مبدل به املاک شخصی کنند و خود مالک بالفعل آن ها شوند.

(۳) اراضی موقوفه

این اراضی متعلق به مؤسسات مذهبی و اداره آن ها به دست روحانیان بوده است. آن ها از پرداخت مالیات دولتی معاف بودند و در امور داخلی خود استقلال کامل داشته اند.

۱. ابو الفضل قاسمی: الیگارشی یا خاندان های حکومت گران، ص ۵۶.

۲. فرمانروای ناحیه وسیعی در استانهای خراسان و سیستان بوده است که ۲۶۰ کیلومتر طول و عرض داشته است.

۳. رجوع شود به: عبدالرحیم ضرابی، تاریخ کاشان، ص ۱۵۲-۱۱۳۶ میرزاخانلرخانی: سفرنامه، ۱۵۲-۱۱۳۶.

اول مالک از هر ۲۵ خانوار یک سرباز می‌گرفت و تهیه اسب و اسلحه و آذوقه او و خانواده‌اش به عهده سایر روستاییان بود. ارباب از این نوع سواران برای شکار و نیز سرکشی دیگران استفاده می‌کرد. در صورت دوم، در مواقع حساس که ارباب برای حمله به املاک همسایگان، احتیاج به سوار داشت، تمام زارغانی که قدرت اسلحه داشتند، بسیج می‌شدند و تهیه لوازم مورد احتیاج جنگ نیز به عهده خودشان بود. ۱۳. به هنگام شکار مالک، روستاییان تهیه مخارج او و اطرافیان و میهمانان او را به عهده داشتند.

۱۴. مالک، زارغان را جریمه و حتی تیرباران می‌کرد. محاکمه کردن، تعیین و تشنیر (از دیاد) مالیات و جتن شلاق و شکنجه حق مسلم خان و مباشر او بود. بنا به نوشته «دربرنگ Wring» در آغاز قرن نوزدهم، قسمت اعظم اراضی استان فارس و نواحی مرکزی از آن دولت و شاه بوده است. زارغان نصف محصول را به عنوان مالان الاجاره می‌پرداختند و علاوه بر آن مأموران دولت مبلغی را که برای تهیه بذره روستاییان داده بودند از سهم زارغان کسر می‌کردند. طبق نوشته ملکم در اراضی دولتی ابتدا مأمور دولت مقدار غله را در محل معلوم می‌کرد، اگر زارع بذری از دولت گرفته بود به همان مأمور پس می‌داد. سپس ده درصد از محصول را برای دروگر و خرمن‌کوب کنار می‌گذاشتند و مابقی به نسبت مساوی بین شاه و رعیت تقسیم می‌شد.

دولت در اراضی خود همان حقوقی را دارا بود که سایر مالکان داشتند. یعنی ده یک محصول و قیمت آب را از زارع می‌گرفتند. تنها اختلافی که بین املاک دولتی با املاک عادی وجود داشت این بود که زارع املاک دولتی، گذشته از ده یک، محصول باید ده یک کاه را نیز به دولت واگذار نماید.^۱ در سال ۱۸۴۰ م فلاندن می‌نویسد که مالیات زراعی به مانند اروپاست، اما به مراتب غیرعادلانه‌تر از آن است، زیرا نه تنها مالیات نقدی بلکه مالیات جنسی هم دریافت می‌گردد که در اروپا معمول نیست.^۲

در سال ۱۸۰۶ م ژوبر نوشت که خراج ارتش ایران در هنگام حرکت با مردم سرزمینی است که آن‌ها از آنجا می‌گذرند. شهرستان‌هایی که گذرگاه ارتش ایران می‌شد خود را در

۱. رجوع شود به: لسیون، مالک و زارع، ص ۱۲۱-۱۲۸؛ ملکم، تاریخ ایران، ص ۵۶۶ و بعد.

۲. فلاندن: سفرنامه، ص ۱۳۳.

زارع را از خانه‌اش اخراج کند.

یکی از تعصبات و فشارهایی که بر کشاورزان وارد می‌شد، چگونگی توزیع مالیات اراضی بود. در پایان سده ۱۳ ق/ ۱۹ م اجاره‌داران حدود ۶۰ تا ۷۵ درصد مالیات مالکان را جنسی و بقیه را به صورت نقدی تأدیه می‌کردند. نگاهی به کیفیت تکالیفی که روستاییان در مقابل استفاده از زمین داشتند، فشار و ظلم مالکان را به وضوح نشان می‌دهد:

۱. نقدیم یک پنجم محصول دیم، و یک سوم محصول زمین‌های آبی.

۲. تأمین مخارج مباشر و سواران خان.

۳. تقدیم یک سوم بهره مالکانه به صورت جنس و دو سوم بقیه به نقد.

۴. حمل سهمیه ارباب به انبارهای او و یا بازار فروش.

۵. در صورتی که سهمیه مالک تا رسیدن محصول جدیدی در بازار به فروش نمی‌رفت تا

یک ماه قبل از برداشت محصول جدید، بایستی هنگام خرمن محصول جدید، با قیمت یک ماه پیش، سهم ارباب به او مسترد دارند. بدین ترتیب ارباب در ازای هر یک من غله، یک من و نیم و گاهی تا دو من غله دریافت می‌کرد.

۶. در فصل سرما اسب‌های مالک بین روستاییان تقسیم می‌شد و آنان هزینه نگه‌داری اسبان را به عهده می‌گرفتند.

۷. هنگام ساختمان خانه برای ارباب، روستاییان مجبور به ییگاری بودند. تعیین تعداد آنان با ارباب و تهیه خوراک روزانه، به عهده خودشان بود.

۸. تهیه وسایل سوخت ارباب به عهده روستاییان بود.

۹. حمل نامه‌ها بین چهارخانه‌ها به عهده روستاییان بود.

۱۰. حمل اجناس مالک از نقاط دوردست به ده، به عهده روستاییان بود.

۱۱. کوچ‌نشینانی که هنگام زمستان از بیلاق باز می‌گشتند، توسط مالک بین روستاییان سرشکن می‌شدند و گاه اموال و دارایی آنان به غارت می‌رفت.

۱۲. روستاییان اجبار داشتند هم برای دولت و هم برای مالک خدمت سربازی انجام دهند و هنگامی که سرباز دولت می‌شدند، سربازی پیشه مادام‌العمر می‌شد و پس از مرگ، به فرزندان منتقل می‌شد. سربازی برای مالک به دو صورت بود. در حالت

شلاق بوده است.^۱ همچنین ساختمان ارگ سلطنتی، تنها به لطف کار مجانی روستاییان به پایان رسیده بود.^۲

در سال ۱۸۹۰ م کوزن می نویسد:

منبع عمده و اصلی درآمد در ایران همواره مالیات ارضی بوده است. موقوفات و همچنین املاکی که به رسم تیول تحصیل شده باشد، از مالیات معاف است، ولی سایر املاک و محصولات بزنج و پنبه، جو، توتون و مزروع خشخاش، باغ و بستان، تاکستان، باغ میوه و نخلستان‌های نواحی جنوبی مشمول این مالیات بوده‌اند. در سرزستی که کل مایه و عایدی فلاحتی نتیجه آبیاری است و میزان مالیات به طور کلی بسته به جنس محصول و مقدار آب و پائین نوع محصولات محلی یا رسم و عادت قدیم تقدی یا جنسی پرداخت می‌شود، حدود یک پنجم کل درآمد، به صورت جنسی است که آن هم معمولاً گندم، جو، بزنج و یا گاه است. اصلی که مالیات زمین بر آن مبتنی است، این است که یک پنجم یا بیست درصد محصول زراعتی یا باغ و بوستان حق شاهی است. در سابق این حق فقط ده درصد بود، ولی فتحعلی‌شاه مقدار آن را دو برابر کرد و در عمل ارزش مالیاتی غالباً ناسی درصد هم می‌رسید البته بیست و پنج درصد حادی معمولی بود. اما این سیستم در نقاط مختلف مملکت و حتی در جاهای مختلف ایالت واحدی متفاوت بوده است.

... در آذربایجان که مهم‌ترین ایالت زراعتی ایران است، قسمت عمده مالیات، از زمین و محصولات اخذ می‌شد و در بعضی از موارد به تعداد گاو‌ها که اهالی در شخم کاری دارند، و در جاهای دیگر مالیات بر زمین و گاو‌آهن توأم تبیین می‌شود باز در نقاط دیگر رسم مالیات سرشماری جاری است، به علاوه مالیاتی هم از اسب و گاو و الاغ و گوسفند دریافت می‌شود.^۳

بنا به نوشته عبدالرحیم ضرابی:

در ناحیه کاشان یک سوم مالیات دولتی از روی میزان آب و دو ثلث دیگر از

۱. همان‌جا، ص ۸۳. ۲. رضازاده ملک: سوسماراللولو، ص ۱۶۲.

۳. کوزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۵۶۲-۵۶۰.

چنان رنجی می‌یافتند که گویی دشمن آنها را اشغال کرده است.^۱ در سال ۱۸۱۵ م ملکم نوشت که مالیات‌هایی اضافه به سبب حدوث لشکرکشی تازه، ساختمان مجاری آبیاری توسط دولت، ساختمان کاخ‌های سلطنتی، عبور سپاهیان، عبور سفرای خارجی و عروسی خاندان شاهی از روستاییان اخذ می‌شد. در اثر این روش، اغلب زارعان، محصول درو نکرد خود را به بهای نازلی به فروش می‌رساندند تا ادای وجه کنند.^۲

در سال ۱۸۴۰ م فلاذن نوشت که میزان مالیات‌های اضافه، برحسب مهمانی‌های شاه فرق می‌کند و بهانه‌ای است برای لخت کردن مردم. در شهرها و به‌ویژه در روستاها به محض اینکه خارجی‌ها به همراهی یک مهماندار وارد می‌شدند مردم با وحشت به آنان نزدیک می‌شدند. مهماندار نمی‌گذاشت صدای زاری این بیچارگان بلند شود و آنان را مجبور می‌کرد تا وظایف اجباری خود را انجام دهند. از یکی ثانی، از دیگری میخ، تخم میخ، کره، و پنیر و غیره می‌گرفت. روستاییان جور و جفا دیده و کتک خورده در وقت دیدار ما تنها با چشمان اشک‌آلود و غمگیناکی آثار نارضایتی خود را ظاهر می‌ساختند. تقریباً هر محلی که می‌گذشتیم علائم بدبینی و نارضایتی از چهره اهالی آشکار بود.^۳ در سال ۱۸۶۰ م واتسن می‌نویسد که هنگام اعلام حرکت موکب ملوکانه و عبور او از یک ناحیه به جای آنکه این خبر در میان اهالی تولید شادی کند، سبب می‌شد که آن‌ها مبلغ سرشاری به اعلیحضرت تقدیم دارند تا آنان را از این افتخار معاف دارند.^۴

در سال ۱۸۸۲ م اورسل می‌نویسد تأمین مخارج بیگانگان و چادرنشینان و مأموران مالیات سرانه و باجگیران تنها مسأله‌ای نیست که موجب وحشت روستاییان می‌شود، بلکه آفت بزرگ و باجگیران آنها نزدیک شدن یک فوج نظامی است. روستاییان به محض اطلاع از این فاجعه از زادبوم خود فراری می‌شوند. سپاهیان در مسیر خود هر خانه‌ای را خراب و به صاحب آن قنداق تنگی حواله می‌کنند و جز چشمی برای گیرستن چیزی پشت سر خود باقی نمی‌گذارند.^۵ طبق یادداشت‌های اورسل، دولت برای ساختمان راه قزوین-تهران به مسافت ۱۵۰ کیلومتر، از روستاییان استفاده کرده بود که مزد آن‌ها تنها ضربات

۱. ژوزف: مسافرت به ایران و ارمنستان، ص ۲۱۱. ۲. ملک: تاریخ ایران، ص ۱۶۹، بند.

۳. فلاذن: سفرنامه فلاذن، ص ۵۸. ۴. واتسن: تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ص ۳۵.

۵. اورسل: سفر به قفقاز و ایران، ص ۶۰.

خان‌های عشایر و قبایل در تأمین بنیچه‌های ارتش و در مجموعه اشرفیت نفوذ داشتند، نفوذ آنان در سربزشت کشور بیشتر بر مکتب می‌شود.

ایلخانان و ایلان یکی‌های بسیاری از عشایر در آن مناطق کشور - اعم از ایالات با ایالات که تماماً یا به طور عمده عشیره‌نشین بود - در ضمن ایلخانی، والی و حاکم نیز بودند.

تا قبل از تشکیل ارتش منظم، اصولاً ساخت ارتش ایران، بدان سبب که این گروه‌ها دائماً مسلح بودند، علیرغم قبول تبعیت از مرکز و شاه، عامل مهم تجزیه قدرت سیاسی مرکزی به شمار می‌آمدند.^۱

چند شاهد خارجی در قرن ۱۹ م، نظیر کورن، ژوبیر، زالانوف و سایکس، جمعیت ایالات و عشایر را در حدود یک سوم جمعیت کل ایران تخمین زده‌اند.^۲

مهم‌ترین ایالات ایران عبارت بودند از:

۱. ایالات ترک شامل قاجار، افشار، قراقرزهای همدان، شاهسون‌های اردبیل، ترکمن‌های جلگه‌های گرگان و ترک، ونیره‌های قشقایی فارس و لارستان.

۲. ایالات کرد شامل رشوند، شقاق، مکر، اردلان و...
۳. ایالات لر شامل: زنند، فیلی، بختیاری.

۴. اعراب شامل: بسطامی، بنی کعب، بنی حوّل و غیره.
یکی از مهم‌ترین خصایص ایالات و عشایر وجود مناسبات پدرسالاری و روابط خویشی بین آنها بوده است. در سال ۱۸۶۰ م واتسن می‌نویسد:

سران ایالات تسلط فرارلان نسبت به افراد قبیله دارند و تمام سرلاریات بین حکومت و ایلان به وسیله سران آن انجام می‌شود. مالیات‌های نقدی و جنسی توسط رئیس قبیله به دولت پرداخت می‌گردد و برای دولت سرباز فراهم می‌آورد.

و به نوشته کورن در سال ۱۸۹۰ م:

۱- جان ملکی: تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۵۲۸، گاسپار درودیل: سفرنامه درودیل، ص ۱۴۴.

۲- برای آگاهی بیشتر از جمعیت ایالات و عشایر ایران، رجوع کنید به: کورن، ایران و قفقیه ایران، ج ۱، ص ۳۲۲ تا ۳۳۶.

چهارپایان و صنعت نساجی و نیز مالیات سرانه اخذ می‌شده است. مالیات سرانه برای مردان بالغ بین پنج تا ده ریال بوده و زنان و اطفال تا بالغ از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند. مالیات گاو و قاطر و الاغ بین پنج ریال تا یک تومان بوده است. مالیات گوسفند و بز عبارت بوده است از یک چهارم تا یک دوم یک سکه رسمی.^۱

در سال‌های ۹۰-۱۸۸۰ م روستاییانی که در املاک دولتی کار می‌کردند، در ازای دریافت بذرا از دولت، مجبور به پرداخت بخش اعظم محصول خود به عنوان اجاره زمین بودند. در مازندران محصول را به پنج قسمت تقسیم می‌کردند و بر هر یک از عوامل زراعت مانند آب، بذره و سایل شخص و نیروی انسانی یک سهم تعلق می‌گرفت. مالک بر حسب معمول چند وسیله مانند زمین، آب، بذره و سایل شخص را به زارع واگذار می‌کرد و در عوض چهار پنجم محصول آنان را بود.^۲

در اوایل قرن بیستم میلادی، سهم مالک از محصول گاهی اوقات تا هشت دهم می‌رسیده است.^۳ تشدید استثمار روستاییان، ازدیاد مالیات‌ها، ویرانی تأسیسات آبیاری و مزایع و روستاها و مهاجرت دسته جمعی روستاییان، انحطاط اقتصاد کشاورزی ایران را به دنبال داشت و به نفوذ قدرت‌های بزرگ نظیر انگلیس، فرانسه، روسیه و غیره در ایران سرعت بخشید.

۸ ایالات و عشایر

جامعه ایرانی در این دوران، نمونه‌ای بود از یک جامعه پرهیج و مرج که در رأس این اجتماع پادشاه قرار گرفته بود و قدرت او بر حسب زمان و مکان گاه خفیف و غیر محسوس و گاه شدید و خشن بود. بعد از شاه، ایلخانان قرار گرفته بود که بر یک قبیله فرمانروایی داشت. هر قبیله به چند عشیره تجزیه می‌شد و پس از ایلخانان قدرت بین خان‌ها یا رؤسای عشایر تقسیم می‌گردید.

نظام عشایری و ایالاتی اعم از قبایل کوچنده و با اسکان یافته در این دوران،

نظامی بسیار نیرومند بوده است، و به ویژه با توجه به نقش مهم و مؤثری که

۱- کورن، ایران و قفقیه ایران، ج ۲، ص ۵۵۸-۵۶۵.

۲- عبدالرحیم ضرابی: تاریخ کاشان، ص ۱۳۶.
۳- مانوی رنه دالمانی: سفرنامه، ص ۱۱۶-۱۱۸-۷۵-۷۲.

روستا و مزرعه حکومت داشت که ۱۵۰ روستای آن از آن خود او بوده است.^۱ قدرت نظامی رهبران ایلات از یک سو و رسمت اراضی تیولی آنان از سوی دیگر، اغلب منجر به پیدایش خصلت گریز از مرکز وطنیان علیه دولت می شد. این مشکل دولت را رادار می کرد تا برای نظارت بر امور آنان هر چند یک بار به سیاست جدیدی دست بزند.

شاه غالباً از رؤسای قبایل مقتدر که احتمال گردنکشی آنان می رفت، تقاضای گروگان می کرد و این گروگان را در دربار نگاه می داشت و در شرایط اطلاعات کامل و عبور دیت مطابق نسبت به خود، بزرگ می کرد. معمولاً پسر بزرگ ایلمخان بهترین و مؤثرترین گروگانی بود که اطاعت کامل پدر خود را در دربار تأمین می کرد.^۲

گاهی دربار به ازدواج با خانواده رهبران ایلات دست می زد. یکی از همسران فتحعلی شاه به نام "زینب خواهر" علیخان چهار لنگ بختیاری بود.

سلیمانخان انتشار رئیس ایل قزوین با یکی از دختران فتحعلی شاه وصلت کرد.^۳ پادشاه حق داشت هر موقع که مقتضی می دانست سران قبایل را به دربار دعوت کند. کمترین تردید و تأمل در اطاعت این امر، موجب قتل گروگان می شد. گاهی دولت برای تضعیف قدرت رهبران ایلات، بین مدعیان ریاست ایل، جنگی خانگی به راه می انداخت.^۴ حتی گاهی دولت رهبران ایلات را به حکومت شهرها منصوب می کرد. محمدقلی خان افشار ارومی مدتی حاکم ارومیه بود، محمدتقی خان بختیاری حکومت شهر شوشتر را به دست داشت، و جوانمیر رئیس ایل "هماوند" در سرحد ایران و عثمانی، حاکم قصر شیرین و زهاب بود.^۵

اقدامات دیگر دولت عبارت بود از اسکان و یا سرکوب ایلات و قتل رهبران آنها در سال‌های ۱۲۵۲ ق/ ۱۸۳۹ م و ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۴۰ م دولت به سرکردگی محمدتقی خان بختیاری دست زد. در جریان این جنگ، محمدتقی خان و خانواده او اسیر شدند و آنان را

۱. همان جا. ۲. فرهنگ ایران زمین، ص ۵۲

۳. همان جا. ۴. همان جا.

۵. میرزا حسین خان تهماسبی، چهره‌های اصفهان، ص ۶۸-۶۷

۶. سهدی بهاسناد: پی‌گیری‌های رجال ایران، ج ۳، ص ۴۶۸ کورن: ایران و قضیه ایران، ج ۴، ص ۳۱۲ حایج سیاح، ۱۲۹، خاطرات حایج سیاح، ص ۳۲۹

سازمان ایلی و طایفه‌ای عبارت است از فرمانبرداری از افراد ارشد، و دولت نیز تنها به پاری رؤسای آنها است که می‌توانند به وصول مالیات دست بزنند.

بنابر اظهار کرزن اگراد خراسان خود را نه تابع شاه، بلکه تابع ایلمخان خود می‌دانسته‌اند و ایلمخان، بدون مراجعه به شاه، مجری قانون بوده و حق حیات و مرگ بر افراد خود را داشته است.

ایلمخانی تنها مقام اجتماعی بود که جامع کلیه اختیارات و اختیارات مطلق از نوع اختیارات پادشاه بود. بنا به قاعده کلی و سنن موجود، پسر ارشد حق داشت جانشین پدر متوفای خود شود، لیکن شاه می‌توانست خلاف آن دستور دهد و مثلاً عمو را به جای برادرزاده و برادرزاده را به جای عمو و یا پسر کوچک‌تر را به جای اولاد ارشد جانشین خان و یا ایلمخان متوفی کند.

رئیس ایل یا قبیله، وظایف تأمین سوار برای ارتش شاه و گردآوری مالیات دولتی را به عهده داشته است. آنها در مقابل این وظیفه، از امتیازات زمین داران بزرگ استفاده می‌کردند.

خوانین بختیاری مالک سرزمینی به وسعت ۵۰۰ کیلومتر بوده‌اند و هر یک از آنان چندین روستا داشته‌اند که طبق معمول هر سال یک سوم محصولات آن را به عنوان بهره مالکانه دریافت می‌کردند. آنان فصل تابستان در املاک و کاخ‌های خود به سر می‌بردند و زمستان‌ها در میان قبایل به قشلاق و قصرهای خود باز می‌گشتند.^۱

برای مثال تنها یکی از روسای جزء ایل بختیاری در اوایل قرن بیستم سالیانه ۴۰/۰۰۰ دلار در آمد خالص از بهره مالکانه داشته است.^۲

شیخ خزعل رئیس ایلات عرب خوزستان هم مالیات سرانه اعراب و هم اراضی دولتی را در اختیار داشته است. در سال ۱۲۴۶ ق/ ۱۸۳۱ م یکی از شیوخ عرب خوزستان به نام شیخ "مبادر" صاحب ۶۰۰۰ تومان در آمد ماهیانه، ۱۵۰۰ نفر پیاده و ۷۰۰ نفر سوار بوده است. خان ماکو در اوایل قرن بیستم میلادی بر ناحیه وسیعی مرکب از ۳۰۰

۱. فرهنگ ایران زمین، دستورالعمل تشخیص و رقام العالی، ج ۱۹، دفترهای ۳-۱، ص ۵۱ و بعد. ۲. احسان طبری، ترویج نظام سنتی و تأثیر سرمایه‌داری در ایران، ص ۳۵

می‌کرد. در چنین نقاطی نمی‌توان کشتیرانی کرد. از این رو لازم بود بار کشتی‌ها را خالی کرده آن‌ها را به وسیله چهارپایان از راه‌های صعب‌العبور، از اراضی ایل بختیاری عبور دهند.^۱

نموده‌های انگلستان بر سردار اسعد بختیاری چنان شدید بود که در سال ۱۹۱۲ م بخشی از مخالفان دولت انگلستان از "لیج" درخواست کردند که تا به سردار اسعد نامه نوشته و از او بخواهد که در گشایش مجلس ملی بکوشد.^۲

رهبران بختیاری در دوران انقلاب مشروطیت حتی تا مرحله سازش با محمدعلی‌شاه نیز پیش رفتند.^۳

علاوه بر تمام این مسائل باید از منافع سران بختیاری در شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت نفت بختیاری نیز سخن گفت. در اوایل قرن بیستم تنها حقوق سالیانه یکی از خان‌های کوچک بختیاری از شرکت نفت انگلیس و ایران مبلغی در حدود ۲۵۰۰۰ دلار بود که چاه‌هایی در خاک بختیاری داشت.^۴

۹. نقش‌های حاشیه‌ای

این قشرها شامل دستفروشان، باربران، بردگان، شاگردان دکان‌ها و شاگردان کارگاه‌های پیشه‌وری از یک طرف، درویشان و قلندران، باجگیران، سرکه‌گیران، رمالان، روسپیان و دروان بوده است.

رقابت‌های اقتصادی قدرت‌های بزرگ در ایران و ورود کالاهای اروپایی که با ورشکستگی صنایع ایران توأم بود، باعث افزایش تعداد فقرای شهری شده بود.

اشخاص خیلی فقیر و خیلی بدبخت در حدود "دروازه نو" دور هم جمع شده بودند. این‌ها در میان بیوله‌ها، کلبه‌های گلی و اغلب در زیرزمین‌ها و زانغ‌ها، قاطی باقاطرهای گرسنه و الاغ‌های لاغر، با تب و لرز و کسرتگی و صدها بدبختی دیگر زندگی می‌کردند... به محض ورود یک غریبه، یک مشت گدا و گرسنه و بدبخت که واقعا قابل ترحم بودند حواس می‌شدند. مردها یکی از

۱. اندرز برادران، نامه‌هایی از تبریز، ص ۱۴۷ و ۱۵۷. ۲. همان کتاب، ص ۱۰۹.
۳. مریان کوبر، مسیری به سرزمین دلاوران (بختیاری)، ترجمه امیرحسین بختیاری، (تهران، ۱۳۵۵)، ص ۱۱.

زنجیر کردند و به تهران فرستادند. محمدتقی‌خان در سال ۱۲۶۸ ق/ ۱۸۵۲ م جان سپرد. در سال ۱۲۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م حسین‌قلی‌خان رهبر ایل بختیاری به دست ظل‌السلطان به قتل رسید.^۱

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ایلات و رهبران آنان به دو دسته معایر تقسیم گردیدند. در یک سو ایلات و قبایلی قرار داشتند که به دولت وفادار ماندند، از سوی دیگر بعضی از ایلات و به خصوص رهبران ایل بختیاری به مخالفان دولت و اردوی انقلاب پیوستند.^۲

در حدود سال ۱۲۴۶ ق/ ۱۸۳۰ م یک انگلیسی به نام "سرآستین هنری لایارد" مخفیانه به نواحی بختیاری مسافرت کرد و با محمدتقی رهبر ایل طرح درستی ریخت. نقشه وی عبارت از گشودن یک راه تجاری از رود کارون در جنوب به شمال ایران برای عبور کالاهای انگلیسی بود. لایارد پس از جلب موافقت محمدتقی‌خان و تاجار بوشهر، نامایی به دولت انگلستان و نامه دیگری به اطلاق تجارت بستی فرستاد و هر دو طرف را به اجرای این برنامه دعوت کرد. در این نامه رئیس ایل بختیاری به اطلاق تجارت بستی وعده داده بود که برای تسهیل عملیات آن‌ها از هیچ کوششی کوتاهی نخواهد کرد.

در سال ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۷ م سازشی بین حسین‌قلی‌خان بختیاری با شخصی به نام سرجورج مکزی که از شرکای تجاری "کری-پلند" از بوشهر بود، به عمل آمد. کمپانی مزبور بلافاصله پس از این سازش، تصمیم به تأسیس سروس کشتیرانی در رود کارون گرفت.^۳

در سال‌های ۱۲۰۶-۱۲۰۵ ق/ ۱۸۸۸ م دولت انگلستان امتیاز کشتیرانی بر رود کارون را به دست آورد و از این راه برای حمل کالاهای خود به نواحی مرکزی ایران استفاده کرد. استفاده از رود کارون، مدت سفر از جنوب به شمال ایران را در حدود ۲۸ روز تا یک ماه کمتر می‌کرد. این رود در بعضی نقاط از فلات‌های مرتفع و گذرگاه‌های تنگی عبور

۱. فسنائی، فارستاده ناصری، ص ۱۲۹، ۳۰۹.

۲. محمود رضا قشما، کنگره سربا به‌داری در ایران ۱۷۹۴-۱۹۰۵، (تهران، کویت‌گر، ۱۳۶۰)، ۱۸۰ و بعد.

۳. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، ص ۹۸-۱۸۵، ج ۲، ص ۳۵۸ و ۳۹۷، کارون، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۵۸ و ۳۹۷.

در یکی از سال‌های قحطی، کار به خوردن مدفوع انسان، حیوان و گوشت مرده‌گان رسیده بود. ... و طریق امداد و اعداد از سایر بلاد متغیر و متعسر گشت، مردمان به گوشت و پوست یکدیگر آویختند و بالجوم اموات و اعیان خیانات و جیف حیوانات تخریب و تلافی می‌کردند و بدان رسید که در دارالخلافت و مضامفات قریب صد هزار نفس محترم از دست پشده.^۱

اعضای ناقص خود را نشان می‌دادند و زن‌ها کوکران زنجیر و رنگ بریده خود را، و همه یک صدار یک زبان تاله می‌کردند مگر سماعیه؛ و عجیب آنکه درست در نزدیکی آن‌ها در وسط میدان، تیر اعلام آماده بود که همچنین همدار و جشتانی و غم‌انگیزی بود برای تمام این پیرایان.^۱

فشار شدید زندگی نه تنها دستفروشان و باربران و بردگان و کارگران ساختمانی و شاکردان کارگاه‌های پیشه‌وری، بلکه زندگی سایر قشرهای حاشیه‌ای را نیز در برمی‌گرفت. وزیر مطلوب‌عالت شاه ذکر می‌کند که رئیس پلیس سالانه ۱۴۰۰ تومان از فواجش مالیات می‌گیرد.^۲

در این دوران آثار برده‌داری هنوز موجود بود و برده فروشی در سواحل خلیج فارس، بلوچستان، سیستان، کردستان، خراسان و کرمان رواج کامل داشت. آنان به خدمت خانگی اشتغال داشتند و بهای آنان در نقاط مختلف، متفاوت بود. در روستاهای کردستان و خراسان و سیستان، دختران به بهایی بسیار ارزان به فروش می‌رفتند. در سواحل خلیج فارس قیمت یک برده‌مرد، بین ۴۰ تا ۵۰ تومان و قیمت یک برده‌زن، ۲۰ تا ۴۰ تومان بود.^۳

بیماری‌های همه گیر مانند وبا و طاعون، در ایران آشنایی دیرینه بودند. وبا از خصوصیات سرزمین‌های عقب افتاده و از عوامل عدم رعایت بهداشت است و از جهتی نیز زاده فقر است و به دنبال قحطی هم می‌آید.

این بیماری بارها و به کرات گریبانگیر جامعه ایرانی شد و در بسیاری از مواقع قحطی و طاعون نیز بدان اضافه می‌شد. سال‌های ۱۸۶۰، ۱۸۶۱، ۱۸۶۹، ۱۸۷۲، ۱۸۷۹، ۱۸۸۰، ۱۸۸۱، ۱۸۹۷ و ۱۹۱۸ میلادی سال‌های قحطی بود. تنها در قحطی سال‌های ۱۸۶۹، ۱۸۷۲، ۱۸۷۳، قریب ده درصد سکنه ایران تلف شدند. در یکی از سال‌های قحطی قیمت هر سه کیلو تانه، به پنج قران یا شانزده برابر قیمت معمولی خود رسید، به طوری که دولت مجبور شد آرد وارد کند.^۴

۱. خان ملک سامانی، سیاستگران قاجاریه، ص ۱۱۲.

۱. اورسل، سفری به قفقاز و ایران، ص ۱۱۲-۱۱۳. ۲. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۱۳۵. ۳. سننوفی، زندگی من، ص ۱۱۰. ۴. ملاوند، سفرنامه، ص ۲۹۹-۲۹۸.

محمودی، شاهی، و بیستی. نوعی مسکوک سیاه به نام «غازیکه»^۱ وجود داشت که آن نیز به نوع ساده و مضاعف تقسیم می‌شد. ارزش غازیکه مضاعف تقریباً دو برابر غازیکه ساده بود. چهار غازیکه ساده با دو غازیکه مضاعف برابر با یک بیستی بود و ده غازیکه ساده با پنج غازیکه مضاعف برابر یک شاهی؛ دو شاهی برابر یک محمودی، دو محمودی برابر یک عباسی؛ سه عباسی و یک شاهی برابر یک ریال بود. تمام این مسکوکات از نقره و دایره‌های شکل بودند به استثنای بیستی که شکل بیضی داشت. یک طرف سکه نام پادشاه وقت و در طرف دیگر آن نام شهر و تاریخ ضرب دیده می‌شد. در روی مسکوکات مس، بر یک طرف سکه علامت شیر و خورشید و بر طرف دیگر آن نام شهری دیده می‌شد که ضرب سکه در آنجا به عمل آمده بود. طلا اسم پول‌معیّن و مخصوصی نبود فقط اصطلاحی بود میان تجار و مقصود از یک طلا، پنج عباسی بوده است. تومان هم پول معنی محسوب نمی‌شد، فقط وسیله محاسبه در معاملات بود و به طور کلی در آن دوره محاسبه به تومان انجام می‌گرفت.^۲ ریشه کلمه تومان، مغولی و به معنای ۱۰ هزار است. در دوره مغول، منطقه‌ای که مالیاتش به ده هزار می‌رسید عنوان تومان می‌یافت، مثل تومان اردبیل یا تومان شروران. مسلماً در عصر صفوی هم معنای تومان ملحوظ بوده است.

ساختار اجتماعی

طبقات اجتماعی و ساختار شهری

جامعه صفوی هرمی شکل بود که در رأس آن، شاه قرار داشت و مردم عادی در قاعده هرم جای می‌گرفتند. مردم عادی شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکانداران و تجار کوچک شهرها بودند. بین شاه و مردم عادی، اشراف لشکری و کشوری و توده‌های از مقامات روحانی در سطوح مختلف و با وظایف متفاوت قرار داشتند.^۳

۱. ظاهراً «غازیگی» است.

۲. سفرنامه تاورنیه؛ ص ۱۲۶-۱۲۸.

۳. ایران عصر صفوی؛ ص ۱۵۹.

کالاهای صادراتی و وارداتی

صادرات: دولت صفویه علاوه بر تجارت ابریشم به صادرات کالاهای دیگر نیز می‌پرداخت؛ از جمله: پارچه‌های زریفت، تافته، چرم دباغی نشده، چرم مراکشی، مخمل،^۱ بعضی سنگهای قیمتی، پشم شتر (کرک)، توتون، خشکیار و فرش.^۲ همچنین کالاهای دیگری به کشورهای گوناگون صادر می‌شد که عبارت بودند از: گوسفند زنده به میزان زیادی به استانبول و ادرنه،^۳ پسته ملایر و قزوین، روناس، بادام بزد و کرمان، کشمش، ترشی میوه، آلو و مربا، گلاب و عطریات به هندوستان و خشکیار آذربایجان به دیاربکر و بغداد.

واردات: شکر از کالاهای عمده وارداتی بود و مصرف عام داشت. پارچه‌های مخملی، انواع نسوجات، بلورآلات، اشیاء ساخته شده و مصنوعات، مشک، پوستین، اسبهای گرجی، احجار و شمشیر و نیزه‌های هندی، تنگهای فنیله‌ای اسپانیایی، ساعهای اروپایی از جمله کالاهای وارداتی دوره صفویه به شمار می‌آیند.^۴

پول

در دوره صفویه استفاده از مسکوکات طلا چندان رایج نبود و هر بار که پادشاهی تاجگذاری می‌کرد به منظور نشان دادن قدرت و تجمل و بذل و بخشش، فرمان ضرب سکه طلا می‌داد. این مسکوکات طلا تقریباً معادل پنج فرانک قیمت داشت. مسکوکات نقره تا حدودی پول رایج آن دوره و عمدتاً چهار فقره بود: عباسی،

۱. سیاست و اقتصاد عصر صفوی؛ ص ۱۱۶.

۲. ایران عصر صفوی؛ ص ۱۷۶.

۳. سیاست و اقتصاد عصر صفوی؛ ص ۱۱۶. و سیاست‌نامه شارنژ؛ ج ۴، ص ۲۰۶.

۴. ایران عصر صفوی؛ ص ۱۸۱.

۵. همان؛ ص ۲۰۷-۲۰۶.

در مورد بازار تبریز نوشته اند:

«بازارهای آن تماماً سرپوشیده بود و همیشه پر از اشتهای نفیسه، و برای ارباب صنایع بازارهای علیحده مخصوصی داشت. صنعتگران آن اغلب آهنگر بودند که بعضی ازه و بعضی تبر و بعضی سوهان و بعضی چخماق برای آتش زدن تیناکو و توتون می ساختند. بعضیها هم قفل سازید یعنی فقط از آهن آلات که به کار در و پنجره می آید قفل می سازند، زیرا مشرق زمینها برای شب بید (کون)، از چوب استفاده می کنند. بعضی دوره گرد هستند که در همه جا چرخ ریسمان رسی و گهواره و اشال آن می سازند. جمعی زرگر هم دارد که غیر از انگشترهای بد ترکیب قهرای چیزی نمی توانند بسازند. اما عده کثیری کارگران ابریشم باف دارند که خیلی ماهر هستند و پارچه های قشنگ و خوب می بافند»^۱

در هر حال بازار منبع درآمد بود^۲ و بازاری به کسانی گفته می شد که پر بازار به فعالیت مشغول بودند و خصوصاً در سطح مملکت به تجارت اشتغال داشتند. بازاریان از نظر اقتصادی و حتی اجتماعی دارای نفوذ فوق العاده بودند و از ارکان تولید و تجارت و اقتصاد محسوب می شدند. آنان با دولتهای وقت رابطهای بسیار نزدیک داشته از حاکمیت وقت جهت پیشبرد اهداف خویش استفاده می کردند.^۳

اصناف در دوره صفویه از اهمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی برخوردار بودند و چون بیشترین احتیاجات جامعه را اصناف و پیشه وران فراهم می کردند، ارزش و مقامشان نیز یعنی آشکار می شود. از نظر اجتماعی و دینی، اصناف رابطه نزدیکی با اهل علم و با دولتمردان داشتند و گردانندگان اصلی هیأتها و مراسم مذهبی بودند و از نظر سیاسی نیز گاهی با ظلم و ستم به مقابله بر می خاستند و با بستن دکانین به اعتراض می پرداختند. اصناف عبارت بودند از بازاری، اهل حرف، صنعتگران یعنی کسانی که به مشاغل نظیر خیاطی، برآزی، آهنگری و مسگری یا به کارهای توأم با هنر و خلاقیت مانند زربفت بافی، قالیبافی، میناکاری و طلاکاری می پرداختند. طبخان، آشپزان، فروشندهگان اغذیه و لبنیات نیز در زمره اصناف قرار داشتند.^۴

بازار و اصناف

در ساختار شهری، بازار و اصناف اهمیت ویژه ای داشتند. بازار منبع درآمد و در واقع نبض تپنده اقتصاد محسوب می شد. اصناف مختلف در نواحی گوناگون بازار تجمع داشتند و قسمتی از بازار به نام آنان اختصاص می یافت، مثلاً در مورد اصناف بازارهای اصفهان می توان بدین موارد اشاره کرد: بازار بوریا بافها، بازار قنادها، بازار کلاه دوزها، بازار مستقال فروشها، بازار چیت سازها، بازار زرگرها، بازار تفنگ سازها، بازار چخماق سازها (بازار شمشیرگران)، بازار ترکش دوزها، بازار زین سازها، بازار قلمزنها، بازار قندیل سازها، بازار آهنگران، بازار لوافها (در این بازار وسایل کاروانیان تهیه می شد)، بازار کفش دوزها، بازار رنگرزه، بازار ریخته گران... و گاهی بازار به اساسی عام یا خاص نیز شهرت می یافت مانند: بازار گلشن، بازار قیصریه و بازار دارالشفا.^۱

در بازار قزوین دکانهایی برای انواع تجارت وجود داشت و شاه در آنجا صاحب تخت مخصوصی بود. این تخت بر روی شش ستون قرار داشت و روی آن را با قالیهای قیمتی پر از رشته های طلا و نقره و نیز با قالیهای ابریشمی به طرز باشکوهی تزیین کرده بودند. کرسی شاه که از نقره و موزین به فیروزه و یاقوت و شش الماس درخشان بود در وسط قرار داشت. تعداد زیادی چراغ در اطراف تخت آویزان شده بود.^۲

اولناریوس در وصف بازار شماتی می گوید:

«این بازار در قسمت جنوبی شهر قرار داشت و بازار بزرگی بود با چند کوچه سرپوشیده که در آنجا حجره هایی با انواع و اقسام کالا و اجناسی از قبیل کتان، ابریشم، نقره و طلا آلات، تبر، کمان، شمشیر و سایر صنایع دستی بود که می توان آنها را با قیمت ارزان خریداری کرد. کنار بازار دو محل خرید و فروش با دالان و حجره های مجزا است که در آنجا سوداگران بیگانه اجناس را به طور عمده معامله می کنند. یکی از آنها کاروانسرای شاه نام دارد که روسها در آنجا به تجارت فلز، روی، مس، چرم دباغی شده و پوست سمور روسی می پردازند».^۳

۱. سفرنامه تاورنیه؛ ص ۵۷.
۲. سیاست و اقتصاد عصر صفوی؛ ص ۱۵۱.
۳. کیهان اندیشه؛ سید کاظم روحانی، شماره ۱۴، ص ۹۳.
۴. همانجا.

۱. سیاست و اقتصاد عصر صفوی؛ ص ۱۵۱.
۲. ایران عصر صفوی؛ ص ۱۷۰.
۳. سفرنامه اولناریوس؛ ترجمه پیرزاد ص ۸۷.

در باره مقامات مذهبی و نقش آنان در ساختار اداری قلمرو صفویه در بخش ماهیت دولت بحث خواهد شد.

مجتهد در دوره صفویه قدرت بسیار زیادی داشته تا آنجا که می توانست نسبت به جنگ و صلح نیز تصمیم بگیرد و بدون صلاحدید او هیچ کار مهمی که در زمینه حکومت بر مؤمنان باشد صورت نمی گرفت. شاه صفی تا حدودی تعصبی به مجتهدان احترام می گذاشت و در این کار پروای مردم را می کرد، زیرا پیروی آنان از مجتهد تا بدان پایه بود که شاه صلاح خود نمی دانست به یکی از اصول غیر قابل تخطی دین تجاوز کند و یا در کار مملکتداری، مرکب امری شود که مجتهد ناگزیر باشد آن را خلاف دیانت اعلام کند.^۱

مشایخ و علمای مشهور دوره مذکور عبارت بودند از: شیخ علی بن عبدالرحمان کرکی، شیخ علی منشار، مولانا عبدالله شوشتری، مولانا میرزا جان، خواجه افضل الدین محمد ترکه، شیخ حسین عبدالصمد عاملی و پسرش شیخ بهاءالدین محمد معروف به شیخ بهائی، شیخ علی مشهور به ابن خاتون، شیخ فضل الله، شیخ لطف الله میسی جبل عاملی، مولانا محمد مشکک رستماری، مولانا محمدعلی تبریزی، خواجه عبدالقادر کرمانی، مولانا مصلح الدین لاری و مولانا عبدالله یزدی.^۲

محمد بن شاه مرتضی کاشانی معروف به ملاحسن فیض (متوفی ۱۰۹۱ ه.ق.)، میرابوالقاسم فندرسکی (متوفی ۱۰۵۰ ه.ق.)، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا (متوفی ۱۰۷۰ ه.ق.)، ملا محمد تقی مجلسی (متوفی ۱۰۷۰ ه.ق.)، ملا محمد باقر مجلسی، فرزند ملا محمد تقی (متوفی در ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ه.ق.) که مشهورترین عالم دوره اخیر صفویه (دوره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین) بود.^۳

۱. سفرنامه کمپنژ، ص ۱۲۷.

۲. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۵۱. و خلدین، ص ۴۴۳-۴۴۹.

۳. در مورد علمای دوره صفوی ر.ک.: قصص السلاطین، راضی السلاطین، رحمانه الادب، ووضات الجلیات و تاریخ ادبیات در ایران؛ ذبیح الله صفاء پنج جلد.

اگر صنعتکاران نیز از طبقه بافنده ها، رنگرزه ها و گلدوزان تشکیل می شد. این صنعتگران در میادین شهرها و بازارها و در زیر طاقهایی که به همین منظور ساخته شده بود در کنار یکدیگر و به طور منظم مشغول کار می شدند.^۱

سادات، علما و مشایخ

از دیگر طبقات شهری دوره صفویه، سادات، علما و مشایخ بودند. سادات در مملکت از آزادی زیادی برخوردار بودند. آنان موهای سر خود را به اندازه دو انگشت، بلند می گذاشتند و برخی موی سر را آتقدر بلند می کردند که به صورت گچی به هم بافته می شد. آنان اجازه نداشتند با غیر سادات ازدواج کنند یا به شرب خمر بپردازند. سادات معمولاً افرادی ثروتمند بودند. زیرا دهاتی از خود داشتند (سیورغال) و زحمت زیادی نمی کشیدند؛ به همین علت، با تکبر بر دیگران فخر می فروختند و غرور و نخوت بر آنان چیره بود. عده ای از افراد شیاد و متقلب نیز با ادعای سیادت به گدایی می پرداختند.^۲

سادات معروف دوره شاه تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ه.ق.) عبارت بودند از: میرغیاث الدین محمد میرمیران، میرزای مخدوم، میرمیران یزدی، شاه قاسم نوربخش، شاه غیاث الدین اصفهانی، سیدحسین کرکی، جبل عاملی، میرفخرالدین سماکی، میررحمة الله نجفی، شاه تقی الدین محمد، میرمحمدباقر داماد، میرمحمد مؤمن استرآبادی، امیر قوام الدین حسین اصفهانی، امیر نعمه الله حلی و ...^۳

از آنجا که صفویه مروج و مبلغ مذهب شیعه بود، طبایع علمای شیعه نیز بسیار مورد توجه قرار می گرفتند و این باعث شد که علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت نقش مهمی ایفا کنند. چون از میان شاهان صفوی، شاه تهماسب اول و شاه سلطان حسین به جنبه های شریعت تشیع اثنی عشری توجه داشتند و به مسائل غالیگری و صوفیگری اهمیتی نمی دادند، نفوذ علما در دوره شاهان مذکور به اوج خود رسید.

۱. همانجا.

۲. سفرنامه اوتاکا رونسو، ص ۱۲۹.

۳. خلدین، ص ۴۱۲-۴۱۳. و تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۴۴.

بودند و به فرماندهشان قورچی‌باشی می‌گفتند. این نیرو (قورچی) مرکب از افراد ترک‌نژاد بود و از سوارانی تشکیل می‌شد که مسلح به نیزه و کمان بودند و به دلیل فامهای بلند و کشیده و شجاعت و تهور خود شهرت داشتند. قورچیها کلاه خاص «قرباشها» را بر سر می‌گذاشتند. غلامان یا قوللرها نیز گارد مخصوص شاه، اما در ردیف دوم و بعد از قورچیها بودند. به غیر از گرجیها و ارمنه و چرکسها، سایر طولایف غیر ایرانی نیز در ردیف دوم عضو بودند. این افراد که در کودکی به غلامی و اسارت در می‌آمدند و به فرمان شاه خدمات جنگی برگزیده می‌شدند، وفادارترین نیروها به شاه بودند. طبقاً غلامان که با یکدیگر خوشاوندی نداشتند احتمال توطئه و همدستی از سوی آنان نمی‌رفت. فرمانده قنقچیها، قنقچی آقاسی نام داشت و قوایی بود مرکب از دهقانان و پیشه‌وران ایرانی که در قشون ایران در جایگاه سوم قرار داشت. قنقچیهای نیرومند و چالاک با پای پیاده هم با شمشیر و هم با تفنگ مردانه می‌جنگیدند و شمارشان کمتر از پنجاه هزار تن نبود. هرچند تا دوره شاه عباس اول در سلسله مراتب فرماندهی بعد از وزیراعظم، سپهسالار قرار می‌گرفت، بعد از دوره شاه عباس اول و در روزگار شاه سلیمان، مقام سپهسالاری از تشکیلات قشون حذف شد و هنگام جنگ کسی را به طور موقت با مقام سپهسالاری تعیین و پس از خاتمه جنگ برگزینار می‌کردند.^۱

ساختار روستایی و عشیره‌ای

ساختار روستایی

از جزئیات ساختار روستایی و اوضاع و احوال دهقانان در دوره صفویه اطلاعات اندکی داریم. دهقانان در روستاها ساکن بودند و به کشاورزی اشتغال داشتند. اداره امور محلی روستا را اکرده‌خداایان به عهده می‌گرفتند و ظاهراً مسئول وصول مالیات و عوارض بودند و بر روستاییان ریاست داشتند.^۲

ارتش

هسته اولیه ارتش صفویه از قبایل هفتگانه قزلباش تشکیل می‌شد و رئیس هر قبیله، فرمانده قبیله خود بود که معمولاً در یکی از ایالات مستقر می‌شد؛ مثلاً طایفه ذوالقدر در شیراز و شاملویان در خراسان مقیم بودند. شاهزادگان صفوی نیز در جنگها فرماندهی گروهی از سپاهیان را به عهده می‌گرفتند. از جمله در جنگ جام (۹۳۵ ه.ق) آرایش نظامی شاه تهماسب چنین بیان شده است:

«التاس میرزا برادر شاه با چهار هزار سوار بهرام میرزا با سه هزار سوار؛ امرای یمنی قدوز (هان) سلطان و الامه سلطان و غازی خان و غیره با پانزده هزار سوار؛ امرای استاجلو با دو هزار سوار؛ امرای افشار با سه هزار سوار؛ امرای شاملو با نه هزار و ۱۵۰ سوار؛ امرای قاجار با هزار سوار؛ دیگر طولایف قزلباش از قبیل امرای چیتی و ترکمان و بایندر و چگنی و مرگیکلو و غیره با پانزده هزار و سوار و...»^۱

در دوره شاه اسماعیل اول، رزمای قزلباش مطیع فرمان او بودند و تا زمان شاه تهماسب نیز تا حدودی تداوم داشت. در چنین شرایطی وفاداری سپاه نسبت به شخص شاه مورد تردید بود زیرا سربازان قزلباش که ارکان اصلی نیروی جنگی را تشکیل می‌دادند بیشتر مطیع فرمان رئیس قبیله خود بودند تا فرمان پادشاه. بنابراین شاه تهماسب با افزودن نیروی تاجیک به قدرت پادشاهی، تعادل ظریفی میان آن دو گروه ایجاد کرد و شاه عباس اول تصمیم گرفت برای حل این مشکل به نیروی سومی متوسل شود و در واقع یک گارد مخصوص برای خود ایجاد کند که مستقیماً از شخص او فرمان بگیرند. این نیرو از هنگ غلامان بود و مستقیماً زیر نظر شاه قرار داشت. ارتش جدید غلامان، مرکب از گرجیان، ارمنه و چرکسها بود که آنها را «قوللر» و فرماندهشان را «قوللر آقاسی» می‌نامیدند.^۲

فرماندهان سپاه به ترتیب عبارت بودند از شاه، وزیر اعظم و فرماندهان قوای سه گانه قشون یعنی قورچیها، غلامان (قوللر) و قنقچیان. قورچیها گارد مخصوص شاه

۱. مالک و تاریخ در ایران؛ ص ۳۲۸.

۲. سرتیبه کمین؛ ص ۸۷-۹۰.

۱. جمله بررسیهای تاریخی؛ لغرض سپاه تهماسب؛ احسان انشراقی، شماره ۳، سال نهم، ص ۱۴-۱۵.
۲. مالک و تاریخ در ایران؛ ص ۱۱۶. و ایران عصر صفوی؛ ص ۶۸.

ساختار عشیره‌ای

شاید نمونه بارز ساختار عشیره‌ای، قبایل ترکمن باشند که به شغل گله‌چرانی مشغول بوده ییلاق و قشلاق می‌کردند. سران قبایل ترکمن که صفویه را به قدرت رساندند، جزو ارکان دولت بودند و به عنوان امرآ شناخته می‌شدند. در تاریخ عالم‌آرای عباسی شمار این امرآ ۱۱۴ نفر ذکر شده که مهمترین آنان از طوایف ترکمان بودند.

بزرگترین طوایف قزلباش به ترتیب درجه اهمیت عبارت بودند از:

۱. طایفه شاملو بزرگترین طایفه قزلباش که از امرای نامدار آن می‌توان به حسین‌بیگ لاه؛ عیدی بیگ (داماد شاه اسماعیل اول)، دوزمش خان، حسین خان (نوه دختری شاه اسماعیل اول)، زینل خان، آغزبوار خان اشاره کرد.
۲. طایفه استاجلو که محمد خان حاکم دیاربکر و برادرش قراخان، قلیچ خان، چایان سلطان، کپک سلطان، مستفا سلطان، شاهقلی سلطان از اعضای مشهور آن طایفه بودند.
۳. طایفه ترکمان که امیرخان موصلو، سلیمان خلیفه از بزرگان آن بودند.
۴. طایفه رولور با امرای مشهوری مانند حسینیقلی خلفا و دلیوبولاق.
۵. طایفه ذوالقدر با بزرگانی چون محمدقلی خلیفه، ولی سلطان قلمانیچی، اوغلی، شاهقلی خلیفه، منصوربیگ شناخته می‌شدند.
۶. طایفه افشار که امیراصلان سلطان ارسلو، محمود سلطان، یوسفقلی سلطان، یعقوب سلطان بزرگان آن بودند.
۷. طایفه قاجار با یوسف خلیفه، شاهوردی سلطان زیاد اوغلی، میرزا علی سلطان، سلیمان بیگ زیاد اوغلی شناخته می‌شدند.
۸. طایفه ننگور که ولی سلطان و محمد خان شرف‌الدین اوغلی از بزرگان آن بودند.

غیر از این طایفه‌ها، طایفه تالیش اکرا، لر، چگکی و چغتای نیز بودند. بایندرخان در آستارا، حمزه سلطان و حاجی اویس سلطان از امرای طایفه تالیش، شرف خان رودکی از امیرزاده‌های بتلیس، خلیل سلطان سیاه منصور از امرای طایفه اکرا، شاه

برآورد جمعیت روستایی ایران در این دوره، تنها می‌تواند جنبه تخمینی داشته باشد. ظاهراً بین ۵۵ تا ۶۵ درصد کل جمعیت را روستاییان تشکیل می‌دادند که در این صورت بزرگترین بخش جمعیتی ایران بودند. درحقیقت، دهقانان منبع عمده درآمد دولت و پشتوانه مالی ارتش، روحانیون و زمینداران خصوصی بودند. شرایط کشاورزان مقیم روستاها بهرآب از شرایط چادرنشینان بدتر بود.^۱

معمولاً دهقانان روی زمین مالکان کار می‌کردند و به روش مزارعه بهره آن را دریافت می‌کردند؛ در این صورت مالک، برحسب قرارداد، همه یا نیمی از کود و آب را فراهم می‌کرد و زارع زمین را برای کشت آماده می‌کرد، بذر می‌افشاند و سرانجام غله را درو می‌کرد. مخارج کشت و زرع با زارع بود و آنان محصول را بین خود قسمت می‌کردند. مالک با توجه به وضع زمین از ۱/۳ تا نصف آن محصول را برمی‌داشت. به طور کلی، پس از کنار گذاشتن مقدار بذر، ۱/۳ محصول به مالک می‌رسید و این ترتیب هم در املاک شخصی مرسوم بود و هم در املاک خالصه.^۲

دهقانان در جنبشهای اجتماعی دوره صفویه نقش گسترده‌ای داشتند. آنان خانه‌هایشان را در مناطق دور افتاده می‌ساختند تا از اخاذی مقامات یا مالیات سنگین دور بمانند. گروهی از مقامات دولتی که وظیفه عمده‌شان وصول مالیاتهای گوناگون، عوارض، عداخل و سایر اخاذیها از رعایا بود، عامل فقر گسترده و سطح زندگی بخور و نمیر روستاییان بودند؛ با وجود این، دهقانان زندگی نسبتاً خوبی داشتند و بهرآب نسبت به دهقانان مناطق حاصلخیز اروپا در شرایطی بهتر زندگی می‌کردند. زنان و مردان روستایی، لباسهای خوب می‌پوشیدند و اسباب و وسایشان خوب بود. اما زمانی که در پرداخت میالغ مورد اخاذی تمل می‌کردند مورد دشنام و کتک مأموران شاه و وزیران قرار می‌گرفتند.^۳

۱. مقاومت شکسته (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)؛ ص ۵۰۵.

۲. مالک و زارع در ایران؛ ص ۲۴۸-۲۴۷.

۳. مقاومت شکسته (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)؛ ص ۵۹۵ و ۱۰۲.

رستم عباس و برادرش محمدی از طایفه لر، محمود خلیفه و محمد سلطان جلال اوغلی از طایفه چگکی و سوزانجام میرزا علی خلیفه میرگرایی و ابن حسین پسر میر حسین سلطان از طایفه چغای بودند.^۱

هر یک از ایلات مشهور در درون خود شامل طوایفی بود از جمله: طایفه شاملو با طوایف فرعی بگدلو، عبدلو، عربگیرلو و نلقاز؛ طایفه ذوالقدر با طوایف سوکلان، شمس‌الدین لو، حاجیلر و قرقلو، طایفه استاجلو با طوایف کنگرلو و شرفلو؛ طایفه قاجار با طایفه ایگر می ژرت (به معنی ۲۴) طایفه افشار با طوایف ایمانلو، آیلو و اصالو؛ طایفه ترکمان با طوایف پرناک و اردک‌لو؛ طایفه روملو با طایفه قویلاحصار و طایفه کرد و لر با طوایف عباسی، فلی، اردکان، بختیاری، چگکی، دهبلی، سپاه منصور، زنگنه، شقاقی، گروس، کلای، گله گیر و جستانی.^۲

شیوه تولید در زندگی دامداری، چادرنشینی بود و طبقه جاکمه از طریق رؤسای قبیله بر آن کنترل و نظارت داشت.^۳ چادرنشینان احشام و چهارپایانی نظیر بز، گاو، میش، گاو، شتر، اسب، الاغ و بخصوص گوسفند پرورش می دادند و صاحب گله‌های بزرگ گوسفند به تعداد زیاد بودند؛ دلیل آن مصرف زیاد گوشت گوسفند بود که روزانه استفاده می کردند.^۴

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی؛ ج ۱ ص ۲۲۲-۲۲۵.

۲. تذکره الملوک؛ ص ۲۵-۲۴.

۳. مقارنت شکسته (تاریخ تحولات اجتماعی در ایران)؛ ص ۷۴.

۴. سفرنامه ابرارکوریوس؛ ترجمه بهروردی ص ۲۵۲.

بسیار ناچیز بود. حتی نخستین خواست عادی اصلاح‌خواهان محافظه‌کار، بهبود وضع کشور، در ایران برآورده نشده بود. بودجه زیادی به کشور اختصاص داده شده بود، لیکن سربازان مانند مستخدمان دولت که مواجب آنان پرداخت نشده بود، اغلب پیش از آنکه حامی دولت باشند، خود منشأ نارضایتی بودند.

منصب حکومت و مناصب عالی دیگر، غالباً هر سال به مزایده گذاشته می‌شد و حکام که معمولاً دور از پایتخت بودند، قدرت محلی بیشتری داشتند به همین قرار منصب‌های محلی را اجاره می‌دادند. در همین زمان اروپائیان از افراد معینی پشتیبانی می‌کردند و به آنان وام می‌دادند و این امر به آنان امکان می‌داد که با ایمتی بیشتری عمل کنند. به علاوه احساسات مذهبی ضد دولتی در طی قرن ۱۳ ق/م آشکارا شدند گرفته بود. اقامت علمای بزرگ در خارج از ایران، آنان را دور از دسترس قدرت دولت ایران قرار داد و بین علماء و دولت شکافی پدید آورد و اتخاذ سیاست مستقل مذهبی را در ایران سهل‌تر از کشورهای اسلامی دیگر ساخت. علما که خود از دخالت روزافزون کفار اروپایی که بر همه شئون کشور حاکم گردیدند، راضی نبودند نارضایتی توده مردم را منمکن می‌کردند.

در چنین محیط فکری و سیاسی قاجار، ما شاهد قیام‌ها و جنبش‌های چندی هستیم. این جنبش و قیام‌ها اعم از قرن نوزدهم و نیز آغاز قرن بیستم میلادی همواره علیه استبداد و ستم طبقه حاکمه بوده که با بیداری توده‌های محروم مردم و مقاومت و یا شرکت مستقیم آنان در این قیام‌ها همراه بود، و نوید انحطاط و تجزیه سریع نظام حاکم را می‌داد.

۱. جنبش تنباکو

الف. نظری بر امتیاز رژی
در خلال توقف ناصرالدین شاه در انگلستان بود که انگلیسی‌ها پیشنهادهایی در زمینه گرفتن امتیازهای جدیدی به شاه و صدراعظم کردند. از جمله این پیشنهادها، امتیاز توتون و تنباکو ایران بود. شرح مختصر انحصار تنباکو چنین است: روز هشتم مارس ۱۸۹۰ م شاه انحصار، تولید، فروش و صادرات تنباکو را برای ۵۰ سال به گ. ف. تالبوت

۱۹۳

فصل یازدهم

جنبش‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار

اسارت ایران به دست دولت‌های بیگانه، تشدید ضعف درونی، جامعه ایران را به دنبال داشت. رخنه دولت‌ها به کشور و داشتن امتیازها و مراکز بازرگانی ایران، آنها را به برخورد با مصالح بازرگانی ایران کشانید.

روشنفکران با فعالیت بیشتر، به خرده‌گیری از حکومت آغاز کردند و علیه اسارت ایران به دست کشورهای بیگانه برخاستند. در روزنامه‌های پیشگام ایران که در اساس، در خارج چاپ می‌شد، مقالاتی در افشای سیاست استعماری روسیه و انگلستان منتشر گردید.

نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، خصوصت مذهبی - ملی با رخنه بیگانگان به ایران افزایش یافت که به گسترش بازرگانی با کشورهای اروپایی و واگذاری امتیازها بستگی داشت. این خصوصت نه تنها به معنی پایان زندگی سنتی کشور، بلکه همچنان بدان منتهی بود که ذخایر مادی کشور، رفته رفته به دست بیگانگان بیفتد.

همه موافقت نامه‌ها و امتیازهایی که میان حکومت ایران با دولت بیگانه امضاء شده بود، مایه اعتراض شخصیت‌های پیشگام ایران بود. در روزنامه‌های خارجی، مقالاتی منتشر می‌شد و در خود کشور بهانه‌ها، اعلامیه‌هایی چاپ و توزیع می‌گردید. از طرف دیگر، زمامداران ایران به طور روزافزونی مستبد، مروج و پول پرست می‌شدند. در مقایسه با دیگر رهبران کشورهای آسیایی، کوشش‌های اصلاح‌طلبانه زمامداران ایران

۱۹۳

(G.F. Tabur) داد. دکتر فوریه فرانسوی که در آن هنگام به عنوان طبیب مخصوص ناصرالدین شاه مقیم دربار ایران بوده است در این باره چنین می‌نویسد:

یک امتیازی که ایران را تهدید به انقلاب می‌کند، به یک شرکت انگلیسی تفویض شده است و آن، امتیاز دخانیات است، این امتیاز دخانیات که بدون یک رشوة کلان در حدود دو میلیون به دست نیامده در ۲۱ مارس ۱۸۹۰ م (۲۸ رجب ۱۳۰۷ ق) به امضاء رسیده است.^۱

تالیوت خود در نامه‌ای که به صدر اعظم ایران ارسال داشت، این موضوع را کاملاً آشکار می‌سازد:

ایمن جانب، سائور تالیرت، تمهید می‌کنم که برای حضرت اشرف و امین‌السلطان و اعلیحضرت شاه ایران به حضرت اشرف مبلغ چهل هزار لیره استرلینگ بپردازم. ده هزار لیره از این مبلغ را روز تقدیم امتیازنامه رژی، ده هزار لیره دیگر از این مبلغ را در اولین روزی که امتیاز رژی به موقع اجرا گذارده شود. بیست هزار لیره بقیه را دو ماه پس از اجرای امتیازنامه رژی.^۲

پاریس ۱۸۸۹

۱. فوریه، سه سال در دیوار ایران، ترجمه عباس آشتیانی، (تهران، علمی، ۱۳۲۶)، ص ۳۲۰.

۲. ابراهیم نسیمی، قرار داد ۱۸۹۰ - تهریم تنباکو، چاپ دوم، (تهران، جبین، ۱۳۵۸)، ص ۱۱۷۷. بعدها در مجلسی که سفرا و نمایندگان دول خارجی، «ارنستین» مدیر عامل شرکت را استیضاح می‌کنند، او در پاسخ این حقیقت را فاش می‌کند: «فایده حال دو میلیون تومان برای رشوة و تبارف و سایر وسائل کار داده شده، چگونه می‌توان دست از این عمل برداشت»، شیخ حسن کر بلائی: تاریخ‌الله خایه (قرار داد رژی، ۱۸۹۰)، با مقدمه ابراهیم دهگان (اراک، می‌نا، بی‌تا)، ص ۱۸۲۱.

پس از مراجعت شاه از فرنگ، مسأله اعطای امتیاز تنباکو در میان مردم شایع شده بود و حتی روزنامه‌ها درباره آن مطالبی می‌نوشتند، ولی چون هنوز از طرف خود دولت مستقیماً خبری نشده بود، این بود که این شایعات جز نگرانی عمومی عکس‌العمل دیگری نداشت. با آمدن تالیرت و هیأت کمپانی به ایران، اعلامیه‌ای از طرف دولت در تمام شهرها منتشر شد که تمام شایعات نگران‌کننده را تصدیق کرد.

در شعبان ۱۳۰۸ فرمان شاه به همه حکام صادر شد که: در اجرای قرارنامه کمپانی رژی مساعدت کنند و آن را معتبر شناسند.^۱

در نخستین دیداری که مدیر عامل رژی با امین‌السلطان داشت، وزیر اعظم «در کمال وضوح و باطمینان مؤکد حمایت رسمی دولت» را به او ابلاغ کرد و گفت: شاه و شخص او «به موافقت رژی علاقه‌مند هستند». ارنستین جواب داد: «چنانکه انتظار می‌رود اگر رژی در کار خود موفق گردد، این خود مایه تشویق زیاد برای به کار افتادن سرمایه انگلیسی در ایران خواهد بود».^۲

همان‌طوری که اشاره شد، فرمان شاه مبنی بر اجرای انحصارنامه دخانیات به حکام ایالات و ولایات در شعبان ۱۳۰۸ صادر شد. از حکام خوارست، شد که عاملان کمپانی را در انجام مسئولیتی که دارند یاری دهند. شاه خود در دو مجلس که از هیأت تجار تهران تشکیل گردید، حضور یافت و اصول امتیازنامه تشریح شد. به حکام نیز دستور رفت که مضمون قرار دادنامه رژی را برای آگاهی مردم انتشار دهند. کمپانی کارهای عملی خود را در رمضان ۱۳۰۸ آغاز نهاد. اعلامیه‌های متعدد منتشر کرد و به همه چاقوستاناد

۱. فریدون آدمیت: شعورش بر امتیازنامه رژی، (تهران، پیام، ۱۳۶۰)، ص ۱۷.

۲. همان‌جا.

انکارپذیر نیست که قرارنامه رژی در زندگی جمیع کثیری از مردم، خواه تولیدکننده، خواه کاسب و سوداگر و خواه مصرف‌کننده توتون و تنباکو، تأثیر فعلی و محسوس داشت.^۱ دولت از همان لحظه اول نفعه اعتراض‌انگیز تنباکو را به گوش کمپانی رساند و مخالفت سه طبقه زارع و تاجر و مصرف‌کننده دخانیات با رژی، بین دولت و کمپانی به میان کشیده شد. خاصه رژی توجه یافت که با مقاومت تنباور رژی سر نخواهد گرفت، از این رو در پی خشی نمودن مخالفان آن بود.^۲

کمپانی بی‌درنگ کار را به دست گرفت و کارگزارانی به گوشه و کنار کشور فرستاد آن‌ها به همه رستناها و به همه خانه‌ها رخنه کردند، تنباکوی موجود را به حساب گرفتند و ستانیدند و با کردار زورگرایانه خویش، آتش خشم و نفرت را برانگیختند. کارگزاران کمپانی از میان با نفوذترین افراد هر محل برگزیده شده و از کمپانی مستمری دایم می‌گرفتند. نمایندگان کمپانی از مناطق اساسی توتون کاری بازدید می‌کردند، از عمال خود اطلاعات درباره محصول توتون می‌گرفتند، کسانی که می‌خواستند پیش برداختی برای محصول بگیرند، می‌بایست تمهیدنامه‌ای کتبی امضاء کنند. پی آمدهای مفتی برقرارکردن انحصار، بسیار زود نمایان شد. چنانچه، کمپانی برای ولایت توتون‌کار شاهرود - بسطام، بهای هر خروار توتون را از ۱۰ تا ۲۰ تومان معین کرده بود (بهای معمولی توتون در این هنگام در بازار، ۷۸ تومان برای هر خروار بوده است) در ضمن تولیدکنندگان توتون، با تهدید به کفر، از حق فروش محصول خود به کسی دیگر، جز کارگزار کمپانی محروم شده بودند. هر محل می‌بایست کمتر از آنچه کمپانی معین کرده است، توتون تحویل ندهد.

داد و ستد قاچاق توتون بی‌درنگ پس از شایعه تصمیمات اخذ شده، آغاز گردید و در همه جا آتش خشم علیه حکومت و امتیازداران انگلیسی زبانه کشید.

از آغاز، ارتباطی تشکل یافته بین شهرهای مختلف مشاهده می‌شد. شیراز به عنوان یک مرکز بزرگ کشت و تولید تنباکو، از همان اول، آثار و صوایق ناشی از امتیاز را احساس کرد. تجارت تنباکوی فارس در دست ۵۰ تا ۶۰ تاجر معروف بود. در شیراز به سرعت این خبر در سراسر شهر منتشر شد:

۱. فریدون آدبیت: شورش پرامتیازنامه رژی، ص ۱۳. همان کتاب، ص ۱۷.

ب. آغاز جنبش

امتیاز تنباکو بر مصالح گسترده جامعه ایران، از تولیدکنندگان توتون گرفته تا بازرگانان و مصرف‌کنندگان لطیفه می‌زد. گسترش کشت توتون و دشوار بودن کار کشت آن، ایجاد کرده بود که شمار بسیاری از دهقانان به این رشته کشانده شوند، گذشته از این، توتون یکی از اقلام مهم بازرگانی بود و واکنش مردم به انحصار تنباکو، بر عکس برخی امتیازهای دیگری که بیگانگان در ایران گرفته بودند، بسیار سریع و فعالانه بود. در این امر دو علت بزرگ در کار بود:

۱. این امتیاز با رشته زندگی و رفح گروه‌های وسیعی از زارع و کاسب و تاجر ارتباط داشت؛ و «افلاک دویست هزار نفر مشغول زراعت و خرید و فروش و تجارت توتون و تنباکو شدند» قطع دست تجارت را که در این تجارت پر سود ممکن نبود، آسان کرد.
۲. توتون و تنباکو را باید ماده مصرفی روزمره کمابیش یک چهارم جمعیت مملکت تخمین زد و نفوس ایران را در این زمان معمولاً از ۹ تا ۱۰ میلیون نفر برآورد کرد. در گزارش کسول انگلیس رقم مصرف‌کنندگان دخانیات دو میلیون و نیم نقل شده، اما

۱. آثار الکبر، به نقل از ابوالقاسم تیموری، قوراند، ۱۸۹۰، ص ۳۲.

مردم نخست در مملکت فارس که نظر حاصلخیز عمده اجناس دخانیه ایران است، ابتدا نموده، فرنگیانی که نامزد مملکت فارس بودند، با سفارش نامه دولت که مخصوصاً بر حکومت فارس حکم اکیدی در خصوص پذیرایی و کلاه کمپانی و کمال مساعدت بر اجرای مقاصد آنان صادر شده بود در پی اجرای مأموریت خورشان روانه شیراز شدند. قبل از ورود با حالت وحشت‌زده، از هر سو به طرف علمای عالی قدر اسلام رفتند.^۱

حرکت مردم به عنوان اعتراض علیه ورود نمایندگان برای حکومت و خورد نمایندگان، بسیار خاطر‌انگیز بود. یکی از روحانیون شیراز به نام سید علی اکبر خان اسیری به طور مؤثری بر ضد رژی به وسط پرداخت. مدبر رژی وضع حادثه‌انگیز فارس را با امین‌السلطان به میان گذارد. تدبیری که دولت برای فرونشاندن این بحران اندیشید؛ دستگیری سید فال اسیری، ساکت کردن علماء و به کار بردن زور و هراساندن مردم بود. فال اسیری به وسیله سواران بهارلر توقیف گردید، و به وسیله قزاقان حکومت روانه یوشهر شد (۸ شوال ۱۲۰۸ ق)، و به عراق تبعید گردید.

تبعید وی، شور و حرارتی بیشتر به مردم بخشید. این واقعه همچنان زیادی در مساجد و بازارها ایجاد کرد. در دهم شوال، علمای شیراز، تلگرافی به دولت مسخیره کردند و خواستار بازگشت سید علی اکبر شدند، و انبوهی دو شاه چراغ و تلگرافخانه که از آنجا پیغامی برای امین‌السلطان مسخیره کردند، گردآمدند. شاه‌آزاد، والی به سربازان دستور داد که جمعیت را متفرق کنند و سربازان به روی آنان آتش گشودند و حده زیادی از آنها را کشتند.^۲

سیاست خشنونت‌آمیز دولت کاملاً باب طبع سفارت انگلیس و کمپانی بوده، زیرا او به حد اعلا در حفظ منافع اروپائیان سودمند است.^۳ همچنین مدیر کمپانی در گزارش چهار ماهه‌اش به شاه، در باره حادثه شیراز نوشت: «لارزش سخنی که حکومت در سرکوبی بلواهایی که به وسیله دشمنان رژی برپا گشته بود، در پیش گرفت، درسی بود به

افراگران سراسر ایران»^۱ و از همین قرار به دولت سفارش‌های مؤکدی می‌نمود که به قهر توسل جوید. جنبش شیراز هر چند تا مدتی خاموش ماند، ولی برای شهرهای دیگر سرمشق گردید.

پس از اعلام انحصار تنباکو، جنبش ضد امتیاز تنباکو در تبریز، دومین شهر بزرگ ایران به غلیان در آمد. آذربایجان برخلاف فارس و اصفهان و کاشان نتون کار زیادی نداشت. اما تجارت خارجی تنباکوی ایران عمده در دست تاجر آذربایجان بود. نفوذ اندیشه‌های شرقی از طریق تماس‌های مردم ترک زبان آذربایجان با روسیه و عثمانی، وجود فراوان علماء و توده‌های مذهبی، این شهر را به کانونی طبیعی برای مبارزه علیه امتیاز مبدل ساخت. نشانه‌های مخالفت در تبریز ظاهر می‌شد. رژی موضوع شایع گفتگوهای مردم در بازارها و خانه گردید.

شرکت تنباکوی ایران اعلامی رسمی منتشر کرد و در پاسخ آن اعلامی بی‌امضاء به دیوارهای شهر چسباندند که هر کس با کمپانی همکاری کند کشته می‌شود. متن آن به قرار زیر است:

علمای شهر! قانون، دین است و نه قانون اروپائیان! والی بر کسانی که مال و جانشان را بر سر این کار نگذاشته‌اند، والی بر کسانی که یک مثال تنباکو به اروپائیان پیروشدند! والی بر اروپائینی که بخواهند رسوم کفار را بر ما تحمیل کنند! ما نخست اروپائیان را خواهیم کشت و بعد اموالشان را غارت خواهیم کرد. والی بر اروپائیان که کشته خواهند شد و اموال و خانواده‌هایشان را از دست خواهند داد! والی بر آنان که ساکت هستند!

ما این را پاسخ اعلان آن‌ها می‌نویسیم: لعنت بر پدر کسی که این اعلامیه را خراب کند.^۲

روز هفتم محرم تلگرافی از اهالی تبریز به سفارت خانه‌های روس و عثمانی در تهران ارسال گردید مبنی بر اینکه:

۱. همان کتاب، ص ۳۲.

۲. نیکی، رکندی، تصویر تنباکو در ایران، چاپ اول، (تهران، چینی، ۱۳۲۵)، ص ۹۷. اندرود، برآورد، انقلاب ایران، چاپ دوم ترجمه و حواشی احمدپژوه، (تهران، موفت، ۱۳۳۸)، ص ۲۹ و بعد.

مردم نخست در مملکت فارس که نظر حاصلخیز عمده اجناس دخانیه ایران است، ابتدا نموده، فرنگیانی که نامزد مملکت فارس بودند، با سفارش نامه دولت که مخصوصاً بر حکومت فارس حکم اکیدی در خصوص پذیرایی و کلاه کمپانی و کمال مساعدت بر اجرای مقاصد آنان صادر شده بود در پی اجرای مأموریت خورشان روانه شیراز شدند. قبل از ورود با حالت وحشت‌زده، از هر سو به طرف علمای عالی قدر اسلام رفتند.^۱

حرکت مردم به عنوان اعتراض علیه ورود نمایندگان برای حکومت و خورد نمایندگان، بسیار خاطر‌انگیز بود. یکی از روحانیون شیراز به نام سید علی اکبر خان اسیری به طور مؤثری بر ضد رژی به وسط پرداخت. مدبر رژی وضع حادثه‌انگیز فارس را با امین‌السلطان به میان گذارد. تدبیری که دولت برای فرونشاندن این بحران اندیشید؛ دستگیری سید فال اسیری، ساکت کردن علماء و به کار بردن زور و هراساندن مردم بود. فال اسیری به وسیله سواران بهارلر توقیف گردید، و به وسیله قزاقان حکومت روانه یوشهر شد (۸ شوال ۱۲۰۸ ق)، و به عراق تبعید گردید.

تبعید وی، شور و حرارتی بیشتر به مردم بخشید. این واقعه همچنان زیادی در مساجد و بازارها ایجاد کرد. در دهم شوال، علمای شیراز، تلگرافی به دولت مسخیره کردند و خواستار بازگشت سید علی اکبر شدند، و انبوهی دو شاه چراغ و تلگرافخانه که از آنجا پیغامی برای امین‌السلطان مسخیره کردند، گردآمدند. شاه‌آزاد، والی به سربازان دستور داد که جمعیت را متفرق کنند و سربازان به روی آنان آتش گشودند و حده زیادی از آنها را کشتند.^۲

سیاست خشنونت‌آمیز دولت کاملاً باب طبع سفارت انگلیس و کمپانی بوده، زیرا او به حد اعلا در حفظ منافع اروپائیان سودمند است.^۳ همچنین مدیر کمپانی در گزارش چهار ماهه‌اش به شاه، در باره حادثه شیراز نوشت: «لارزش سخنی که حکومت در سرکوبی بلواهایی که به وسیله دشمنان رژی برپا گشته بود، در پیش گرفت، درسی بود به

۱. شیخ حسن کرمانی، تاریخ‌الاحزاب، (قرارداد رژی ۱۸۹۰)، با مقدمه ایراهیم دمگان، ص ۳۸.

۲. همان کتاب، ص ۳۹.

۳. فریدون آدمیت، تشریح بر امتیازنامه رژی، ص ۳۹.

دولت و کمپانی در متوقف ساختن عمل رژی در آذربایجان چنین اعتقادی را به وجود آورد که رژی به کلی منحل گشته است، و همان موجب شد که اهالی تبریز رفته رفته به کلی آرام گیرند.

همین که کسیدن تنباکو منع گردید، مردم هر کجا غلایانی یافتند شکستند، فروشندگان سابق تنباکو به هیچ وجه به معامله با کمپانی تن در نمی دهند. عده‌ای تنباکوی خود را به جای فروش به کمپانی میان فقرا تقسیم می کنند. یکی هم که تن به معامله با کمپانی نمی دهد مأمورین کمپانی در صدد توقیف تنباکوی او بر می آیند، ولی او یک روز مهلت می خواهد و در همان شب که مهلت می گیرد، تمام ۱۲ هزار کیسه تنباکوی خود را به محل رسیدی برده، نفت زیادی روی آن می ریزد و آن‌ها را آتش می زند. صبح که انگلیسی‌ها می آیند جز مشتهی خاکستر چیزی نمی یابند.

ما اهالی تبریز روز عاشورا کلیه نریگی‌ها و صیویان را می کشیم از حال به شما اعلام می کنیم و دانسته باشید که این غیظ و خشم به جهت عمل رژی است، و اینکه شاه مملکت را به نریگی‌ها فروخته است.^۱

جنبش اعتراضی تبریز با سخنان تهدیدآمیزی که در مساجد گفته می شد و تلگراف‌های تهدیدآمیز و عرض حال دسته جمعی که برای ناصرالدین شاه فرستاده می شد، همچنان در ماه محرم گسترش یافت. هفتم محرم میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی به مخالفت جدی با رژی در مسجد سخن گفت و از جمله گفت:

کنار برای دخالت در امر معاملات تنباکو به اینجا آمده‌اند و هر مسلمانی هم که به آن‌ها پیوسته باشد کافر و مهدورالدم (واجب‌القتل) است.^۲

عرض حال‌های اهالی تبریز، شاه را سخت بریشان کرده بود. در دستور تلگرافی به حکمران آذربایجان اعلام کرد:^۳

استیازانه فسخ نخواهد شد، مگر اینکه قبل از آن قزاقی با کمپانی داده شود... برای تسکین همچنان تبریز، دولت با کمپانی مذاکره خواهد داشت که تلایی در رفع همه علل نارضایتی و هراس مردم به کار گرفته شود.

امین حضور در آخر محرم با روزهای اول صفر ۱۳۰۹ ق برای انجام یک مأموریت سیاسی از جانب شاه به تبریز رسید، ۸... مردم... سگی را در بازار می گردانیدند که امین حضور است، و لو که کافری برگردان او که این فرمان ملوکانه است.^۴

امیر نظام پیشکار حکومت آذربایجان نیز که از اصل مخالف بساط رژی بود، به دربار اعلام کرد: «از دیگر نمی تواند مخالفان کمپانی را متقاعد گرداند که از اعتراض دست بکشند.»^۵

هیجان تند اهالی تبریز هنگام عصر روز ۲۶ محرم ۱۳۰۹ ق و صبح روز بعد به شدیدترین شکل خود ظاهر شد. در اثر اقدام امیر نظام در انتشار متن تلگراف میان مردم و ارسال بعضی از نسخ آن برای مجتهدان تا حدودی از قیام مردم جلوگیری نمود. توافق

۱. نیکی، رکدی: تحریر تنباکو در ایران، ص ۹۷ روزنامه خاطرات احمدشاه سلطنت، با مقدمه و فهارس اسبج افشار (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵)، ص ۷۶۵ (چهارشنبه ۲۱ محرم ۱۳۰۹).

۲. نیکی رکدی: تحریر تنباکو در ایران، ص ۹۸. ۳. فریدون آدمیت: شورش بر استیازانه رژی، ص ۳۹.

۴. شرح جاک عباس میرزا ملوک آرا، ص ۱۱۵. ۵. فریدون آدمیت: شورش بر استیازانه رژی، ص ۳۳.

در شهر خلیان و چیت را شکستند. دانش مشت‌ها چیت‌های شکسته را به درون دخیات پرتاب کردند، خراطان چوب خلیان نساختند، صیاران و قلندران تریاک و چرس کشیدند و نزدیک تنباکو فروختند. حکم تحریم، چنان ناصرالدین شاه و امین‌السلطان را در محاصره انداخت که حتی در حرم‌سرای ناصرالدین شاه هم خلیان یافت نمی‌شد.

در آبدارخانه و حرم‌سرای ناصرالدین شاه تمام خواجه‌ها و غلامان خلیان‌ها سرخلیان‌ها را شکستند برای اطلاع شاه در جلور خوارگاه، همه را جمع کردند.^۱

درد چیت و خلیان نه از درون خانه‌ها، نه از قهوه خانه‌ها، نه از سرای حکومت، نه به طریق اولی از مجالس روضه خوانی و فائحه بلند شد:

چنان در کمال تمکین و انقیاد همگی بر سر این نقطه متفق و مجتمع شدند که تا عصر جمعه در تمامی این (شهر) عظیم در هیچ نقطه و محلی دود غلیان و چیتی بلند نشد.^۲

خرید و فروش و اجناس دخان در عمل باطل شد و از قیمت افتاد.^۳ این حالت کمابیش به بسیاری از شهرها سرایت کرد و این موج خشم و نفرت و حوادثی که دنبال آمد، تعیین‌کننده فرجام کار بود.

اعتصاب مردم در برهیز از خلیان و چیت و سیگار، دولت را چند روزی سرگردان و گیج کرد. اینکه شاه به تصمیم اصلی خود مبنی بر انقای امتیازنامه بازگشت و امین‌السلطان را مأمور کرد که دنبال گفتگوی سابق را با سفارت انگلیس و کمپانی بگیرد.^۴ شاه معتقد شده بود که بساط رژی را به هر قیمتی اگر چه به ضررهای زیادی باشد، بایستی برانداخت. در این باره دستخط بسیار مهمی به امین‌السلطان فرستاد. شاه نظر خود را چنین اعلام کرد:

... رقتی که رژی را بنا شود باخون رعیت خردمان مسخرط کنیم و یک شورش و انقلاب دائمی را که تمام کارهای دیگر را نیز نظم می‌کند، مستحتمل شویم آیا در این صورت نباید یک فکر دیگری کرده به اعتقاد من البته باید

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی: تاریخ پیلاری ایرانیان، ص ۳۴ و ۳۵

۲. ابراهیم تیموری: قزاق‌داد، ۱۸۸۰ ص ۱۱۶ ۳. شیخ حسن کرمانی: تاریخ‌الکاخانیه، ص ۶۲

۴. همان‌کتاب، ص ۶۲

ت. انحلال رژی

حرکت علیه کمپانی رژی همچنان ادامه داشت. در اصفهان دو بار تظاهرات بزرگی به رهبری روحانیون عمده، آقا نجفی و برادرش شیخ محمدعلی برپا شده بود و در این تظاهرات، آن دو به امتیازات ساخته و اعلام کرده بودند، که تنباکو نجس است. اعتراض‌های تازه‌ای نیز در تبریز شریع شده، نزارشایعانی در آن شهر وجود داشت که برای مداخله دادن مجدد رژی که در آنجا به حال تعلیق در آمده بود، تلاش‌هایی می‌شود. در تهران حضور کمپانی و انبوه فرنگیان و سیاست‌خیزان و تهدید شاه و قدرت‌نمایی‌های امین‌السلطان شور و هیجان زیادی در مردم به وجود آورده بود و همراه با یک اقدام سیاسی، ضربت سختی بر هستی رژی وارد ساخت.

روز پنج‌شنبه اول جمادی‌الاول ۱۳۰۹ یک‌باره در شهر فتوایی از جانب میرزای شیرازی اعلام شده که در آن به تمام مؤمنین حکم شده بود از تدخین خودداری کنند. متن فتوا فقط بدین قرار بود:^۱

بسم الله الرحمن الرحیم اللیم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کرکان در حکم محاربه با امام زمان (عج الله تعالی فرجه) است.

الاحقر محمدحسن الحسینی

برای اقدام به چنین کاری نه تنها توسط سید جمال الدین اسدآبادی و سید علی‌اکبر شیرازی، بلکه همچنین در نامه‌ها و تلگراف‌ها و ملاقات‌های علمای دیگر با شیرازی، از او درخواست شده بود.

۱. ابن عین فتوا با حکم میرزای شیرازی است. بنابر قول ابراهیم تیموری در قزاق‌داد، ۱۸۸۰، صفحه ۱۲۰. همه علماء در آن زمان متفق بودند که این حکم است نه فتوا، و تفاوت حکم و فتوا در این است که اطاعت از حکم متبذدالترباط بر همه لازم است. در حالی که فتوا فقط برای خود مفتی و مستلذین او لازم‌الاجماعه است. گرچه در مورد اعتبار و صحت این سند تردیدهایی پیدا شد. در اینکه آیا میرزای شیرازی اصل فتوا را صادر کرده بود یا نه، توافق نظر وجود ندارد. تیموری و همچنین کرمانی معتقدند که نویسنده فتوا شیرازی بوده، ولی دهگان‌ها کتاب کرمانی به کرشنش او انتشار یافته و مقلدعمال می‌گویند که قلمبه مفتوح است و بر آن است که شیرازی حکم تحریمی را تصویب کرده، ولی متن آن را در فتوا نوشته بودند. کرمانی نیز در کتاب تاریخ پیلاری ایرانیان، ص ۱۹، می‌گوید: «لما مرحوم میرزای آشتیانی حکم به حرمت استعمال دخانیات کرده و حکمی به شیرازی که در سامرا موقوف و رئیس امامیه بودند نوشتند».

گرچه دیری نگذشت که اوضاع بسیار آرام شد، با این حال حکم تحریم مصرف توتون و تنباکو شکسته نشد و این امر به صدور اجازه از جانب شیرازی موکول گردید. شیرازی تلگراف کرد و سرانجام حکم میرزای شیرازی رسید بدین مضمون:^۱

...سوالی که از بقای حکم بر تقدیر امتیاز شده، جواب این است: بر فرض

رفع امتیازنامه حقیقه از این جهت منفي ندارد.

چارچیان در کوی و بازار آن را اعلام کردند، تلگرافی به ولایات خبر دادند، چند هزار نسخه از حکم میرزا چاپ و منتشر شد. روز سه شنبه ۲۵ جمادی الثاني ۱۳۰۹ پرهیز از اشرب دخانه برداشته شد. اعتصاب شکست و مردم به پیروزی بزرگی دست یافتند.

حکومت شاه متعهد شد که غرامتی به میزان ۶۰۰۰۰ پوند استرلینگ) بپردازد. حکومت برای پرداخت این مبلغ کلان دست به دامان بانک شاهنشاهی شد، تا وام خارجی دریافت کند. لئو انحصار تنباکو، مایه تاخیرسندی زمامداران انگلستان گردید. در پارلمان از سیاست انگلستان در ایران و از جمله سیاست گروهبندی‌های خاورمیانه‌ای و هندوستانی آن کشور انتقاد شد.^۲

امتیاز تنباکو و جنبش علیه آن به خوبی نشان داد که آگاهی مردم ایران که بر ضد سرمایه داران بیگانه و علیه حکومت شاه و در راه استقلال خویش به پا خاسته بودند، تا چه حد رشد کرده بود.

۱. امین‌السلطان به ازبکستان، ۲ جمادی الثاني ۱۳۰۹، به نقل از ابراهیم صفاتی: استاء سیاسی دوران قاجار.

رسیده و ملت‌های گوناگونی را درگیر ساخته بود:

* در انگلیس یک رشته «قوانین اصلاحات» تنظیم گردید، قوانینی مانند «دوسمین قانون حق رأی در انتخابات» در سال ۱۸۶۷ م و حق رأی انسانی برای انگلیس در ۱۸۸۴ م و دیگر قوانین درباره حق آزادی شرکت در انتخابات و دادن رأی و کرسی‌های پارلمان به وجود آمد.

* در نتیجه سه جنگ خروبینی که در سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۷۱ م توسط آلمان، دانمارک، فرانسه و اتریش صورت گرفت، چهار کشور مشروط ایجاد شد: دانمارک در سال ۱۸۶۴ م، آلمان در ۱۸۷۱ م و جمهوری سوم فرانسه در ۱۸۷۵ م.

* ایتالیا که به ۷ بخش جدا شده بود پس از یک رشته شورش در سال‌های ۷۰-۱۸۵۹ م سرانجام اتحادیه‌ای به وجود آورد که دارای یک قانون اساسی بود و سپس دولت پادشاهی ایتالیا گام به عرصه وجود نهاد.

* در خلال سال‌های بعد، جنبش‌های ملی در کشورهای بالکان پدیدار شد و پس از جنگی که در ۱۸۷۸ م میان عثمانی و روسیه رخ داد، کشور سلطنتی عثمانی تشکیل شد. * در سال ۱۸۷۶ م «مذمت پاشا» آزادی خواه نامدار ترک، یک قانون اساسی تنظیم کرد و به تصویب سلطان عبدالحمید دوم رساند. گرچه این قانون اساسی به وسیله سلطان معطل شد، ولی در ۱۹۰۸ م همراه انقلاب «توکان جوان» دوباره زنده شد.

* انقلاب ۱۹۰۵ م روسیه تأثیر فراوانی بر کشورهای آسیایی گذاشت که از دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ م آغاز گردیده بود. در ۱۹۰۳ م میان دو رهبر انقلابی روس «لنین» و «پخانوف»، اختلاف رخ داد؛ اولی خواهان یک انقلاب مارکسیستی و دومی معتقد به یک رژیم دمکراسی به شیوه فرنی بود. در نتیجه پس از شکست روس از ژاپن در جنگ سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۴ م و گسترش هرج و مرج داخلی، نیکلای دوم امپراتور روس، ناچار به جانبداری از مشروطی‌ها شد تا جنبش بلشویکی لنین را سرکوب کند. بنابراین ضمن اعلامیه‌ای شالوده اساسی آزادی مانند مصروفیت فردی، آزادی الککار و بیان و تشکیل اجتماعات را به مردم روسیه اعلام داشت. علاوه بر این، انتخابات و اخذ آراء را بر اساس اصول دمکراسی قرار داد و تصویب کرد که از آن پس هیچ قانونی بدون تصویب

۲. نهضت مشروطیت

(۱) علل و ریشه‌های نهضت مشروطیت

نهضت مشروطیت ایران در دهه اول قرن بیستم میلادی، تقریباً هم‌زمان با بسیاری از حرکت‌های تاریخی در کشورهای دیگر به وقوع پیوست. این حرکت‌ها و رویدادهای تاریخی، اگرچه هر یک مستقیماً در وقایع مشروطیت دخالتی نداشتند، اما نمی‌توان تأثیرات آن‌ها بر حوادث مشروطیت را نادیده گرفت.

الف. نفوذ فکری اروپا

اشغال نظامی مصر توسط نابليون در ۱۷۸۹ م و نفوذ او بر دست یابی به هندوستان از راه زمین به همراهی روس‌ها، ایران را مورد توجه قدرت‌های بزرگ اروپا یعنی فرانسه، انگلیس و روسیه کرده بود.

جاس میرزا و همکارش میرزا ابوالقاسم قائم مقام (کشته شده ۱۲۵۱ ق/ ۱۸۳۵ م) به این نتیجه رسیدند که پیشرفت‌های علمی و فنی در جنگ و دیگر جنبه‌های زندگی سبب برتری اروپا بر ایران شده و اگر ایران بخواهد به زندگی خود ادامه دهد ناچار باید یک رشته نوسازی در آن پایه‌گذاری شود.^۱

اگرچه جریان نوسازی ایران به عللی به کندی پیش می‌رفت، اما هرگز نایستاد، بلکه به وسیله تنی چند از شخصیت‌های اصلاح طلب مانند امیرکبیر دنبال گردید.

از سوی دیگر سیر نوسازی نمی‌توانست به طور کامل متوقف شود، زیرا جنبش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بسیاری از نقاط جهان آغاز شده بود و ایران با چنان موقعیت جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی خود نمی‌دانست در انزوا بماند. دیگر اینکه جنبش‌های استقلال جویی و مشروطه خواهی در اروپای نیمه دوم سده ۱۹ به اوج خود

۱. بنابراین، نوسازی و نوگرایی بدان معنی بود که امور اداری نو، ارتش، حکومت مرکزی نو، سیستم مالیاتی نو، آموزش و پرورش نو، وسائل حمل و نقل و خلاصه ارزش‌های نو به ایران معرفی شود. برای رسیدن به همین هدف بود که اقداماتی صورت گرفت. رابرت نظامی از فرانسه و انگلیس استخدام شد، دانشمندی در سال‌های ۱۲۲۶ ق/ ۱۸۱۱ م و ۱۲۳۱ ق/ ۱۸۱۶ م به انگلستان اعزام شدند. یک نظام جدید یعنی ارتش نوین و نظام وظیفه بنیان گردید و چاهخانه‌ای در تبریز در ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۱۲ م به وجود آمد و دیگر کارها را نقل از عبدالهادی حائری: تشیع و مشروطیت، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰)، ص ۱۱ و پیوسته.

این قانون انحلال کمپانی هند شرقی را اعلام داشت و حکومت انگلیس در هند را به طور رسمی زیر نظر یک وزارت خارجه و یک پارلمان برقرار ساخت. در ۱۸۶۱ قانون شورای هندوستان نوشته شد که طبق آن پیوندی میان هیأت حاکمه و مردم برقرار شد و ۷۲ تن نماینده هندی شرکت جستند. این کنگره پایه یک پارلمان برمی هندی را ریخت که گام بعدی آن ایجاد قانون شورای سال ۱۸۹۲ م بود.

ایرانیان مقیم هندوستان شاهد سیر این رویدادهای مربوط به قانون مشروطه‌گری بودند. یکی از رهبران فعال مشروطیت ایران «نصیرالله» ملک المتکلمین^۱ بود که در سال ۱۸۸۱ م به هندوستان سفر کرد و هم او بود که کتاب انتقادی خود به نام «سنان‌الخلق الی‌الخلق» را درباره سیاست و اجتماع در هنگام اقامت در آن کشور نوشت.

ژاپن: ژاپن مشروطیت خود را نسبتاً با صلح و صفا به دست آورد و مراحل پیشرفتش چند سال به درازا کشید. امپراتور ژاپن آغاز جنبش را در ۱۸۸۱ م اعلام و سرانجام در ۱۱ فوریه ۱۸۸۶ م قانون اساسی کشور خود را تصویب کرد.

در این ایام به نظر نمی‌رسد که ایران رابطه رسمی با کشور ژاپن داشته است، ولی مدارک گوناگونی وجود دارد که گواهی از یک پیوند دو جانبه میان این دو کشور دارد. «محمد علی سیاح» مشهور به «حاج سیاح» که از مخالفان سرسخت حکومت ناصرالدین شاه بود، پیرامون سفر خود به چین و ژاپن در سال‌های پیش از ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۸ م مطالبی در اختیار گذاشته است.

چین: پس از جنگ تریاک چینی‌ها با انگلستان (۱۸۳۹-۴۲ م) و پس از دخالت‌های روزافزون انگلیس و فرانسه و ژاپن در امور مردم و حکومت چین، برخی از دانشمندان و روشنگران و کارکنان بلند پایه دولت به یک رشته اصلاحات داخلی دست زدند.

شکست چین در جنگ با ژاپن در سال‌های ۹۵-۱۸۹۴ م به سیر نو سازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سرعت بخشید. حاج سیاح پیش از سال ۱۸۷۷ میلادی به چین رفت، در ۱۹۰۳ م امین‌السلطان و «ایرانی دیگر» از چین دیدن کردند. مهدی قلی‌هدایت که از جمله همراهان امین‌السلطان بود، چند صفحه از خاطرات سفر خود را به گفت‌وگو پیرامون انجمن‌های سوزی و فراماسونی چین اختصاص داده است.^۲

۱. به نقل از عبدالهادی حائری، همان منبع، ص ۲۲.

در مجلس شورا (دوما)، ارزش قانونی ندارد.^۱

ب. نفوذ فکری آسیا و آفریقا

مصر: از جمله کشورهایی که پیش از ایران با جنبش‌های مشروطه‌گری سروکار داشت، مصر بود. در سراسر قرن ۱۹ م- از اشغال نظامی ناپلئون به بعد- تغییراتی گوناگون در سیستم قانون اساسی مصر پدید آمد که می‌توان آن را به شیوه زیر خلاصه کرد:

- * تأسیس «دیوان» که توسط دستگاه اداری ناپلئون در ۱۷۹۸ م بنیاد گردید.
- * «مجلس الشوری» از تأسیسات محمد علی خدیو مصر، در سال ۱۸۲۹ م.
- * «مجلس شورای النواب» که به وسیله خدیو اسماعیل یک بار در ۱۸۶۰ م و دیگر بار در ۱۸۶۶ م شالوده‌ریزی شد.

* «مجلس انتظار» که به وسیله اسماعیل در ۱۸۷۸ م بنیاد گردید.

* یک قانون اساسی در ۱۸۸۲ م پس از شورش «اعرابی پاشا» نوشته شد ولی بعد از آن معلق شد.

* در سال ۱۸۸۳ م انگلیسی‌ها قانون اساسی دیگری نوشتند که بر بنیان آن بر کشور مصر حکومت می‌کردند. این قانون تا نخستین جنگ جهانی همچنان به قوت خود باقی ماند.

* در سده ۱۹، به ویژه در نیمه دوم آن، ایرانی‌های بسیاری در مصر زندگی می‌کردند و از نزدیک شاهد این تغییرات نو بودند. در دهه آخر قرن ۱۹ تنی چند از روشنگران ایران در قاهره می‌زیستند و به چاپ و پخش روزنامه‌های فارسی مانند «حکمت» (۱۸۹۲ م)، «آریا» (۱۸۹۸ م)، «پروزش» (۱۹۰۰ م) سرگرم بودند. این روزنامه‌ها چنان مؤثر واقع شدند و مورد توجه روشنگران و افراد با سواد قرار گرفتند که وروشان به ایران به وسیله دولت شاه متبع شد.

هندوستان: در هندوستان نیز از دهه ۱۸۵۰ م به بعد چند قانون اساسی تدوین شد. بقیه قوانین به طور صدها بر اثر شورش ۱۸۵۷ م هند پدید آمد و با قانون ۱۸۵۸ م اذغام شد.

۱. همان منبع، ص ۱۱۵ مهدی ملک‌زاده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۸۱ و پید.

زور باز کنند و هر دکانی را که بسته بماند غارت کنند. روز ۲۱ دی ماه عده‌ای از مردم تهران که اکثریت آنان زن بودند، کالسکه مظفرالدین شاه را در موقع عبور احاطه کردند و اعتراض‌کنان خواستند به مطالبات بست‌نشینان ترتیب اثر داده شود.^۱ پس از این از دحام مظفرالدین شاه به وخامت اوضاع پی برد و نخستین دستخط را در مورد پذیرفتن «اصالت‌خانه» به صدر اعظم فرستاد. در دستخط چنین گفته می‌شد:

ترتیب و تأسیس عدالتخانه در لای برای اجرای احکام شریع مطاع و تأسیس رعیت از هر مقصود مهمی واجب‌تر است. مقرر می‌فرمائیم برای اجرای این بیت مقاسم، قانون معذلت اسلامیه که عبارت از تعیین حدود و احکام شریعت مطهره است باید در تمام مملکت محروسه ایران عیلاً دایر شود، بر وجهی که میان هیچ یک از طبقات رعیت تفریق نگذاشته نشود.^۲

از این دستخط کاملاً آشکار است که هنوز مطالبات مردم ایران شکل نگرفته بود و هیأت حاکمه نیز نظر روشنی درباره عمق حوادث نداشت. فقط یک چیز در نظر مردم روشن بود و آن اینکه به استبداد مطلق باید خاتمه داده شود. روز ۲۲ دی ماه بست‌نشینان به شهر بازگشتند.

مظفرالدین شاه مردی بیمار و ناتوان بود و دستخط فوق را برای تسکین افکار مردم صادر کرده بود. ولی اعیان و درباریان و در رأس آنان عین‌الدوله نمی‌خواستند به این آسانی به مطالبات مردم تن در دهند. به دستور عین‌الدوله هر کس را که سخن از آزادی و عدالت می‌راند، روانه زندان می‌ساختند و اجتماعات مردم را که عموماً در مساجد انجام می‌گرفت با نیروی مسلح و با کشتار و ضرب و جرح به هم می‌زدند. تالستان ۱۲۸۵ ق شاهد بسیاری از این درگیری‌ها در تهران بود.

آیت‌الله سید محمد طباطبائی و آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی برای بست‌نشینانی راهی قم شدند. قریب ۱۱۰۰ نفر در این سفر با ایشان همراه شدند و ۳۰ تیر ۱۲۸۵ به قم رسیدند. روز ۲۷ تیر ماه هم عده‌ای از بازرگانان و طلاب در سفارت انگلیس بست نشستند و در عرض یک هفته جمعیت بست‌نشینان به ۱۳ هزار نفر رسید.^۳

۱. تاریخ کسروی: تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۱.

۲. احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۰۰ و پیوست.

۳. داوود فلاحتی که در آن زمان سفیر فرانسه در ایران بوده است، ضمن گزارش سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷ میلادی

(۳) مراحل مختلف نهضت مشروطیت

نهضت مشروطیت در دوران نسبتاً طولانی خود یکسان نماند و وسعت و عمق روزافزون یافت. این دوران برحسب شمارهای محرک آن به چهار مرحله تقسیم می‌شود:

مرحله نخست، آذرماه ۱۲۸۴ تا دی ماه ۱۲۸۵

روز ۴ آذر ۱۲۸۴ مردم تهران به عمارتی که برای «بانک استقراضی روس» ساخته شده بود، هجوم برده آن را ویران ساختند. این عمل رنگ مذهبی داشت و گفته می‌شد که محل ساختمان بانک، گورستان بوده است و روانیست که گورستان مسلمانان این گونه زیر و رو شود.^۱

روز ۲۰ آذر حکمران تهران، با اشاره «عین‌الدوله» صدر اعظم، دستور داد چند تن از بازرگانان را به حبس بپندند و علت آن بود که دولت می‌خواست ورشکستگی مالی و اقتصادی خود و مخارج اسراف‌آمیز را از قتل بازرگانان جبران و تأمین کنند. در بهار همان سال وزیر بزرگی گمرکات به همین منظور تفرقه‌های گمرکی جدیدی وضع کرد و این امر باعث اعتراض بازرگانان و بست‌نشستن آنان در شاه عبدالعظیم شد. ولی بست‌نشینان با مذاکره و وساطت بازرگانان به پایان رسید. اینک دولت به بهانه گران‌ی قند می‌خواست از بازرگانان چشم زهر بگیرد. چوب وزن بازرگانان باعث شد که بازاریان تهران بازارها را بسته^۲ و به همراه توده‌ای از مردم در «مسجد شاه» اجتماع کنند.^۳ فردای آن روز تظاهرات ادامه داشت و در این تظاهرات بود که درخواست عزل «عین‌الدوله» تشکیل مجلسی برای رسیدگی به دادخواهی مردم مطرح گردید.

روز ۲۲ آذر عده‌ای از نظام‌کنندگان به رهبری «سید محمد طباطبائی» و «سید عبدالله بهبهانی» برای اینکه از گزند دولتیان محفوظ بمانند، از تهران راهی شاه عبدالعظیم شدند و در آنجا بست نشستند. عین‌الدوله دستور داد بازارهای تهران را به

۱. ابراهیم: تاریخ نوین ایران، ص ۱۶ و پیوست.

۲. محمدتاج‌الاسلام کرمانی، تاریخ پیلاری ایرانیان، ج ۸، ص ۸۵.

۳. همان منبع، ص ۹۲ و پیوست.

۴. مهدی ملکی زاده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۱۶۳ و پیوست.

بودند و در مقابل نیروها و ارباش دولتی خود را ناتوان می‌دیدند، به میانجیگری وکرات دف «شارژ دافر انگلیس برای دولت ارسال شد:

اول: معاودت علمای مهاجر به تهران،

دوم: اطمینان بر اینکه احدی را به بهانه نخواهند گرفت و شکنجه نخواهند کرد،

سوم: امنیت مملکت، چه امروز کسی دارای مال و جان خود نیست،

چهارم: انتاح عدالتخانه که از طبقه علماء و تجار و سایر اصناف برای رسیدگی در مراعات شرکت در او داشته باشند.

پنجم: قاتل دوسید بزرگوار قصاص نباید.^۱

دولت که آن خواسته‌ها را نپذیرفته بود این بار با درخواست‌های دیگری روبه شد:

اول: بازگشت علمای اعلام،

دوم: عزل شاهزاده افایک،

سوم: افتاح دارالشوراء،

چهارم: قصاص شهدای وطن،

پنجم: عودت مطرددین (رشدیه و دیگران).^۲

پس از مدت‌ها مذاکره، روز ۶ مرداد عین‌الدوله برکنار شد و مشیرالدوله به جانشینی وی منصوب گردید و روز ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ فرمان مظفرالدین شاه که به فرمان مشروطه معروف است، صادر گردید. در فرمان به صدارت اعظم گفته می‌شود:

... چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از مستغنیین شاهزادگان و

علماء قاجاریه و اعیان و اشراف و مالکین و تجار و اصناف، به انتخاب طبقات مرتومه، در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورده و به هیأت وزاری دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد، اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان قاطعاً مملکت به توسط شخص دولت و ملت مصالح عامه و احتیاجات قاطعاً اعلای مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض می‌رساند که به صحت هماپوزنی توشیح و به موقع اجرا

۱. احمد کسروی، همان منبع، ص ۱۱۳. ۲. همان جا.

دولت انگلستان در صدد برآمد که با تظاهر به موافقت با مشروطه‌خواهان از آنان برای افعال فشار بر دربار که بیشتر تحت نفوذ روسیه تزاری بود - استفاده کند. انگلستان از همین راه توانست بسیاری از اعمال خود را در صفوف مشروطه‌خواهان جای دهد و از آنان در مواقع حساس، به سود مقاصد استعماری خویش سود برد. ولی پس از آنکه انقلاب ایران به رسمت و صفق بیشتری رسید، امپریالیسم انگلستان آشکارا با دستکاری تزاریسم به تقسیم ایران و سرکوب انقلاب مبارزت جست. اجتماعات مردم، سخنرانی‌های پیش آهنگان انقلاب، نشر شب نامه‌ها و جراید موقتی، مبارزه با قوای دولتی و گروه‌ها و دسته‌های وابسته به آن باعث اعتلا و آگاهی مردم و عمیق‌تر شدن مطالبات آنان گردید. برای نمونه می‌توان از شب‌نامه‌ای که در خرداد ۱۲۸۵ ق در تهران انتشار یافت، یاد کرد.

درخواست‌های بست‌نشینان در ابتدا چون از ترس جان به سفارت انگلیس رفته

... در مورد دست‌نشین می‌نویسد: «استفاده از بسته در واقع نوع خاصی از اقامه دعوی است که هیچ رفت محکومیت به دنبال ندارد تنها هدف بست‌نشین، به مصالحه نشاندن طرف قوی است، چنانچه در میان جمعیت اختلاف نظر بروز کند، هر دسته‌ای برای محله خود بسته مشتمی را در جوار مقبره‌ای در تهران، هفت‌های شادی و سرور بود و یکاری و تعطیلات عمومی در سراسر شهر حکم فرما بود. باغ بهادر سفارت انگلیس را که چهارهای کهنسال تزاری بر آن سایه انداخته‌اند، در اختیار مردم گذاشته بودند. چادر، پشت سر چادر، آماده پذیرایی از جماعت بود. روی کف حیاط چندین قطعه قالی پهن کرده بودند. روی اجاق که در گوشه باغ درست شده بود و مردم‌های درشت در وسط آن‌ها شعله می‌کشد، دیگ‌های بزرگ پلور، غافل می‌جوشیدند. شب‌ها همه جا شمع و چراغ روشن می‌شد. حوضی برای گرفتن وضو و چادری برای خوردن نماز جماعت اختصاص یافته بود. چندین هزار جمعیت در این باغ سکونت گزیده بودند. علاوه بر جمعیت بست‌نشین در داخل باغ، تقریباً تمامی مردم تهران روزهای خود را در آنجا می‌گذرانیدند. در هوای گرم و خشک تابستان، باغ سعادت انگلیس، نیز برای مردم خواه تهران خراب و باغای یکسان شد، هم عرض از این رنگدگر به سیاست بریتانیا که چنگ‌ترین لطمه و زبان وارد نگردید. موفقی که زمان تسویه و پرداخت هزینه‌های روزهای بست‌نشین فورسید، شاه نیز پرداخت سه هزار تومان از مجموع مساجح را شخصاً به عهد گرفت و فهرست مربوط را امضاء نمود. جمیع هزینه‌های پناهندگی باغ بریست و نه هزار تومان شد. بود که پیشاپیش توسط بازرگانان عمده تهران، از جمله وائین‌الکرب به که نمایندگی بازرگانی در شهرهای مسکو و مارسو دارد، پرداخت شده بود. (به نقل از اوزن لوزن، ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۹، ترجمه و حراشی و توضیحات علی اصغر سبیری (تهران)، وزان ۱۳۶۹، ص ۱۱۶ و بعد) کسروی هم بست‌نشین در سفارت انگلیس را مفصل شرح می‌دهد. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: احمدکسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۰۷ و بعد.

طبق فرمان مشروطه، مجلس موقتی شامل وزیران و درباریان و نمایندگان بست‌نشینان تشکیل شد تا نظام‌نامه انتخابات مجلس را تنظیم کند. ولی استبداد ایران هنوز حاضر به تسلیم نبود. اگرچه شاه روز ۱۷ شهریور نظام‌نامه انتخابات مجلس را امضاء کرد و انتخاب نمایندگان در تهران آغاز شد، اما دولت مانع از خبر دادن به شهرستان‌ها و به جنبش آمدن آن‌ها گردید.

در تبریز روز ۲۸ شهریور عده‌ای به تقلید تهران در کسول خانه انگلیس متحصن شدند و بازارها بسته شد. مدت ۱۰ روز در تبریز نمایش‌های آزادی‌خواهانه برپا بود. در این نمایش‌ها درباره معنا و مفهوم مشروطه سخن می‌گفتند و توده مردم را به جنبش دعوت می‌کردند. روز هفتم شعبان ۱۳۲۴ مظفرالدین شاه به تبریز تلگراف کرد که:

به توسط ولعهد به اهالی مملکت آذربایجان تشکیل مجلس شورای ملی و نظام‌نامه آن را به شما اجازه مرحمت فرمودیم وکلای شهر تبریز و سایر ولایات به تهران بیایند و به ترتیبات کار مشغول شوند و نسبت به عموم متحصنین قوس‌نگری انگلیس عفو عمومی خواهد شد.^۱

در همین ایام عده‌ای از پیشوایان جنبش شهر تبریز برای تبادل نظر و مشورت در امور مشروطه لاجنم تبریز را به وجود آوردند که بعدها نقش مهمی در انقلاب ایران ایفا کرد. سرازجام در اثر جنبش تهران و شهرستان‌ها، نظام‌نامه انتخابات مجلس تنظیم شد و انتخابات صورت گرفت. این نظام‌نامه مردم را به ۶ طبقه تقسیم کرد: شاهزادگان و قاجاریان، علماء و طلبه‌ها، اعیان، بازرگانان، مالکان و کشاورزان، پیشه‌وران که هر طبقه نمایندگان جداگانه‌ای برمی‌گزید. فقط کسی حق انتخاب کردن داشت که به ۲۵ سالگی رسیده باشد. زنان و نظامیان و ورشکستگان به تقصیر از حق انتخاب کردن محروم بودند. شرایط انتخاب‌شوندگان سخت‌تر بود. سن از ۳۰ تا ۷۰ سال، داشتن سواد غیره.^۲

به این طریق اکثریت مردم کشور، همه دهقانان، کارگران، تهی‌دمستان، بسیاری از پیشه‌وران و حتی بازرگانان کوچک از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم بودند. نخستین مجلس ایران پس از انتخاب ۵۰ تن وکیل تهران شروع به کار کرد. ترکیب طبقاتی این ۵۰ تن چنین بود: ۱۴ نماینده از شاهزادگان و قاجاریان، ۷ نماینده از اعیان،

۱. همان منبع، ص ۱۶۷.

۲. همان منبع، ص ۱۶۳.

گذاشته شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظام‌نامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موقع تصویب و امضای مستخین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود.^۱

این فرمان مشروطه‌خواهان را راضی نمی‌کرد زیرا در آن نامی از ملت نبود و تصریح شده بود که تنظیم اساسنامه با خود مجلس است. روحانیان هم راضی نبودند زیرا از جنبه اسلامی مجلس سخن گفته نشده بود. در نتیجه مردم فرمان‌های شاه را از دیوارها کنده، پاره کردند و در ریختند و شاه ناچار دو روز بعد فرمان دیگری صادر کرد که در آنجا گفته می‌شد:

در تکمیل دستخط سابق خردمان مورخه ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ که امروز فرمانی صریحاً در تأسیس مجلس مستخین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند، امر و مقرر می‌داریم که مجلس، مزبور به شرح دستخط سابق صریحاً دایر نموده بعد از انتخاب اجزاء مجلس، فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای مستخین به طوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند که به شرف عرض و امضای همایونی ما موضح و مطابق نظام‌نامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد.^۲

همان روز بست‌نشینان سفارت انگلیس از بست بیرون آمدند و بست‌نشینان قم راهی تهران شدند. این هر دو فرمان مشروطه بسیار مجمل و مبهم است. طبق فرمان اول، طبقاتی که نماینده به مجلس می‌فرستند عبارت بود از شاهزادگان، علماء، قاجاریه، اعیان و اشراف و ملاکین، تجار، اصناف، هیچ‌ذکری از طبقات دیگر مانند دهقانان و یاز طبقه نو ظهور کارگر که اکثریت دیگر مردم را تشکیل می‌دادند، در میان نبود. همچنین وظیفه مجلس در این فرمان مشاوره و مداقه لازم و اعانت و کمک لازم به هیات وزرای دولت خواه معین شده، به وضع قوانین و مداخله در هیات دولت بود. اما این فرمان در متن مبارزات آن روز، مفهوم تاریخی داشت و دلیل آن بود که نیروی تازه‌ای در برابر استبداد قرون وسطایی قد علم کرده بود.

۱. همان منبع، ص ۱۲۰.

۲. تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۹.

رهبری اصلی مسیو^۱، حاج علی دوافروش^۲ و «ارسول صدقیانی» گروه کوچکی از سوسیال دموکرات تشکیل شد که با سازمان «اجتماعیون عایون» در ارتباط بود. سازمان اخیر را ایرانیان و اکثر کارگران ایرانی مقیم باکو تشکیل داده بودند.

گروه سوسیال دموکرات تبریز نقش مهمی در طول تاریخ جنبش مشروطیت ایفا کرد. گروه مزبور به ایجاد سازمان مجاهدین دست زد که رهبران آن مرکب از ۱۲ نفر، خود را «مرکز قبی» می نامیدند. همین گروه دسته‌های مسلح فدائی را به وجود آوردند. سازمان مذکور بعدها در شهرهای شمالی و سپس در سایر شهرهای ایران ایجاد و مرکب از پیشه‌وران، بازرگانان آزادی‌خواه، روحانیان قشر پائین، مالکان کوچک، دهقانان، نخبه‌مندان شهری و کارگران بود. موقعی که دربار در امضای نظام‌نامه و اجرای انتخابات در شهرستان‌ها تعطل ورزید، تبریز به یاری مشروطه‌خواهان برخاست و نخستین انجمن مرکب از نمایندگان مردم تبریز، برای دفاع از دموکراسی و مشروطه بنیانگذاری شد. پس از آن انجمن‌ها به زودی در کلیه شهرهای بزرگ ایران پا گرفت.

در ۲۸ دی ماه ۱۲۸۵ محمدعلی شاه بر جای پدر نشست، ولی در مراسم تاجگذاری خود نمایندگان مجلس را دعوت نکرد و این نشانه روشنی از دشمنی او با مجلس بود.^۱ در ۱۳ بهمن ۱۲۸۵ که دولت به مجلس معرفی شد درباریان برای اینکه مجلس را به بازی بگیرند و از روز نخست از انجام وظیفه باز دارند، به این توضیح خنده‌آور دست زدند که وزراء دو قسم‌اند: «لقبی» و «شملی»^۲ و وزرای لقی به آن‌هایی بودند که به مجلس معرفی نمی‌شدند. این اختیار و امثال آن در میان مردم موجب نگرانی زیاد گردید. انجمن تبریز مطالبات زیر را مطرح کرد:

۱. شخص همایونی باید دستخطی برای اسکات عامه صادر نماید که دولت مشروطه تأیید است.

۲. عدد وزرای مسؤول فعلاً از هشت عدد متجاوز نیست و هرگاه بعدها تشکیل وزارت خانه لازم گردد، به امضای مجلس تشکیل داده خواهد شد.

۳. از این به بعد از خارجه وزیر نباید معین و مقرر شود.

۴. در هر ولایت و ایالت به اطلاع مجلس شورای ملی، انجمن محلی بوقرار باشد.

۱. همان منبع، ص ۲۰۲. ۲. همان منبع، ص ۲۰۸.

۱۸ نماینده از بازرگانان، ۳ نماینده از مالکان اراضی، ۴ نماینده از روحانیان، ۱۳ نماینده از پیشه‌وران و یک نماینده از زرتشتیان.^۱

کارهای مهم مجلس اول عبارت بود از تثبیت بهای نان و گوشت، رسیدگی به مسئله کارشناسان خارجی و به ویژه گمرکیان بلژیکی و مهم‌تر از همه تنظیم و تصویب بنیه اقتصادی کشور، رسیدگی به قانون اساسی (که در دی ماه ۱۲۸۵ در بستر مرگ به امضاء مظفرالدین شاه رسید) و با تصویب قانون اساسی، نخستین مرحله انقلاب ایران به پایان رسید.

مرحله دوم. از امضای قانون اساسی (دی ماه ۱۲۸۵)، تا به توبه بستن مجلس (تیرماه ۱۲۸۷)

جنبشی که منجر به گرفتن قانون اساسی شد، روستاهای ایران را نیز به حرکت در آورد، از یک سو فزاید مشروطه خواهی، آزادی و مساوات در روستاهای ایران به گوش می رسید، از سوی دیگر قانون اساسی خراسانه‌های روستائیان را نادیده می گرفت. همچنان رسوم قرون وسطایی، خودکامگی مالکان، عقب ماندگی و فقر و بینوائی در روستا برقرار بود.

حرکت‌های دهقانی از آذربایجان ورشت آغاز شد و تا جنوب ایران گسترش یافت. شورش‌های روستائی موجب مرزبندی در میان نیروهای مشروطه‌خواه شد. برخی را به موافقت و عده‌ای را به مخالفت برانگیخت. مجلس که زیر نفوذ اعیان و مالکان و بازرگانان بزرگ قرارداشت، طبعاً نمی‌توانست با این شورش‌ها همداستان باشد. وقتی که در اسفند ۱۲۸۵ مالکان گیلان تلگرافی به مجلس فرستادند و از دهقانان یاعی شکایت کردند، مجلس به انجمن گیلان تلگراف زد که جلوری دهقانان را بگیرد و آن‌ها را به ضرورت پرداخت بهره مالکانه و مراعات نظم قانع گرداند. حتی انجمن تبریز که در مجلس شورا از دموکرات‌ها تشکیل شده بود، حاضر نشد پیشنهادهای مربوط به اصلاحات ارضی را بپذیرد.

در همان موقع که مبارزه بر سر تحصیل قانون اساسی در جریان بود، در تبریز به

۱. تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۶۸.

افتاد و قابل اجرا نخواهد بود. موارد اختلاف در چند مورد قابل توجه است:

۱. درباره اصل هشتم که می‌گوید: «اهالی مملکت در مقابل قانون دولتی متساوی خواهند بود»، ایراد گرفته شد که «مسلم و کافر در دیه و حدود متساوی نخواهند بود، اگر مسلمانی یک یهودی یا یک زرتشتی یا یک کافر دیگری را کشت او را به کیفر تیران کشتن و باید دیه گرفت».

۲. درباره اصل نوزدهم که می‌گوید: «تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملی و تحصیل اجباری باید مطابق وزارت علوم و معارف مقرر شود»، خرده گرفتند و می‌گفتند: «انحصار اجباری مخالف شریعت است».

۳. درباره اصل بیستم که می‌گوید: «اعامه مطبوعات غیر از کتب ضلال مضر به دین مبین، آزاد و معیری در آن ممنوع است»، به ایراد می‌گفتند: «باید نظر علما باشد»^۱ در ۲۴ خرداد اصل پیشنهادی اول در متمدن قانون اساسی گنجایده شد. خلاصه اصل مذکور چنین است:

متمدن قانون اساسی اصل دوم: مجلس شورای ملی... باید در هیچ عصری از اصرار مراد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین سرضریه حضرت خیرالانام (ص) نداشته باشد و متین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهده علمای اسلام ادام الله بركات وجود هم بوده و هست. لهذا رسماً مقرر است در هر عصری حیاتی که کمتر از ۵ نفر باشد از مجتهدین و قهای متدین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند. به این طریق علمای اعلام و خجج اسلام مرتجع تقلید شیعه اساسی ۲۰ نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بشمایند؛ ۵ نفر از آنها بالاتفاق یا به حکم قریحه تعیین نموده، به سمت عضویت بشمایند تا مرادی که در مجلسین عنوان می‌شود به وقت ملاک و غوررسی نموده هر یک از آن مراد ممنونه که مخالف با قواعد مقدسه اسلام باشد، طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا ظهور حضرت حجه‌عجل‌الله قریحه تغییر پذیر نخواهد بود.^۲

۱. به نقل از احمد کسروی، همان منبع، ص ۳۱۵. ۲. به نقل از اصل دوم متمدن قانون اساسی.

۵. وزرای افتخاری ابداً نباید باشد. یعنی اسم وزارت جز بر هشت وزیر مسئول در دایره دولت نباید باشد.

۶. عزل مسير «نوز» و «بریم» و توقیف «الاروس» رئیس گمرکخانه تبریز فوری لازم است.

۷. عزل ساعدالملک.^۱

چون در قانون اساسی، لفظ مشروطه نیامده است، محمدعلی شاه مدعی شد که سلطنت ایران باید مشروطه باشد، نه مشروطه. حاج مخبرالسلطنه نماینده دولت در ۲۱ بهمن ۱۲۸۵ چنین گفت:

دیروز مأمور به گفتن بودم امروز مأمور به شنیدن هستم ولی من باب خیرخواهی عرض می‌کنم که مشروطه بودن دولت ایران صلاح نیست. جهت اینکه در دولت مشروطه، آزادی همه چیز هست، در این صورت آزادی ادیان هم لابد باید بشود. آن‌هایی که در میان ما معدودشان کم نیست و ما آن‌ها را نمی‌شناسیم آن وقت دستاویز می‌کنند که ما را آزادی باید و در هیچ موقع مانع نباشد، و ضرر اسلام است.^۲

به این طریق زمستان ۱۲۸۵ به کسمکش میان ملت و دربار گذشت، محمدعلی شاه به ناچار به برخی از خواسته‌ها تن در داد و نهایی به برانداختن مشروطه مشغول شد. شاه برای اجرای مقاصد خود، «امین‌السلطان» را از اروپا خواسته به صدراعظمی گماشت (از بهشت ۱۲۸۶) و او با کاردانی و ترویجی که داشت به تدریج به تفرقه‌افکنی در صفوف مشروطه‌خواهان و بسیج ضد انقلاب مشغول شد. نمایندگان دوره اول مجلس شورا علی‌رغم کارشکنی‌ها و دسیسه بازی‌های محمدعلی شاه و طرفداران او، به انجام رسانیدن و تدوین و تصویب قانون جدید برای رفع نقائص قانون اساسی کوشش‌های زیادی مبذول داشتند. در موقع طرح قانون اساسی، این اصل پیش کشیده شد که باید انجمنی از علمای طراز اول تشکیل شود تا کلیه قوانین مصوبه مجلس را از نظر بگذرانند و هر قانونی که آنان مخالف احکام شریعت تشخیص دهند از عنوان قانونیت خواهد

۱. احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۱۴ و پیله مهدی سلک زنده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۹۳. ۲. احمد کسروی، همان منبع، ص ۲۲۲.

دو دولت موافقت کردند که در منطقه خویش هوابد دولت ایران را تحت نظارت داشته باشند.

هدف این قرارداد، اسارت و غارت ملل آسیای میانه و خفه کردن نفوذت ملی ضد امپریالیستی آن‌ها به ویژه انقلاب ایران بود. بدین طریق انقلاب ایران صریحاً با جبهه متحد امپریالیسم انگلستان و روسیه رویه‌رو شد. روز ۲۳ فروردین سربازان روس به بهانه برخوردن مرزی به بیله سوار تاختند و تعداد زیادی را به قتل رساندند و گمرک خانه بیله سوار را با ۱۳۵ خانه با نفت آتش زدند و سراسر ده را به تاراج دادند روز ۲۷ فروردین روزهای بعد از آن به اکثر دهات مرزی حمله بردند و آن‌ها را به آتش کشاندند و امرآن آن‌ها را به غارت بردند. این تجاوز آشکار یکی از ثمرات قرارداد ۱۹۰۷ م بود.

در همین دوره است که ارتش روسیه تزاری به سوی تبریز و در خرداد همان سال به سوی رشت سرازیر شد و انگلستان در مهر ۱۲۹۰ برای سرکوب انقلاب در پنادر و سایر شهرهای جنوب ایران از هندوستان به پوشهر و شیراز قشون فرستاد. باید یادآور شد که دولت عثمانی نیز از سال ۱۲۸۴ ق/م به بهانه اختلافات مرزی به اشغال بخشی از خاک آذربایجان دست زده و عده‌ای از اشرار را به قتل و غارت برانگیخته بود. به این طریق انقلاب ایران از هر طرف در معرض تهدید خارجی و داخلی بود. محمدعلی شاه فرصت را غنیمت شمرد و در صدد برآمد که انقلاب را با نیروی نظامی یکی باره در هم شکند. محمدعلی شاه بیش از همه به دو مرکز انقلاب تبریز و تهران توجه می‌کرد. توطنه‌هایی که به دست سردار نصرت و پسر وی و اقبال السلطنه در قزوین و ماکو و خوی ترتیب داده می‌شد در اثر قیام تهران و تبریز به ناچار خاموش شد. ولی محمدعلی شاه همچنان به تحریک مشغول بود. به دستور وی شخصی به نام میرهاشم در محله دوره‌چی تبریز به تشکیل انجمنی به نام «انجمن اسلامی» دست زد و آن را به صورت مرکز تجمع نیروهای ارتجاعی و استبداد و ضدمشروطه در آورد.

میرهاشم به جمع آوری تفنگچی پرداخت و از طرف برخی از مرتجعان محلی برای او قوای امدادی فرستاده شد. روز ۲۳ آذر ۱۲۸۶ باز به تحریک درباره عده‌ای از ارباش در میدان توپخانه تهران اجتماع کردند و روانه مجلس شدند، ولی چون با مقاومت رویه‌رو کردند به میدان توپخانه برگشتند و از آنجا به حمله خیابان‌ها و کوچه‌های شهر

محمدعلی شاه و امین‌السلطان همچنان به تحریک اشرار مشغول بودند. در اواخر اردیبهشت ماه پسر لاریج‌خان سردار نصرت که پدرش در دربار محمدعلی شاه می‌زیست، در قزوین دست به غارت و کشتن و سوزاندن اموال زد و جنایات فجیحی مرتکب شد. هدف وی علاوه بر تدارک حمله به تبریز، جلوگیری از رساندن گندم به تبریز بود تا انجمن تبریز را در وضع ناگواری قرار دهد.

روز ۴ خرداد ۱۲۸۵ در تهران، بازار به یاری تبریز تعطیل شد و مردم دست به تظاهرات عظیمی در بهارستان زدند و آشکارا بر ضد شاه و اتابک فریاد اعتراض بلند کردند، به طوری که اتابک مجبور شد به دستگیری سردار نصرت (رحیم‌خان) و فرونشاندن عملیات ماکو فرمان دهد.

محافل ضد مشروطه به اقدامات مودبانه دیگری نیز برای تفرقه افکنی در صفوف آزادی‌خواهان مبادرت جستند. از جمله انتشار دادند که آذربایجان در صدد جدائی از ایران است.

روز یکشنبه ۸ شهریور ۱۲۸۶ موقعی که امین‌السلطان از مجلس بیرون می‌آمد، با کلرله عباس آقا از پای افتاد. در این مرحله از انقلاب، دخالت‌های صریح امپریالیسم روس و انگلیس در ایران شدت یافت.

این دو امپریالیسم در جریان سیاست جهانی و تضاد با امپریالیسم آلمان و از نیم اینکه انقلاب ایران به هندوستان و کشورهای آسیای میانه و نزدیک سرایت کند به یکدیگر نزدیک شدند و قرارداد محرمانه اوت ۱۹۰۷ (شهریور ۱۲۸۶) را راجع به تقسیم ایران امضاء کردند. به موجب این قرارداد، ایران به سه منطقه تقسیم می‌شد. منطقه شمال در بالای خطی قرار داشت که از قصر شیرین - اصفهان - یزد - ذوالفقار (در برخوردگاه مرز ایران و افغانستان و روسیه) می‌گذشت، که مساحت آن در حدود ۸۹۰ هزار کیلومتر بود. منطقه جنوب شرقی که از بندر عباس - کرمان - بیرجند می‌گذشت و به مرز افغانستان می‌رسید، شامل مساحتی برابر ۲۵۵ هزار کیلومتر مربع می‌گردید. هر یک از دو دولت انگلستان و روسیه متعهد می‌شد که در منطقه دیگری به تحصیل امتیاز سیاسی و اقتصادی دست نزنند و نیز مانع نشوند که دیگری در منطقه دیگری به تحصیل امتیاز بپردازد، ولی در منطقه بی طرف برای هر دوی آن‌ها حق تحصیل امتیاز محفوظ بود. هر

فردای آن روز محمدعلی شاه در حالی که کلل لب‌خوف و شایطال در رکاب او بودند، از تهران به باغشاه رفت تا حمله بر مشروطه‌خواهان را تدارک ببیند. سران‌و‌ها و توب‌ها را نیز از تهران به باغشاه گشتانند و تعدادی توب نیز در دروازه دوشان تپه و شمیران کار گذاشتند. در ۲۰ تیرماه فراق‌ها به سرکردگی کلل لب‌خوف به تهران هجوم آوردند و میدان بهارستان را اشغال کردند. پس از آن مجلس به توب بسته شد.

با درهم شکستن مقاومت ملیون، استبداد در تهران به پیروزی رسید. مجلس تعطیل گردید و کلیه انجمن‌های تهران، اجتماعات و روزنامه‌ها ممنوع شدند. روز سوم تیرماه محمدعلی شاه برای تکمیل فریب‌کاری خود دستخطی صادر کرده اعلام داشت: «لکه چون عده‌ای از اشرار مجلس را پناهگاه قرار داده، درمقابل قشون دولتی سنگر بسته، بیب و نارنجک و آلات ناریه استعمال کردند، ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منفسل نموده پس از این مدت وکلای ملتین و دولت درست منتخب شده تا مجلس بنا موافق قانون اساسی پارلمان مفتوح شده مشغول انتظام گردد».

در این مرحله امیرنالیسم انگلستان که نخست به طرفداری از مشروطه تظاهر کرده بود، از بیم گسترش انقلاب ایران، به مداخله برای جلوگیری از نفوذ و گسترش آن دست به اقدامات گسترده‌ای زد. انقلاب ایران در این مرحله، با اتحاد امپریالیسم روس و انگلیس و دربار رویه‌رو بود. دولت عثمانی نیز با محمدعلی شاه علیه انقلاب ایران تبانی داشت. قرارداد ننگین ۱۹۰۷م که مظه‌ری از همدستی استعمار روس و انگلیس علیه مردم ایران است، در این مرحله منعقد شد.

مرحله سوم: از قیام تبریز (۱۲۸۷) تا فتح تهران (۱۲۸۸)

پس از کودتای محمدعلی شاه، مشروطیت از سراسر ایران جز تبریز برافتاد. مبارزین تبریز برای حرکت به سوی تهران آماده می‌شدند و ستارخان و باقرخان که در طی قیام تبریز به سرعت شناخته شده بودند، با دسته‌هایی از تبریزی‌رون آمده در باسمنج به سر می‌بردند. مقارن کودتای محمدعلی شاه در تهران، در تبریز میرهاشم رئیس انجمن اسلامی سر به شورش برداشت. محمدعلی شاه که تهران را به آسانی گشوده بود، هرگز نمی‌پنداشت که با مقاومت مردم تبریز روبه‌رو شود. برای مقابله با مردم تبریز،

و خلع سلاح مردم و غارت خانه و دکان‌ها پرداختند. انجمن تبریز در ۲۳ آذر سال ۱۲۸۶ یعنی در همان روز اجتماع اراذل در میدان توپخانه، تلگرافی به مجلس و محمدعلی شاه و به انجمن سایر ولایات فرستاد و اعلام داشت که چون محمدعلی شاه سرگند خود را در وفاداری به مشروطیت شکسته است، انجمن تبریز او را از سلطنت خلع می‌کند. این تلگراف و اخبارهای انجمن‌های دیگر باعث شد که محمدعلی شاه بار دیگر سر تسلیم در برابر مشروطه‌خواهان فرود آورد و به غائله میدان توپخانه خانه بخشید. او سرگندنامه‌ای در وفاداری به مشروطیت برای مجلس فرستاد که نمودار خوبی از فریب‌کاری و دورویی و پیمان‌شکنی بود.^۱

چون به واسطه انقلابی که این چند روزه در تهران و سایر ولایات واقع شده برای ملت سوز و غم حاصل شد که خدای نخواست ما در مقام تقض و مخالفت از قانون اساسی هستیم؛ به این کلام الله مجید قسم یاد می‌کنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیتاً در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آن را به هیچ وجه غفلت نکنیم و هر کس برخلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات بدیهی، هرگاه تقض عهد و مخالفت از او بروز کند در نزد صاحب قوانین مجید مطابق عهد و شرط و قسمی که از وکلای ملت گرفته‌ایم، سزورل خواهیم بود.

لیله هفده ذیحده ۱۲۲۵

اما این تاریخ سرگند نامه و روزی که محمدعلی شاه درباره توب بستن مجلس سخن گفت، بیش از ۵ ماه فاصله نیست. این کاپانی‌های انقلاب نه فقط محمدعلی شاه و دربار، بلکه استعمارگران روس و انگلیس را نیز به وحشت انداخت. استعمار از یک سو به محمدعلی شاه برای تدارک کودتا و بستن مجلس الهام و مساعدت می‌داد، و از سوی دیگر می‌خواست مردم ایران را برساند و از مقاومت نومید گرداند. از این سبب روز ۱۳ خرداد ۱۲۸۷ سفرای روس و انگلیس در تهران، چند تن از رجال ایران را خواسته از اقدامات انجمن‌ها و از اینکه جان محمدعلی شاه در خطر است اظهار نگرانی کردند و نشان دادند که چنین وضعی برای دولت‌های آنان قابل تحمل نیست.

اردیبهشت ۱۲۸۸ ارتش روس از جلفا گذشته به سوی تبریز روان شد و بهانه آن بود که می‌خواهد راه تبریز را بگشاید. این خبر برای مردم تبریز بسیار دردناک بود. اینک که اشغال خاک ایران به دست بیگانه صورت می‌گیرد، آن‌ها ناچار به محمدعلی شاه روی آوردند و در تلگرافی اظهار داشتند که ما حاضریم تبریز را تسلیم کنیم، ولی بهانه به دست بیگانگان ندهید و نگذارید سپاهیان روس به اشغال خاک ایران بپردازند.

جوش و خروش تبریز و ایستادگی آن‌ها فصل جدیدی را در ایران استبدادزده آغاز کرد. در کلیه شهرهای ایران تظاهرات عظیمی برپا شد. روز ۱۸ تیر ۱۲۸۸ آزادی‌خواهان گیلان و قوای بخیریه که هر کدام از جانی به سوی پایتخت روان بودند، در نزدیکی تهران به هم رسیدند و طی نیردی با قزاق‌های محمدعلی شاه در بادامک - ۲۰ کیلومتری تهران - نیروی آزادی‌خواهان وارد تهران شدند، عمارت مجلس را به تصرف در آوردند و هزاران نفر از آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان دیگر هم به آنان پیوستند. زد و خوردهای دیگری نیز با قزاق‌ها روی داد و قوای محمدعلی شاه از سوی قصر قاجار به بسیاریان تهران دست زد. ولی سرانجام مشروطه‌طلبان پیروز شدند و محمدعلی شاه به سفارت روس در زنگنه پناهنده گردید.

شب ۲۵ تیر ششورای فوق‌العاده‌ای مرکب از رهبران فداپایان، سران بهنجاری، شاهزادگان، وزیران پیشین، نمایندگان سابق مجلس، مجتهدین و بازرگانان بزرگ تشکیل شد. این شورا محمدعلی شاه را از سلطنت خلع، پسر ۱۴ ساله او احمدشاه را به شاهی انتخاب کرد و عضدالملک را به نیابت سلطنت برگماشت. در دولت موقتی که پس از آن تشکیل گردید، سپهدار به وزارت جنگ و سردار اسعد بهنجاری به وزارت کشور منصوب شدند.

محمدعلی شاه به روسیه رفت و چندی نیز در وین به سربرد و آنگاه با کمک روسیه پس از مدتی و با عده‌ای از همراهان خویش با گذرنامه جعلی و در لباس بازرگانان در ۲۵ تیر ۱۲۹۰ در گمشان (گرگان) پیاده شد و بارهای اسلحه خود را که زیر سلامت آب معدنی از گمرک روسیه گذشته بود، پیاده کرد. با آنکه نیروهای او دارای نفوذات و تجهیزات کافی بودند، پس از چند تلاش ناموفق دیگر، به روسیه بازگشت. قشون سالارالدوله نیز که به طرفداری محمدعلی شاه در غرب ایران دست به کار شده و در

مین‌الدوله به سمت فرماندار آذربایجان عازم این منطقه شد.^۱ از طرفی مقاومت مردم آذربایجان موجب نگرانی شدید امپریالیسم روس و انگلیس گردید. به این دلیل نمایندگان روس و انگلیس در تبریز درصدد آمدند مدافعان تبریز را با پیام وساطت به تسلیم و تحویل اسلحه مجبور سازند.^۲ از یک سو قوای ضد مشروطه به حملات شدید بر مواضع انقلابیون دست زده بود و از سوی دیگر کنسول‌های روس و انگلیس و عمال آنان به میان انقلابیون آمده آن‌ها را به ترک مخاصمه دعوت کرده بودند. کنسول روس از یک طرف به نیروی ضد انقلاب تجهیزاتی می‌رساند، و از طرف دیگر به توزیع پرچم‌های سفید بین مردم مبارت می‌جست، تا هر کس که خواستار مسالمت است آن را بر سر خانه خویش برافرازد.

اقدامات و اوئیسم‌آم‌های حکومت مرکزی هیچ‌گونه تأثیری بر مقاومت مردم تبریز نداشت. در خلال این احوال امپریالیسم روس و انگلیس در تلاش بودند که به هر صورت به قیام تبریز خاتمه دهند و بهانه می‌آوردند که چون در تبریز قحطی است، برای رساندن گندم به اتباع روس و انگلیس، این اقدامات را انجام می‌دهند و از انقلابیون تبریز نیز می‌خواهند که دست از مقاومت بردارند و اسلحه خود را به زمین گذارند. کنسول‌های روس و انگلیس به دستور سفارتخانه‌های خود در نیمه‌های نورددین ۱۲۸۸ با انقلابیون تبریز در این زمینه وارد مذاکره شدند.^۳ پس از گفت‌وگوهای مفصل، سرانجام پیشنهادهای زیر از طرف انقلابیون برای ترک مخاصمه و استقرار صلح مطرح شد:

۱. شاه مشروطه را بپذیرد.
۲. کسی را به گناه آزادی‌خواهی نگیرند (صفو عمومی).
۳. همه سپاهیان از پیرامون شهر برخاسته، پراکنده شوند.
۴. آزادی‌خواهان تنگی و ابرار جنگی که از خودشان دارند، بگه دارند.
۵. والی که برای آذربایجان فرستاده می‌شود با آگاهی از خود مردم باشد.^۴

بدیهی است که این پیشنهادات برای دربار و حامیان قابل قبول نبود، روز ۶

۱. رنجی‌نورد به مهدی ملکزاد، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۵-۳، ص ۹۱۶، همچنین اسدکسروی، همان منبع، ص ۷۸۷ و بند ۲. احمد کسروی همان منبع، ص ۷۸۷ و بند ۳. همان منبع، ص ۸۸۸ و بند ۴. همان جا.

هیأتی به ریاست شوستر آمریکائی وارد ایران شد و در ۲۳ خرداد ۱۲۹۰ لایحه اختیارات شوستر به تصویب رسید.^۱

لایحه‌ای به ابتکار شوستر از مجلس گذشت، در این لایحه شوستر اختیار یافت که به تأسیس ادارات زیرین اقدام کند:

۱. اداره کل جمع آوری هرگونه مالیات و عوارض.
۲. اداره کل تقشیش و بازرسی و محاسبات.
۳. اداره کل محاسبات پولی که باید کلیه حساب‌های دولت را در بانک نگه دارد و عملیات ضرب سکه، تسعیر ارز، استقراض، بازرداشت وام و بهره و امور استیازات و غیره را انجام دهد.

تنظیم بودجه نیز با مستشاران آمریکائی بود و کلیه وزارتخانه‌ها موظف شدند که اطلاعات و ارقام لازم را هر چه زودتر در دسترس بگذارند. شوستر برای آنکه در برابر رقیب نیرومندی مانند روسیه تزاری پایداری کند با انگلیس وارد مذاکره شد و مازور استوکس انگلیسی را در رأس ژاندارمری ویژه خود بگمارد. این عمل دشمنی صریح با روسیه تزاری را برانگیخت، وقتی مبارزه علیه ایران شدت گرفت، به علت منافع مشترک با روسیه، انگلستان از جانب‌داری شوستر دست برداشت و در مطالبه عزل او با روس‌ها همدستان شد.

روز ۳۰ آبان ۱۲۹۰ ارتش روس در خاک انزلی پیاده شد. در روز ۱۰ آذر اولشیماتوم روس‌ها به دولت ایران واصل شد. در این اولشیماتوم روس‌ها اجرای موارد زیر را از ایران خواستار شدند:

۱. شوستر از ایران اخراج شود.
۲. دولت ایران هیچ مستشار خارجی بدون موافقت قبلی نمایندگان روس و انگلیس به تهران نیاورد.
۳. محارجه‌ای که روسیه تزاری در اعزام ارتش تحمل کرده است، به وسیله ایران پرداخت شود.

در یادداشت همچنین گفته می‌شد که اگر این مطالبات در عرض ۴۸ ساعت عملی

۱. همان منبع، ص ۱۳۷۱ و بعد.

شهریور ماه همدان و کرمانشاه را تصرف کرده بود، در برابر نیروهای اصرامی دولت پراکنده شد و سالارالدوله به قتل رسید. در آذربایجان و سایر نقاط هم مخالفان قلع و قمع شدند.

به این ترتیب مرحله‌ای دیگر از انقلاب ایران طی شد. در این مرحله بیش از هر زمان دیگر مردم وارد عمل شدند. در این دوران که ارتجاع تقریباً بر سراسر ایران چیره شده بود، اگرچه امپریالیسم انگلستان نیز چهره خود را ظاهر ساخت و امپریالیسم روس و انگلیس متفقاً به مداخله آشکار در امور ایران و سرکوب انقلاب مبادرت کردند، اما سرانجام انقلاب پیروز شد و به خلع محمدعلی شاه مستبد انجامید.

مرحله چهارم: از فتح تهران (۱۲۸۸) تا انحلال مجلس دوم (دی ماه ۱۲۹۰)

پس از فتح تهران، دولت‌های متعددی تشکیل یافت، اولین دولت بر عهده سپهبدار واکذار شد.^۱ در برنامه دولت وی گفته می‌شد که مساعی دولت مصروف تجدید و ترقی و حفظ نظم و امنیت خواهد بود. در برنامه دولت، تشکیل ارتشی بالغ بر ۲۵ تا ۳۰ هزار سرباز و افسر تأکید می‌شد. پیش‌بینی‌های دیگر برنامه عبارت بود از استقراض خارجی، اصلاحات مالی، دعوت از مستشاران خارجی برای تشکیلات وزارتخانه‌ها و ادارات و تدوین قوانین دادگستری.

یک سال بعد، کابینه برکنار شد. دولت ایران در این زمان برابر ۱۶ کروور تومان هزینه داشت که ۱۰ کروور تومان کسری بوده بود. ایران قریب به ۱۵ کروور تومان به خارجه مقروض بود و سالی ۵ کروور تومان تنزیل می‌پرداخت. مجلس دوم در آبان ۱۲۸۸ افتتاح شد. از خصوصیات این مجلس تشکیل فراکسیون‌های مختلف و عدم اجازه حضور مردم در مجلس بود. بزرگترین مسأله بعد از فتح تهران عبارت از چگونگی برخورد با دستگاه دولتی و نیروهای مسلح بود.^۲

مجلس در ۱۴ فروردین ۱۲۸۹ قانونی گذراند که هیچ‌کس حق حمل اسلحه ندارد مگر آنکه در خدمت ارتش یا پلیس یا ژاندارمری باشد. در همان سال بنا بر پیشنهاد دولت مستوفی‌الممالک، دولت ایران تصمیم به استخدام مستشاران آمریکائی گرفت.

۱. ملکزاده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۱۳۳۰.

۲. همان منبع، ص ۱۳۳۲ و بعد.

که با روسیه تزاری پیش آمده است، مجلس یا به دولت و یا به کمیونی از خودمجلس برای رسیدگی به این جریان اختیار نام بدهد. این پیشنهاد در ابتدا مورد تصویب قرار نگرفت، ولی چند روز بعد مجلس تحت فشار دولت و نایب‌السلطنه کمیونی به این منظور تعیین کرد، و کمیسیون مذکور اولتیماتوم روس را با اندک تغییری پذیرفت. پس از مدتی دولت به امضای کلیه اعضای خود پیشنهاد انحلال مجلس را به نایب‌السلطنه داد و مجلس دوم در روز ۳ دی ماه ۱۲۹۰ منحل گردید.

به این طریق انقلاب ایران پس از ۶ سال، به دست قوای متحد روس و انگلیس و عوامل داخلی آنان خاموش شد.

(۴) نتایج نهضت مشروطیت

نهضت مشروطیت ایران یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های ضد فئودالی و امپریالیستی در اوایل قرن بیستم در خاورزمین بود. با همه فداکاری‌ها و مبارزات و از خودگذشتگی‌های رهبران مشروطیت و مردم ایران در این راه، انقلاب مشروطه اثر عمیقی در وضع اجتماعی و طبقاتی ملت ایران به وجود نیارود. تحصیل قانون اساسی، فتح تهران و خلع محمدعلی شاه با فداکاری توده‌های مردم عملی گردید، ولی همان طبقه حاکم سابق با تغییر قیافه در دوران بعد از مشروطه، زمام امور را به دست گرفتند، قدرت دولتی در دست آن‌ها باقی ماند و از هرگونه تحول اساسی در شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم محروم ایران جلوگیری شده بود.

۳. جنبش خیابانی

در حالی که جنگ در روسیه ادامه داشت، استعمارگران انگلیسی به وسیله نیروهای مسلح خود، ایران را اشغال کرده بودند و برای رسمیت دادن به سیاست اشغالگرانه خود در ایران قراردادی را با دولت وثوق‌الدوله که از عناصر مزبور خود تشکیل داده بودند، در ارت ۱۹۱۹ میلادی بستند. این قرارداد یکی از اسناد مهم کشور و یکی از مدارک مهم تاریخی است.^۱

نگرده، ارتش تزاری که در رشت اقامت دارد به سوی قزوین حرکت خواهد کرد.^۱ در این هنگام، کشور ایران در شمال و جنوب در اشغال استعمارگران بود. روس‌ها، هم در تبریز قشون داشتند و هم در انزلی و انگلیسی‌ها از سال‌ها پیش ناامنی راه‌های جنوب را بهانه کرده و به تشکیل پولیس جنوب، تحت نظارت افسران انگلیسی دست زده بودند. در تابستان ۱۲۸۸ به بهانه تأمین کنسولگری انگلیس در شیراز ۴۰ سرباز انگلیسی از بوشهر به شیراز فرستادند و یک سال بعد به بهانه جلوگیری از اشغال ۱۴۰ تن از نیروی دریائی خود را در بندرلنگه پیاده کردند. در طی مبارزه با محمدعلی شاه و پس از خلع او تعدیات و مداخلات روس و انگلیس پیش از پیش در ایران به چشم می‌خورد. در سال‌های ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۰ ه. ق. مبارزات مردم ایران علیه دو قدرت خارجی روس و انگلیس شدت یافته بود. در دی ماه ۱۲۸۸ دهقانان انزلی به کنسولگری روس و صهارت شیلات حمله بردند. در همان سال زنان تهران در مسجد شاه به نمایشی علیه استقراض خارجی دست زدند. در فروردین ۱۲۸۹ مردم از جشن گرفتن نوروز به علامت اعتراض به حضور ارتش‌های بیگانه در ایران خودداری ورزیدند.

در اردیبهشت همان سال مردم امضاها کنسولگری انگلیس را مورد حمله قرار دادند. روز ۲۶ آبان ۱۲۸۹ در میدان توپخانه تهران نمایش بزرگی علیه مداخلات انگلیس دایر گردید. خرابکاری در خط تلگراف انگلیس یکی از فعالیت‌های مصطلم مردم علیه بیگانگان بود. در این سال‌ها نهضت تحریم کالاهای روسی در ایران شیوع یافت.

پس از انتشار خبر اولتیماتوم روسیه، شور و هیجان بزرگی در ایران برخاست. در تبریز در ۲۹ آذر ۱۲۹۰ (۸ روز پس از وصول اولتیماتوم) بین دسته‌های فداییان و قشون تزاری زد و خوردی در گرفت و به جنگ در میدان‌ها و کوچه‌های شهر و به کار بردن توپخانه انجامید. ارتش تزاری برای تقویت خود در شهر تبریز، واحدهای جدیدی به آن شهر فرستاد.

در میان چنین شور و هیجانی، پذیرفتن اولتیماتوم روسیه برای مجلس میسر نبود. مجلس اولتیماتوم را در ۱۰ آذر رد کرد. ولی دولت ایران در صدد سازش و پذیرفتن اولتیماتوم بود. دولت در ۲۷ آذر به مجلس پیشنهاد کرد که برای یافتن راه حل و تصادمی

۱. همان منبع، ص ۱۲۵۵ و بعد.

در بخش‌های شمال کشور و به ویژه در گیلان دسته‌های مسلحی از تنگستان شهری و دهقانان برای مبارزه با سربازان تزاری و قو‌دال‌ها و مستحکوران تشکیل گردید. این دسته‌های مسلح برای برخورداری از موقعیتی متناسب، در مبارزه علیه نیروهای نظامی حکومت، در جنگ‌های گیلان پناه گرفتند. از این رو است که آن‌ها را «جنگلی» نامیدند. از جنبش گیلان، تحت عناوین مختلفی مانند «شورش جنگلی»، «قیام جنگلی»، «انقلاب جنگلی»^۱ «نهضت جنگلی»^۲ و «جنبش انقلابی در گیلان» یاد شده است.^۳

این جنبش در ۱۲۹۴ شمسی (۱۳۲۲ ق/ ۱۹۱۴ م) آغاز شد و ۷ سال ادامه یافت. آفساز این نهضت با فعالیت‌ها و مبارزات میرزا کوچک‌خان جنگلی^۴ بود. میرزا کوچک‌خان ابتدا با همکاری سالار فاتح، طرح عملیات شمال را ریخت، اما چون سالار فاتح در سفر به شمال و انجام طرح مرده و اندیشناک شد، کوچک‌خان به تنهایی و از راه تنگابین به همراهی رسول گنج‌های، جواد کازانی، سعید آقایی و چند تن دیگر به شمال رفتند و شروع به کار کردند. در مرحله دوم «جنبش جنگلی»، میرزا کوچک‌خان یارانی مثل دکتر خشت، حاجی کسمانی، خالو قربان، معین‌الرعایا و سرانجام احسان‌الله‌خان را هم‌دست خود می‌کند و این نهضت راپا به‌گذاری می‌نماید.

۱. علی‌اصغر شریفی: *خون‌های ایران*، ج ۲، (تهران، بی‌تا، ۱۳۰۸)، ص ۲۰۸-۲۰۴.

۲. میرزا اسماعیل جنگلی (پادداشت‌ها): *قیام جنگلی*، (تهران، جاویدانه، ۱۳۵۷)، ص ۵۲.

۳. مورخ‌الدوله سهر: *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۳*، (تهران، بی‌تا، ۱۳۳۲)، ص ۳۸۳.

۴. ابوالفتح: *تاریخ نوین ایران*، (تهران، اسطوخ، ۱۳۵۲)، ص ۳۹.

۵. نام وی برنس و در ۱۲۹۸ هجری قمری در محله استاد سمرای رشت (وزیر زینب از توبیع فرشتان رشت) چشم به جهان گشود. نام پدرش میرزا بزرگ بود. چون پدر مرحوم برنس، مسومی به میرزا بزرگ بود، لذا از اول طولیت به میرزا کوچک‌خان شهرت یافت و تا پایان عمر به نام کوچک‌خان یا کوچک جنگلی معروفیت داشت. کوچک‌خان تحصیلات مقدماتی را در مدرسه حاجی حسن واقع در «صالح آباد» رشت و مدرسه «جامع» که آن وقت‌ها رونق داشت، به اموختن صرف و نحو و تصحیلات دینی گذراند و همچنین در

حزب دموکرات آذربایجان رهبری قیام را به دست داشت. مرکز قیام شهر تبریز بود. مرکزی هم به نام هیأت مدیره به منظور اداره قیام در کشور در ۸ آوریل تشکیل گردید. این مرکز در حقیقت حکومت موقت انقلابی بود. حکومت موقت در بیان نام‌های که در ۹ آوریل (۱۹ فروردین) صادر کرد، بعد از دادن توضیحاتی درباره قیام، برنامه قیام‌کنندگان را در دو جمله به قرار زیر بیان کرد:

برقرار داشتن آسایش عمومی، از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطیت

رهبر قیام‌کنندگان و دولت موقت شیخ محمد خیابانی بود. خیابانی در ۱۲۹۷ قمری/ ۱۸۸۰ میلادی در قصبه خامنه، واقع در نزدیکی‌های تبریز - بخش شیبستر - به دنیا آمد.

۴. *جنبش گیلان*

۵. *نهضت جنگلی که در سال‌های ۱۲۹۹ شمسی*

۶. *جهانی اول و نقض بی‌طرفی، ایران*

۷. *جهان‌الاولی، ص ۳۸*

تبدیل به میدان نبرد شدیدی شد. تمام بخش‌های شمالی ایران از سوی نیروهای تزاری و ولایت‌های چتری از جانب اردوی انگلیس و بخش‌های غربی کشور توسط نیروهای مسلح عثمانی که به بلوک امپریالیستی آلمان پیوسته بودند، اشغال گردید. خرمشهر و نواحی غربی خوزستان نیز به منطقه آتش جنگ تبدیل شد.^۱

قیمت خواربار و غلات به سبب تبدیل ایران به میدان جنگ چند برابر شد. تشدید گرانسی و کمبود ارزاق عمومی، شرایط زندگی مردم را بیش از پیش وخیم‌تر و تحمل‌ناپذیرتر کرد. خشم و نفرت مردم نسبت به نیروهای اشغالگر شدت روزافزون یافت. این نفرت و خشم در بعضی از نواحی به صورت عملیات مسلحانه متبلور شد.

ایلات جنوب کشور چون تنگستانی، بهارلو، قشاقی، با نیروهای نظامی انگلیسی به زد و خورد‌های مسلحانه پرداختند.

نوطه‌های طرح ریزی شده علیه جنبش گیلان وارد مرحله اجرا گردید. روز دوازدهم صفر ۱۳۴۰ قمری قشون دولتی، تحت فرماندهی سردار سپه تا امامزاده هاشم رسید. قزاق خالو قربان و سایر سران کرد با کلیه قزاق خود و تفنگچیان احسان الله خان، خود را در اختیار سردار سپه گذاشت و خود با درجه سرهنگی به ارتش ایران پذیرفته شد. احسان الله خان یکی دیگر از اعضای کمیته انقلابی ناگزیر از مهاجرت به کشور شوروی گردید.

بعد از این حوادث، قزاقان ایران به پناهگاه‌های نیروهای انقلابی به جنگل‌ها حمله بردند. در مدت کوتاهی دسته‌های انقلابی و از آن جمله نیروهای مسلح کوچک‌خان متلاشی شدند. کوچک‌خان که به کوه و جنگل پناه برده بود، جان سالم به در نبرد.

۵. حرکت‌های خراسان

الف. حرکت خداوردی (خداانو)

در شوال ۱۳۳۸ ق / زوئن ۱۹۲۰ م در مناطق شیروان و قوچان قیامی به سرکردگی خداوردی (خداانو) که سابقاً در خدمت حاج محمد ابراهیم خان، یکی از خان‌های کرد ایل زعفرانلو به کار چوپانی سرگرم بود، در میان مردم گم گرد آن منطقه درگرفت. این قیام علیه خان‌های محلی و اشراف‌گزاران ارتش انگلیس برپا شد. در این قیام روستایان دهات اطراف و خان‌های قبایل کوچک به افراد وی پیوستند. این عده با تصرف املاک اربابی و مصادره زمین‌ها، خواهان مجازات خان‌ها و اخراج انگلیسی‌ها از ایران بودند.

کورشن‌های والیان قوچان و شیروان برای خشی کردن قیام بی نتیجه ماند. قیام هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گرفت. قیام کنندگان قلعه گیلان در نزدیکی شیروان را به تصرف در آوردند و آن را پایگاه خود ساختند.

از طرف حکومت مرکزی، به فرمان مشیرالدوله، قوام السلطنه به عنوان فرماندار خراسان فرستاده شد. قوام السلطنه برای سرکوبی خداانو، قشونی مرکب از ۶۰۰ نفر را

ضیاءالدین همچنان رو به گسترش بود. آنچه چنین وابستگی‌های اسارت بار اقتصادی و سیاسی را استحکام می‌بخشید، افرادی بودند که سالیان دراز در تحت حمایت استعمارگران پرورش یافته بودند. سند زیر نمونه‌ای از این خیانت‌ها و خودفروشی‌های رجالی است که در تاریخ ایران کراراً به چشم می‌خورد.

نومان، وزیر مختار انگلیس در تهران به لرد کروزن وزیر خارجه چنین تلگراف کرد: در ملاقات با شاه، سید ضیاء الدین با اختیارات تام رئیس الوزاء شد. سید به من گفت، حتی المقدر برای وزارت خانه‌ها وزیر تعیین نخواهم کرد. به معارضین، امور را انجام می‌دهم، فوراً بدون فوت وقت قوای پنج هزار نفری تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل می‌دهم و ۵۰۰ نفر به عده پلیس اضافه می‌کنم و به اسم محافظت سفارتخانه‌ها، ولی در حقیقت نمایندگان بلشویک را زیر نظر خواهیم گرفت. مستشاران انگلیسی برای نظارت به امور مالی مشغول کار خواهند شد. این مستشاران مالی و افسران نظامی با قرارداد شخصی بدون اینکه به قرارداد ایران و انگلیس اشاره شود، استخدام خواهند شد. برای سایر وزارتخانه‌های غیرمهم رسماً اعلان می‌شود، از محالک دیگر مثل فرانسه و آمریکا و شاید از روسیه مستشار دعوت خواهد شد. دو وزارتخانه مهم، مالی و ارتش تحت نظر مستشاران و افسران انگلیسی خواهد بود، اردوی ۵ هزار نفری به سرکردگی کلنل هنری استون، در قزوین تشکیل می‌دهد... پلیس جنوب را رسماً به خدمت دولت خواهیم پذیرفت... برای احتراز از دشمنی، بلشویک، خصوصیت با انگلستان باید پوشیده و پنهان بماند. سید ضیاءالدین ضمن صحبت گفت اگر انگلستان می‌خواهد مصالح و سیاست خود را حفظ نماید، باید به ایران کمک کند تا منافشان در اینجا محو شود.^۱

ناخشنودی عمومی مردم از این زمامداران بیگانه پرست و زرد و بندهای خیانت بار به ویژه در روحیه افراد و ژاندارموری که در خراسان مستقر بودند، تأثیر و آن‌ها را آماده قیام کرد. فرمانده قیام کنندگان کلنل محمدتقی خان پسیان بود.

۱. به نقل از جلد سیزدهم اسناد رسمی سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ میلادی معابرات و مکاتبات دولت انگلستان، در کتاب: حسین مکی، تاریخ پست سالت ایران، ج ۱۱ (تهران، امیرکبیر ۱۳۵۸).

تحت فرماندهی فرماندار قوچان، نصرت تیموری روانه ایالت کرده که سپس قشون انگلیس نیز به آن‌ها پیوست.

در ۱۱ و ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۰ (۱۳۳۸ ق) در منطقه کیوان و باجگیران میان آن‌ها و قیام‌کنندگان برخورد سختی درگرفت. افراد خداوردی عقب نشینی کردند و به قلعه گلیان پناه بردند. اما این نبرد پایان نیافت و اعتراض و بی نظمی به متها درجه خود رسید. قوام السلطنه تصمیم به مذاکره با خداوردی گرفت. یکی از ریش سفیدان بازار مشهد را به گلیان فرستاد، ولی این مذاکره هم بی نتیجه ماند.

قوام السلطنه خود به قوچان رفت و برای اجرای مقاصد خویش با نصرت لشکر و سالار شجاع تریخی و سید حیدر تبریزی و سید مرتضی تبریزی سرکردگان قیایل کرد و بلوچ به مذاکره پرداخت. این افراد با کلیه سوارانشان به قشون دولتی پیوستند. در همین زمان مسیرخان یکی از یاران خداوردی نیز به قوای دولتی پیوست.

نیروهای دولتی، مجبور به تویخانه با استفاده از این موقعیت در دوم اوت ۱۹۲۰ (۱۳۳۸ ق) قلعه گلیان را محاصره کردند. پس از چند روز قلعه به تصرف نیروی نظامی درآمد. خداوردی با گروهی مرکب از ۶۰ نفر فرار کرد. ۲۰۰ نفر از سواران قیایل تیموری و شادلو آنان را تعقیب کردند. تقریباً همه افراد خداوردی کشته شدند، خدائو با وجود جراحات زیاد به واسطه آشنایی با راه‌ها موفق به فرار شد.

کلیه سرکردگان این حرکت و بسیاری از شرکت کنندگان در آن به وسیله قشون دولتی دستگیر شدند. همکاران نزدیک خداوردی مانند برادرش حسین‌خان و کدخدایان، محمد و شعیان گلیانی به دستور قوام السلطنه در شیروان اعدام شدند و بقیه را به مشهد فرستادند. اموال گلیان به وسیله قوای دولتی غارت شد.

پس از شکست این حرکت، حکومت مرکزی در قوچان، شیروان و گلیان تعداد پادگان‌های ژاندارموری را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. به دستور قوام السلطنه در طول تمام راه‌های مرزی پست‌های نگهبانی ایجاد کردند، والیان قوچان و شیروان که موفق به از بین بردن این حرکت نشده بودند، از کار برکنار شدند.

ب. جنبش کلنل محمدتقی خان پسیان

نفره انگلیس در ایران با کودتای سال ۱۲۹۹ شمسی و نخست وزیری سید

را به تهران فرستاد. هنگامی که پس از سقوط دولت سید ضیاء‌الدین‌خان زیر نظر قوام‌السلطنه روی کار آمد، محمدتقی‌خان این دولت را به رسمیت نشناخت.^۱ محمدتقی صلاً اداره امور خراسان را به دست گرفت،^۲ در این هنگام و کمیته ملی به او

چهارم: برقرار کرده بود. حتی در موقع تشکیل کمیته جدید (کمیته سیدضیاءالدین) نیز همین طور پایگاه خود را حفظ و علی‌الظاهر روابط حسنه میان او و رئیس‌الوزراء برقرار بود تا اینکه از خراسان به سیدضیاءالدین شیر رسید و والی خراسان با یکی از سرکرگان به نام زیردست‌خان که دارای قوای مسلح غیر نظامی (در حدود ۷۰۰ یا ۸۰۰ سوار) بود در صدد طرح نقشه علیه نفوذ و قدرت گنبد است. این خبر، سیدضیاءالدین را به مرامن انداخت و کاملاً نسبت به والی خراسان سوگمن پیدا کرد. لذا در صدد بر آمد که هر چه زودتر برای دستگیری والی ابالت خراسان تدابیری اتخاذ و اقدامات مؤثری بنماید که در عین حال هم اشکالی تولید نشود و هم با عدم موفقیت مواجه نگردد. کلل قتل خان، والی خراسان را به دستور سیدضیاءالدین دستگیر کرد. پس از دستگیری قوام‌السلطنه، او را در اداره ژاندارمری توقیف کردند. مدت ۱۰ روز قوام در مشهد توقیف بود تا دستور حرکت او به تهران از مرکز رسید و او را با کالسکه در حالی که پیچلا به مالاربا و شب بود به تهران حرکت دادند. (رجوع کنید به: حسین مکی، تاریخ پیست ساله، ج ۱، ص ۲۲۰-۱۲۱) همچنین ملک‌الشعرا بهار تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انتشارات قاجاریه، ج ۱، چاپ سوم (تهران، خرداد ۱۳۵۷)، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۱. بعد از رفتن سید ضیاء‌الدین و قتل او وصول خبر ریاست وزاری قوام به خراسان تلگرافی از تهران به مشهد رسید. میرزا صدراطلب به نجدالسلطنه نایب‌الایاله شد و کلل به سمت ریاست قوای تأییدیه و نظارت نامزد گردید. این خبر به کلل که تا آن روز از طرف سیدضیاءالدین نایب‌الایاله و فرمانده قوای خراسان شناخته شده بود، رسید و او با هشیبیت دشمن تلگراف‌خانه و نجدالسلطنه را توقیف کرد. بعد از این عمل وی جمعی از اعیان و علماء و تجار شهر را به دارالایاله دعوت می‌کند و برای مدعین نظامی ایران می‌کند که مقامش چنین بود: من به خراسان خدمت کردم و من مروتی خدمتگزار دولتم را اگر یک روز قوام‌السلطنه را توقیف کردم به امر دولت مرکزی بوده است، حتی به من امر شد که او را تلفظ کنم و من سوگمن دارم که بیاداً اطاعت نکردم، اما شنیده می‌شود که دولت به قوام‌السلطنه واگذار شده است و من سوگمن دارم که بیاداً احساسات ایشان داعی انتقام نشود و طرز رفتاری که هم اکنون با من شد و بدون اینکه به خود من تلگراف کنند و تکلیف مرا بنمایند بدون هیچ احتیاجی مرا از کار منقطع و دیگری را به جای من نشین کردند. این سوگمن مرا تأیید می‌کند من تاجار خراسانم بود با قولی که در تحت اطاعت دارم مقاومت نمایم اکنون آقایان را از قضایا آگاه کردم، باقی خود دانسته (به نقل از بهار تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۱۶۳ و بعد).

۲. در محفل شب گنجینه‌ری غنوی از میان جمعیت برگزیده شد که عده اعضای آن، این‌ها بودند: ۱- حاج ناضل معتمد، ۲- میرزاغفری قلی‌خان، ۳- حاج شیخ محمد کاظم تاجری، ۴- سردار نصرت (امیر نصیرت کلاری)، ۵- حاج حسین آقاقلی، ۶- شیخ حسن پاشا، ۷- عده دهان شب به تلگراف‌خانه رفتند و موضوع اظهارات کلل محمدتقی‌خان را با دربار توسط تلگراف در میان نهادند و شرایطی که کلل آن‌ها را شرط موافقت و اطاعت قرار داده بود به اطلاع شاه رسانیدند و شرایط به قرار ذیل بود: ۱- بودجه ژاندارمری

محمد تقی‌خان از خاندان سهاجران آذربایجان شمالی بود که بعد از عهدنامه ترکمان‌چای به ایران آمدند. این طوایف عموماً جز مددوری داخلی خدمات نظام شدند. محمدتقی‌خان در ۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۱ ق در تبریز متولد شده بود در ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ ق شروع به تحصیل کرد و در ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ ق به تهران آمد و داخل مدرسه نظام شد و مدت ۵ سال در آن مدرسه تحصیل کرد.^۱ پس از اتمام از اعضای حزب دموکرات ایران به شمار می‌رفت و هنگام جنگ جهانی اول فرماندهی یکی از یگان‌های ژاندارم را که عملیات رزمی علیه ارتش‌های روس و انگلیس در منطقه‌های قزوین، همدان و کرمانشاه شرکت داشتند، به عهده داشت. در ۱۳۳۴ ق/ ۱۹۱۶ م پس از اتمام کرمانشاه به و پیله ارتش تراز روس از ایران خارج شد و از راه ترکیه به آلمان رفت. در ۱۳۳۸ ق/ ۱۹۲۰ م از آنجا به ایران بازگشت و پس از مدتی دولت مشیرالدوله او را به عنوان فرمانده ارتش و ژاندارمری خراسان برگزاشت.

در سایه داشتن روحیه ضداستبدادی و سلطه‌گری و روابط دلسوزانه‌اش به نیازمندی‌های سربازان، کلل محبوبیت و اعتبار فراوانی در میان یگان‌های زیر دستش و همچنین در میان توده‌های مردم به دست آورد.

پس از انجام کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی/ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ میلادی در سوم آوریل، محمدتقی‌خان، والی خراسان یعنی قوام‌السلطنه^۲ را در مشهد بازداشت کرد و او

۱. بهمان علاوه بر فنون نظامی در سایر رشته‌ها نیز تحصیل کرده بود، مخصوصاً یک دوره ریاضیات عالی آمریخت که فقط یادداشت‌های آن ۱۲ دفتر بزرگ و ۷ دفتر کوچک را پر کرده است. کلل به زبان آلمانی و فرانسه و انگلیسی آشنایی داشت و روسی را پس از مراجعت به تهران (۱۳۲۸) آموخت، اگرچه قبلاً نیز در آلمان تحصیل کرده بود و بدین مناسبت از ترجمه آثار ادبی اروپا در رساله‌های علمی خودداری نکرده است و آنچه فعلاً در دست است از این قرار است: ۱- وژنویو، تاریخچه یک کتیبه اثر لامارین (نسخه از ترجمه آن منقود شده است). ۲- حکایات کوچک برای اطفال از فرانسه و انگلیس ترجمه شده است). ۳- سه سال شیمی در یک جلد اثر ا. دریکو، که از زبان آلمانی به فارسی است، اما آنچه خود کلل نوشته عبارت از مطالبی است که گاهی دربردارد مانند جدول‌های شماره ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲

۶. حرکت ابوالقاسم لاهوتی

در دهه دوم قرن بیستم میلادی برکازی افسران آزادی‌خواه و تجدیدسازمان ارتش ایران که توسط رضاخان انجام گرفت، سایه نارضایتی و مخالفت در ارتش شد. واحدهایی از ارتش هواداران خیابانی و اعضای حزب دمکرات آذربایجان به رهبری لاهوتی شکل گرفت.

ابوالقاسم لاهوتی در ۱۳۰۵ ق در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش الهامی، پیشینه کفشدوزی داشت و پدر و پسر هر دو شاعر آزادی‌خواه بودند. لاهوتی در خانه پدر با محیط ادبی کرمانشاه آشنایی یافت و چون بضاعت مالی پدر کفاف تربیت صمیم او را نمی‌داد، به کمک مالی یکی از دوستان خانواده برای تکمیل تحصیلات، به تهران آمد. وی در آن هنگام ۱۶ سال داشت و در سال بعد نخستین غزل او، که لحن مسلحشوری و آزادی‌خواه داشت، در روزنامه «جبل‌العتیق» کلکته انتشار یافت و تا حدی باعث شهرت افتخار شاعر جوان گردید.

وی بعد از افتتاح مجلس دوم و استخدام «وزیران» به خدمت اداره ژاندارمری در آمد. در ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م که ناصرالملک، دموکرات‌ها و جمعی از اعتدالیون آزادی‌خواه را به قم تبعید کرد بود، نارضایتی شدید بین آزادی‌خواهان، خاصه افراد ژاندارمری بر ضد دولت پیدا شد.

در همین زمان بعضی از افسران ژاندارمری بر ضد دولت مرکزی قیام کردند. لاهوتی رئیس قسمت قم بود و میانه‌اش با سوندی به هم خورد و فی‌ال‌محکم به اعدام گردید. وی قبل از بازداشت به ترکیه گریخت و در مهاجرت به دیگر ایرانیان پیوست. بعدها با شروع جنگ بین المللی اول جزو هیأت آلمانی به کرمانشاهان آمد، اما پس از شکست متفقین مجدداً مدتی را در ترکیه گذراند. بعدها بالاخره وارد تبریز شد و مورد توجه و رسالت حاج مخبرالسلطنه قرار گرفت و با همان درجه پادری منصوب شد. اما به زودی موقعیت دگرگون شد و طی نبردی اختلاف نظرها قوت گرفت. روزنامه «ستاره ایران» این نبرد را چنین توصیف می‌کند: «پس از تشکیل مرکز کمیته و ستاد در میدان قریه شرفخانه، مازور محمودخان فولادی و آجودانش بازداشت شدند. مصروف ارتش از ژاندارم‌های سابق از شرفخانه حرکت کردند. در آنجا بین آن‌ها و قزاق‌ها تیرد در گرفت.

۲۰۷

همکاری داشت. او اقدامات رضاخان درباره تجدیدسازمان ژاندارمری و الحاق آن به بریکارد قزاق را رد کرد. خواسته‌های سیاسی کلل و هواخواهانش به قرار زیر بود: آزادی ایران از زیربوغ انگلیسی‌های زورگو و آریستوکرات‌های پوسیده ایرانی، برقراری قانونی اساسی تازه و تشکیل یک دولت دموکرات در تهران. علاوه بر این، ایقان خواهان برخی رفهم‌ها، پیشرفت آموزش، ایجاد بیمارستان‌ها و غیره بودند. کلل پسبان پیکاری را علیه دست نشاندگان انگلیس در خراسان آغاز کرد و فرمان بازداشت آن‌ها را داد. کلل و هواخواهانش خواسته‌هایی را بستی بر اصلاحات کشاورزی و روستایی به میان نیاوردند، اما در برخی موارد مالکان مرتجع را بازداشت کردند. دهقانانی را که از انجام وظایف تحصیلی فتودال‌ها و پرداخت مالیات خودداری می‌کردند، تحت پیگرد قرار نمی‌دادند. در پی انجام یورش علیه جاسوسان انگلیسی و دولت ارتجاعی قوام‌السلطنه در خراسان، طغیان و جنبش مردمی دهقانان آغاز شد. ایقان دام‌های اربابی و خواریار موجودات را و همچنین مراکز اربابی را تصرف کردند.

خان‌های بلند پایه خراسان به وسیله چریک‌های مسلح زیر فرمانشان، به تحریک قوام‌السلطنه علیه محمدتقی‌خان به پا خاستند. در پاییز ۱۳۰۰ ش/ ۱۹۲۱ م نیروهای نظامی هم از تهران به خراسان گسیل گردید. در آغاز مهرماه/ اکتبر محمدتقی‌خان ضمن برخورد با کردهای قوچان کشته شد. پس از کشته شدن او، هم‌رزمش، مازور اسماعیل خان بهادر، می‌خواست جنبش را دنبال کند. اما افسرانی که با کنسولگری انگلستان در مشهد تماس داشتند و نقش فعالی را در سرکوبی این جنبش ایفا کردند، بهادر را دستگیر و او را به تهران فرستادند. در اوایل آبان ماه/ نوامبر ارتش دولتی وارد مشهد شد.

→ خراسان مطابق آنچه فعلاً هست باقی بماند و نقصانی در آن روی ندهد. ۲. درجات افسران ژاندارم مطابق آنچه پیش‌بینی گردیده و در کاپیه قبل به تعویب رسیده است، اصلاً نبود. ۳. اسب و اسلحه شخصی قوام‌السلطنه که به ژاندارمری تعلق گرفته باغ ژاندارمری خورده‌اند، متعلق به این اداره می‌باشد، مسترد گردد. ۴. دولت به کلل محمدتقی‌خان، دو سال مرخصی با استفاده از حقوق بدهد که در فرنگستان برانگیخته تحولات خویش را تکمیل کند. ۵. یک اسکورت ژاندارم، کلل را تا سرحد متابعت نباید و خود ریزهای دیگر که به باد آبی امیر تیمور نمالند. (بهان تاریخ مختصر احرار سیاسی، ج ۱، ص ۱۲۵ و بعد).

۲۰۴

رسمی شیمه دوازده امامی بروز کردند. اکنون به ذکر چند حرکت پرداخته می‌شود. با یادآوری این نکته مهم که باورهای این حرکت‌ها، مانند اندیشه حلول و تناسخ و دیگر عقاید آنها هرگز مورد تأیید علمای اهل تشیع نبوده است. در اینجا فقط به روند تاریخی آنها اشاره می‌شود.

• شیخیه (شیخیه‌ها)

پایه‌گذار این مکتب، احمد بن زین‌الدین ابراهیم بن صفر بن ابراهیم بن دافر بن رمضان بن راشد بن دهم بن شمرخ آگ صفر معروف به شیخ اوسد (۱۲۴۱-۱۲۶۷ ق/ ۱۸۲۶-۱۷۵۳ م) بوده است. او اهل احساء بحرین بود و در نجف تحصیل کرد. توقف شیخ در احساکن مقدمه عراق، نجف و کربلا بیست سال طول کشید. در سال ۱۲۰۹ ق/ ۱۷۹۴-۹۵ م وای شدید به اقامت وی خاتمه داد و شیخ به کشور خود بازگشت و بعداً در سال ۱۲۱۲ ق/ ۱۷۹۷ م پس از مدتی، کمتر از چهار سال، به قصد زیارت مجدد، دوباره بدانجا رفت. وی هفت سال را به آمد و رفت به حوالی بعصره گذراند و زود بروز و به کرات محل اقامت خود را تغییر می‌داد تا از معاشرت با مردمی که شهرت روزافزونی آنها را به گمراهی می‌کرد که به قصد زیارت حرم امام هشتم حضرت رضا (ع) ۱۲۲۱ ق/ ۱۸۰۶ م تصمیم می‌گیرد که به قصد زیارت حرم امام هشتم حضرت رضا (ع) به مشهد برود. این سفر منجر به یک اقامت اولیه ده ساله می‌شود. سپس وی در سال ۱۲۲۲ ق/ ۱۸۰۷ م دست به یک رشته مسافرت در شهرهای ایران زد و کم‌کم شهرت یافت. وی به علت دو سفر خود به ایران برای زیارت امام رضا (ع) در خراسان، توجه عده فراوانی را به خویش جلب کرد و حتی فتحعلی شاه قاجار اصرار فراوانی داشت که وی به تهران بیاید. شیخ احسانی از این کار استکفاف ورزید و شاه مجدداً نامه‌ای نوشت: ... که اگر شما به تهران نیایید من به صوب یزد سفر خواهم کرد و اقتصادی مقام و سلطنت لازم‌تر آنست که ده هزار نفر سرباز در معیت ما حرکت کند و از جهت نقل به افراد و حلوئه اسبان، یزد در مضیقه خواهد بود و گناه این عمل بر شما وارد است.^۱

۱. من کافه تفصیل شاه از روی کتکون آگاسید حسین یزدی نقل شده است. (ص ۱۲۰۹). به علاوه رساله‌ای از

قتون قزاق پس از چند ساعت نبرد شهر را ترک و به سوی باغ شمل در شمال تبریز عقب نشینی کرد.^۱ قیام کنندگان ادارات دولتی عالی‌رتبه، تلگراف خانه و پست خانه را اشغال کردند. قیام کنندگان خواستار ایجاد دموکراسی، اخراج انگلیسی‌ها از کشور، تجدید سازمان دستگاه‌های دولتی و تشیر رضاخان وزیر جنگ بودند.

در اواخر دی ۱۳۰۱ شمسی / سوم فوریه ۱۹۲۲ با حضور بسیاری از اعضای حزب دموکرات کمیته‌ای در تبریز تشکیل شد. جلال الملکی که به طور موقت، به جای مخیرالسلطنه به تهران احضار شده بود و فرمانداری ولایت را در دست داشت، ریاست این کمیته را به عهده گرفت.

این کمیته، مباحث میان قیام کنندگان و دولت بود. دولت که در لحظات آغاز این حرکت، غافلگیر شده بود حاضر به برآوردن پاره‌ای از خواسته‌های قیام کنندگان بود، لیکن لاهوتی و یارانش نتوانستند چارچوب جنبش را توسعه دهند و آن را در سراسر ایالت گسترش دهند.

قتون قزاق به دستور رضاخان وزیر جنگ برای سرکوب جنبش فرستاده شد. در هشتم فوریه ۱۹۲۲ قشون قزاق تبریز را محاصره کرد. افراد قیام کنندگان، به مدت ۱۰ ساعت پایبندی سخنی از خود نشان دادند، اما نتوانستند به خوبی از شهر دفاع کنند.^۲ لاهوتی و گروه کوچکی از همکارانش موفق به نجات خود شدند و به اتحاد جماهیر شوروی گریختند.^۳

۷. حرکت‌های ضد رهبران مذهبی

در دوران قاجار حرکت‌های مذهبی و سیاسی چندی آغاز شد. انگیزه این حرکت‌ها همواره مورد تقلید قرار دادن و یا تضعیف پایه و موفقیت اجتماعی علمای شیعه در مقابل حمایت آنان از مبارزات مردم ایران علیه حکومت قاجار بود.

بعضی از آنها با استفاده از رنگ مذهبی، اما به صورت بدعتی جدید علیه مذهب

۱. ستاره ایران، سال ۱۹۲۲، شماره ۲۸.

۲. همان روزنامه.

۳. برای اطلاع بیشتر می‌توان از منابع زیر استفاده کرد: سلک‌التشریفات بهمان تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱ (تهران: جیتی - امیرکتر، ۱۳۲۱). حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲.

اما در این مکتب، امام‌شناسی و درک معرفت امام بر این محور دور می‌زند که چهارده موصوم به هیأت خرد عالم امکان را پر کرده‌اند و درختی از هستی وجود دارند که از لحاظ وجودی و حقیقت وجود بر ظهور مجازی اشخاصشان در این دنیا مقدم است. انقاس طیف چهارده موصوم به منزله ظهور اولیه و تجلیات ازلیه هستند که پدید آمده‌اند و اسماء و صفات الهی هستند.^۱

دوازده نفر از انبیا موصومین (ع) حجت خداوند و جانشینان پیغمبر (ص) و بهترین خلق بعد از پیغمبر اکرم و مبرز من الطامعه و موصومند و امروز هم امام زمان (ع) در پس پرده غیبت و حجة خداست.^۲

اما مسائل خاصی که باید در این مکتب مورد توجه قرار گیرد از این قرار است:

مسئله مهمه: شیخیه به معاد جسمانی قائل نیستند، بلکه پس از انحلال بدن، صغیری از انسان باقی می‌ماند و آن جسم لطیفی است که نام «هور قلیانی»^۳ دارد. شیخ احمد احسائی می‌گوید:

انسان را دو جسم جسد است، اما جسد اول مرکب از عنصر زمایه است و این جسد مانند جامه‌ای است که انسان آن را می‌پوشد و از تن بیرون می‌آورد. آن را نه لذتی است و نه الهی، نه الهی و نه مصلحتی... اما جسد دوم، جسد باقی است و آن طینی است که (انسان) از آن آفریده شده و درگور او باقی می‌ماند. و آنگاه احوالض مسمی به جسد صغیری زایل گردد، دیگران حسی آن را نبینند، از این رو، چو جسد پوشیده و معور گردد، چیزی بافته نشود، چنان که بنفسی گفته‌اند که جسد معدوم شود و چنین نیست، بلکه آن در قبر خویش است، اما دیگران مردم دنیا به علت کتافتی که در ابصار است، آن را ننگینند.^۴

مسئله اجتهاد و تقلید: چنان که می‌دانیم ادله احکام نزد علمای اصولی چهار چیز است: کتاب (قرآن)، سنت، عقل و اجماع، و علمای اخباری کتاب و سنت را ملاک عمل می‌دانند و به اجماع و عقل توجه نمی‌کنند. وضع شیخیه در این مسئله نه اصولی است که

۱. هانری کریون: مکتب شیخیه، ص ۸۸. ۲. حاج ابوالقاسم ابراهیم: رساله فلسفیه، ص ۷۳.

۳. تالیب عطایی با جسم مثالی «هور قلیانی» از جمله همل قریشیه از صغری مأخوذه گردیده است. همل به معنای موراگم و بنادر و «قریشیه» معنی درختی و شمع و مگلا به مفهوم تشمع بهار است. افرهنگ فارسی معین، ج ۱۵. ۴. شرح الزیاده، ص ۳۶۶-۳۶۵.

شیخ به تهران رفت و بعدها نیز به قزوین عزیمت کرد. ملا محمد تقی برغانی که عالم اول و اهل علمای این شهر بود، شیخ را تکفیر کرد و احسائی برای فرونشاندن هیاهو بار سفر بست و به سوی مشهد حرکت کرد. باران برغانی تکفیر شیخ را در بلاد و اصهار شهرت دادند.^۱

پس از این حادثه، شیخ احمد یک سال دیگر هم در ایران (کرمانشاه) گذراند و بعد عازم کرپلا شد. در این هنگام است که ملا برغانی با کسانی از فقهای عراق که می‌توانست امیدوار باشد و آن‌ها را باخورد همداستان کند، تماس گرفت. شیخ احمد تصمیم گرفت با خانوادهاش به مکه رفته و کنارگیری کند که در نزدیکی مدینه دچار تب شدیدی شد و یکشنبه ۲۱ ذی القعدة ۱۲۴۱ ق/ ۱۸۲۶ م درگذشت. شیخیه نفوذ و پیروان چنان فراوانی یافت که در کرمان ظفر السلطنه حاکم آن استان را بر آن داشت که حاجی میرزا محمد رضا مجتهد کرمانی را در برابر عموم فلک کند. این مجتهد کرمانی فردی مهم و محبوب بود و تنبیه بدنی او در برابر عموم سخت مردم کرمان را خشمناک کرد و این ناراحتی عمومی سبب عزل حاکم گردید.

اصول و عقاید شیخیه

ارکان اریمة اصول عقاید شیخیه عبارت است از توحید، معرفت پیغمبر (ص)، معرفت امام و معرفت شیعیان و تولی و تبری. درباره توحید عقیده این فرقه این است که خدای عزوجل ذاتی است یگانه بی همتا و یگانگی او به ادراک خلق نمی‌آید و کده او بر ما مجهول است (لاندركه الابصار و هو بذكر الابصار)^۲ اما صفات کمالیه که در خدا اثبات می‌شود عین ذات است، شریکی برای خدا نیست و متصرفی غیر از او نیست.^۳

۱. شیخ احمد موجود است که به ثبت فصولی شاه تألیف شده است، (رساله عقایدیه، ج ۱، ص ۱۳۹) در این رساله شیخ به پنج سؤال حکمتی که از طرف شاه مطرح شده است، جواب می‌دهد. عین رساله در جامع الکلام طبع و نشر شده است (به نقل از هانری کریون: مکتب شیخیه، ترجمه بهمن بهمنیار (تهران، تابان، ۱۳۲۶)، ص ۲۹.

۲. شیخ جعفر برغانی سر ملا برغانی که از رویه پدرش خلی بود، بعداً سالیان بعدی در کرمان در دوستی و یگانگی با شیخیه به سر برد. بر طبق گواهی و شهادتین، پدرش در اواخر عمرش از تکفیر نادم شده بود (هانری کریون: مکتب شیخیه، ص ۱۳۳. ۳. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۰۲.

۴. حاج ابوالقاسم ابراهیم: رساله فلسفیه، ص ۶۲-۵۸.

فرقه‌های اسلامی زیاد به این موضوع اهمیت نمی‌دهند و از هر چهار طرف آداب زیارت را بجای می‌آوردند و در بالای سر هم می‌ایستاد. بنابراین شیخیه سایرین را و بالاسریه می‌گویند و مخالفین شیخیه آنان را پائین سریه می‌نامیدند.^۱ ابوالقاسم خان ابراهیم و سرکار آقاه در کتاب دهرست مرحوم شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ عظام اعلی و چنین می‌نویسد:

ما هستیم که ما را شیخی می‌نامند و پیروان شیخ هستیم زیرا در اصول عقاید شیخ روایت تام و تمام حکایت کامل و خالص تشیع را با کلیه آنچه در قوه دارد و جمیع آنچه را که ایجاب می‌کند باقیه ایم^۲

وی می‌افزاید:

این اسم را به ما داده‌اند و ما آن را انتخاب نکرده ایم اما این اسم را به مانند یک عنوان انتخاب می‌گزینیم از بین کلیه عناوین می‌پذیریم زیرا از لحاظ مفهوم معنای واقعی، برای ما عنوان و با کلمه مسلمان یکی و برابر است، و نیز از این اسم به خود می‌پاییم زیرا ما را به سبب بستگی ما با شیخ بزرگواران از دیگران متمایز و مشخص می‌سازد؛ و باز اتفاق می‌افتد که ما را به مانند اقلیت‌ها می‌خوانند. از این نیست و خصوصیت هم نیز به خود می‌پاییم زیرا در زمان خود ائمه اطهار هم اصحاب و دوستانشان، جز اقلیتی نبودند.^۳

این فرقه را به مناسبت تبعیت از حاج محمد کریم خان کرمانی، حاج کریم خانی نیز می‌گویند و گاهی هم پیروان حاج محمدکریم خان را لرقیه می‌نامند. زمانی شیخیه در اثر دانش پایه گذارش شیخ احمد احسانی و کوشش و فعالیت فوق العاده حاج سید کاظم رشتی شاگرد و جانشین وی، نفوذ فوق العاده‌ای یافته بود. در رساله مجیده در این زمینه چنین آمده است:^۴

مذهب شیخیه که از مستحدثات تشیع است و این اوقات یک علت مرموزی شده و به جسد دولت و ملت ایران حلول کرده و قوای ملت را مثل مزاج دولت

۱. نورالدین چهاردهی: از احصاء تا کرمان، درباره عقاید و آداب و مراسم مذهبی شیخیه، (تهران: گونیرگه، ص ۸۵ و ۸۷، ص ۸۸).

۲. مانوی کریم: مکعبه شیخی، ص ۳۸.

۳. همان کتاب، ص ۳۳.

۴. رساله مجیده، با تصحیح و مقدمه و توضیحات فضل‌الله کرمانی، (تهران: القاد، ۱۳۵۸)، ص ۲۷ و بعد.

بر پایه ادله عقلیه و مبانی موضوعه متکی باشند نه اجباری که حیثاً لفظ و ظاهر کلمات را بگیرند. (همان طور که حکمت الهی شیخی هم نه حکمت ملاصدراست و نه حکمت نظری و شهودی صوفی). آنان می‌گویند تقلید را نمی‌توان به معنای مشهور کلمه و بر طبق عمل جاری بگیریم، بلکه تقلید نیست مگر از امام معصوم و خبر امام مبین معانی خفیه اسرار کتاب است و یک فتوا با یک خبر و روایت فرق ندارد و در حقیقت فتوا، ترجمه خبر و شرح و بسط آن و رسیدگی به عمق آن است.^۱

لرکن رابع^۲: مقصود از رکن رابع همان تولی و تبری است که همه علمای متقدمین و متأخرین فرموده‌اند و واجب دانسته و منظور شخص مبتنی نیست، بلکه مراد تولای همه دوستان اک مجد است و برائت از همه دشمنان ایشان. عده‌ای از علمای متقدمین نه همه ایشان ولایت و برائت را از تفرع شمرده‌اند و عده دیگر از علمای متقدمین و مشایخ ما جزو اصول دین شمرده‌اند و اما اینکه مراد ما از رکن رابع شخص مبتنی است، توحی است که به ما بسته‌اند.^۳

به عقیده شیخیه اشخاصی هستند که از لحاظ معنویت از دیگران کامل‌تر و به خدا نزدیک‌ترند. قرآن آنان را اصحاب‌الیمین، سابقون و مقربون می‌خواند. از زمان ائمه تا کنون چنین افرادی بوده و هستند. آنچه که اسم رکن خوانده می‌شود شامل همه این اولیاست که بتوان از انظار یکی پس از دیگری می‌آیند و محقق هستند و نمی‌توانند خود را آشکار سازند، بنابراین منظور شناختن نوعی این افراد کامله است و معرفت دسته جمعی و نوعی وجود ایشان.

علل نامگذاری شیخیه

شیخیه پیروان عقاید شیخ احمد بن زین الدین احسانی هستند و چون بنا به اصطلاح خود آنان از (شیخ مرحوم) تبعیت می‌کنند، بنابراین به شیخیه معروف شده‌اند. شیخ احمد احسانی از لحاظ رعایت احترام در موقع زیارت سیدالشهداء (ع) و گویا سایر ائمه نیز همیشه در پائین پا می‌ایستاد و آداب و زیارت رابعا می‌آورد و به خود اجازه نمی‌داد که در بالای سر بایستد. طرفداران شیخیه نیز همین عمل را انجام می‌دهند ولی سایر

۱. مانوی کریم: مکعبه شیخی، ص ۶۹-۶۸، ص ۶۸.

۲. حاج ابوالقاسم ابراهیمی: رساله فلسفیه، ص ۱۸۲.

مانند ملا حسین بشرویه (هراق صجم)، ملا یوسف اردبیلی (آذربایجان)، حاجی محمد علی بارغروش (مازندران)، آقا محمد علی (آذربایجان)، و دیگران را که پیروان وفادار شیخیه و هوادار علی محمد بودند، ابقا کرد.

میرزا سید علی محمد باب پسر سید محمد رضا پیراز شیرازی در اول محرم ۱۲۳۶ (۹ اکتبر ۱۸۴۰) متولد و در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ (۹ ژوئیه ۱۸۵۰) اعدام شد. وی نخست در بوشهر مانند پدر به سوداگری مشغول بود و سپس برای زیارت و شاید تحصیل علوم روحانی، به کرمان و نجف رفت و از پیروان شیخ احسانی و بعدها چنانشین سید کاظم رشتی شد و به شیراز آمد و دعوی بابت آشکار ساخت و گفت اینکه که هزار سال از حیات امام می‌گذرد، وی واسطه بین او و مؤمنین است. بعدها خود را قائم موعده و مهدی منتظر خواند و مدعی پیغمبری شد.^۱

باب کوشیده است تا مذهب خویش را با مقتضای روزگار و مذاق زمانه سازگار سازد و حتی از ضرورت بسط پست و تلگراف و یکسان کردن پول و ایجاد طرق و تاسیس مطابع سخن گفته است.

برای توجیه رسالت خود، باب مدعی شد که تاریخ را ادواری است و در هر دوری پیغمبری می‌آید و قوانین و شرایع تازه‌ای می‌آورد و قوانین و شرایع کهن را منسوخ می‌سازد. آموزختن فقه و فلسفه را منع کرد. آداب و نماز و قبله و دیگر مناسک دینی را دگرگون ساخت. چیدن روز را به عنوان حید مذهبی پذیرفت. پرستش خورشید را در روز نماز جمعه توصیه کرد. به گفته او پاسداران قوانین و شرایع متناه ستم‌ها و لذا همه رنج‌ها بودند. باب می‌انگاشت که بایان به زودی در پنج ولایت ایران که ارض اقدس است (یعنی آذربایجان - هراق صجم - خراسان - فارس - مازندران) به کمک کتاب مقدس خود «بیان» بر کاروان غلبه کند و آن‌ها خارجیان را از عرصه مقدس برانند. علت آنکه باب به ویژه به قیام در این بخش‌های پنج گانه امید داشت، گویا داشتن پیروان در خور اعتمادی بود که در این نواحی داشت. باب آثار متعددی دارد مانند «تفسیر سوره

علیل نموده است. پیشرویان ملت و پیشکاران دولت را مشغولیت خاطر از علاج این علت نیز قاصر کرده است. عقرب و لبه‌د دولت ایران را - تشریفات اندرونی و بیرونی و از مسنوبات الهی او که است مشغول شده‌اند. یکی شیخی، مقتدر خواهد کرد و او را عصیت این مذهب به عملی را می‌دارد که از هر صله دولت و ملت خارج باشد. الحق از بولی دولت بزرگ ننگی است، ولیعهدی تعیین کند که مرود ملت باشد.

این اظهارات مجدالملک در یک رساله طنزآمیز و انتقادی درباره اوضاع زمان خود، حاکی از گسترش آموزش شیخیان است که محافل دولت و دربار و حتی ولیعهد را به خود جلب کرده بوده است.

• پایتیه

پس از مرگ شیخ احسانی، حاج سید کاظم رشتی به ریاست این فرقه برگزیده شد که از ایران به کرمان رفت؛ زیرا احتمال واکنش روزافزون روحانیان شیعی را درک کرد و به پشتیبانی پادشاه تازه، امیدوار نبود. به رغم رفتن شیخ از ایران، فعال‌ترین اعضای فرقه، همچنان ایرانی‌ها بودند. علی محمد، ملا حسین بشرویه، ملا محمد علی بارغروش، ملا یوسف اردبیلی، ملا محمد مقانی، ملا حسن گوهر، کریم‌خان کرمانی و دیگران که بیشترشان از رهبران برجسته جنبش بایان شدند، جزو شاگردان شیخ کاظم بودند. گروهی کرد حاجی کریم‌خان کرمانی و دسته‌ای پیروان میرزا شفیع تبریزی را گرفتند و در این میان سید علی محمد شیرازی نیز که یکی از شاگردان سید کاظم رشتی بوده، ادعا کرد که واسطه بین امام و شیعیان است.

علی محمد، که چندی سفرانی‌های شیخ کاظم رشتی را شنیده بوده، در سال ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۴۰ م به شیراز بازگشت. در آنجا گروه کوچکی از هم‌اندیشان - شیخی‌ها - کرد او را گرفتند و پس از مرگ شیخ کاظم، شیخی‌ها (به پیشنهاد ملا حسین بشرویه) علی محمد را به مرشدی، راهبری و ریاست فرقه خویش برگزیدند. بخشی از شیخی‌ها، گزینش سید علی محمد را نپذیرفتند و ملا حسن گوهر و کریم‌خان کرمانی را به راهبری خویش برگزیدند.

۱. «ترویج کنید به کنیاد الگورکی: پیدایش مذهب باب و جهانی در ایران، ترجمه حاجی فتح‌الله ملتون پودی (ای جاه پورتال) ج ۲، ص ۴۰۲، «مهاکمه نورس در تاریخ و عقاید و اسامی باب و پیاده» (تهران، ۱۳۲۴) کنت دوگرنیز: «مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، ترجمه محسن نوروز (ای جاه پورتال)».

یوسف^۱ که به «توقیر الاسماء» موسوم است و «اصحیفة بین الحرمین» و «کتاب‌الربیع» و «خصائل سبعه» وی، همچنین مؤلف الراعی بود که به رجال و سلاطین نوشته است و سپس کتاب مقدسی آورده است که «بیان» نام دارد.

عقاید بایه

اگر عقاید باب که وی در «بیان» آن را گاه به عربی و گاه به فارسی توضیح داده است، خلاصه شود، حاصل چنین است: ذات خداوند که همه چیز را می‌داند و می‌شناسد از چیز ادراک ما خارج است و تنها «مشیت» است که منبع یا نقطه «ظهور» قرار می‌گیرد. مسأله «ظهور» در نزد باب اهمیت فراوان دارد.

باب ادواری در تاریخ معتقد است بدین معنی که ظهورات مشیت اولیه الهی، طی تاریخ چند بار رخ داده و هر ظهور بعدی اشک و اشرف از ظهور قبل است. موافق این ظهورات است که تاریخ را می‌توان به دوره‌هایی تقسیم کرد. نقطه آدم طی این ظهورات رشد می‌یابد. به عقیده باب اکنون ۱۲ هزار سال از دوره آدم می‌گذرد و چون هر هزار سال از این دوره برابر است با یک سال، لذا از نمو و رشد ظهورات دوازده سال می‌گذرد و طی این دوازده سال دوران موعی و محمد (مستور حضرت محمد (ص)) است) از پی هم در آمده و سرانجام نوبت به خود باب رسیده است. حضرت محمد (ص) را باب «نقطه فرقان» و خود را «نقطه بیان» می‌داند. در نقطه بیان نوبت به سید علی محمد باب که به علت بودن هفت در نامش به خود «ذات حروف سبع» نام داده، رسیده است.^۱

۱. اعداد سه و چهار هفت و دوازده و هفتاد از قدیم‌الایام یعنی به فال نیک و ظلی به فال بد گرفته می‌شد. چنان که اکنون عدد سیزده به تحریر معروف است، در میان بایه فقط هفت اسم است برای هفت روز هفت که در ماه تکرار می‌شود می‌گیرند کلام الهی: بسم الله الرحمن الرحیم (سوره البقره، قرآن کریم) ۱۹ حرف دارد اما خود آن‌ها این کلام الهی و آسمانی را به قسم الله الشیخ الاقدس^۲ تغییر داده‌اند و گویند این ۱۹ حرف است. حتی گیرند نام پنج تن و الله، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین^۳ نیز ۱۹ حرف است. به همین سبب و روی این توهم که ۱۹ را خاصیتی است، «باب» تقسیمات تاریخی و گاه شماری را بر عدد نوزده گمارده و علاوه می‌نویسد: واحد اول را پیش باب، واحد سهارست یا ۱۹ سال و به علاوه «الف»، ح و ه و ه برابر است با ۲۰۶+۲۰۶ یعنی ۴۱۲ سال بعد از سال ۱۲۶۰ که باب ادعا کرده (۱۲۶۰+۱۹) در مقام مریدان هم باز مبتدای حساب هراحد است. واحد اول بایه عبارت است از خود سید یا هیجده نفر

در مورد اینکه چرا ظهور تازهای لازم می‌آید، باب معتقد است که هر ظهوری در حکم کاشتن درختی است که وقتی به حد کمال رسید به ناچار باید ظهور تازهای رخ دهد. موافق محاسبه‌ای که از آن یاد شد، باب در ۱۲ سالگی یعنی ۱۲ هزار سال پس از آدم آمده است و باب پیش‌بینی می‌کند که «من ظهوره الله» (کسی که خدا آشکارش خواهد ساخت) بعدی باید در ۱۴ سالگی بیاید. در هر ظهوری نقطه آدم به رشد و قوت تازهای می‌رسید و «من ظهور الهی» که می‌آید حقایق دین را کاملتر بیان می‌کند. باب برای محاسبه مدت زمان ظهور خود با ظهور بعد کلمه «ضیاء» یا «افیت» یا «هشمنات» را با حساب جمل محاسبه می‌کند و عدد ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۰ سال به دست می‌آورد. با از آنجا که کلمات هراحد و «وجود» هر دو به حساب جمل با عدد ۱۹ برابر است، برای این اعداد اهمیت خاصی قائل می‌شود. ماه را به ۱۹ روز و سال را به ۱۹ ماه تقسیم می‌کند. هیجده تن پیروان اولیه خود را «حروف حی» و خود را «ذات حروف سبع» می‌نامد و از نقطه ظهور و نقطه فرقان و نقطه بیان دم می‌زند.

هنگامی که باب در نقطه چهارم برود، در اثر مردن محمدشاه و مشکلات نخستین سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه، بایان امکان یافتند تاخر سندی خود را از مجوس و مفید بودن پیشرای خویش آشکار کنند و دست به قیام بزنند. از آنجا که دامنه قیام‌ها بریده نمی‌شد، امیرکبیر به حاکم تبریز دستور اجرای حکم داد. وی با انکسار به فتوای علمای تبریز، باب را به تبریز آورد و در میدان شهر تیرباران کرد (۲۷ شعبان ۱۲۶۶).

بایان در شهرهای مازندران، زنجان و تبریز دست به شورش‌های مسلحانه‌ای زدند که با کمک حکام محلی و حکومت مرکزی به شدت سرکوب شد. پس از قیام تبریز، بایان قدرت اولیه را از دست دادند و به گروهی کوچک و سخت مغنی بدل شدند تا توسط ترورستی آن‌ها علیه امیرکبیر کشف شد. توسط دوم آن‌ها دو سال پس از اعدام سید باب، در پیاوران علیه ناصرالدین شاه یوکه یی نیز مانند (۲۸ شوال ۱۲۶۸). سه تن بانی در این توسط با طایفه و دشته به شاه حمله بردند و او را زخمی کردند ولی تیرا شدند بکشد. شرکت کنندگان در توسط شناخته شدند. دولت آن‌ها را توقیف کرد و

→ مؤتمن اولیه به نقل از اقتصادالاسطانی: فتیه بایه، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوابی، (تهران: چاپ مسعود بی‌تا) ص ۷۲ و ۷۳.

برخلاف اسماعیلیان اولیه، نه تنها دارای هیچ موضع مبارزاتی نبودند، بلکه در رابطه با نهضت‌های ضد استعماری نیز شیوه مسالمت‌آمیز دارند. آقاخان اول خود در رأس فتوحالاتان زمان قاجاریه بود که املاک و مستعمرات بسیاری در کرمان و محلات داشت و قبل از او نیز اجدادش از زمان کریم‌خان زند در رأس کلیه کارهای دولتی و حکام محلی آن زمان بودند. چنان‌که حسن علی شاه پیشروای وقت اسماعیلیان، به فرمانروائی کرمان و بلوچستان رسید و پس از درگذشت کریم‌خان زند، فرزندان حسن علی شاه، ابوالحسن علی توانست تمام کرمان و بلوچستان را تحت سلطه خویش درآورد و پس از وی نیز فرزندان آقا سلطان محمد به نام آقاخان سبزه، علاوه بر آن نواحی در یزد نیز بر نفوذ خودش افزود، به طوری که حکومت مرکزی قاجار از نفوذ بیش از حد او بیمناک شد و مستعمرات او را گرفت و در عوض محلات را که نزدیک‌تر به مرکز بود به او داد و از وی خواست که به محلات مراجعت کند ولی وی مقاومت کرد و خواست که از یزد خارج نشود.

در همین هنگام بر اثر برخوردی که بین طرفداران او و صدرالملک یکی از مستغلات و فتوحالات یزد برای کسب قدرت درگرفت، خلیل‌الله علی به قتل رسید و فتحعلی شاه از بیم آنکه مبادا اسماعیلیان شورش کنند، فوراً صدرالملک و ملاحسین را دستگیر و مجازات کرد و سپس خانواده او را برای دلجوئی به تهران دعوت کرد.

دیدگاه مذهبی آقاخانین

آقاخانین معتقدند تک‌تولوزی و پیشرفت‌های علمی و اصولاً زمان حاضر، با روح اسلامی که در صدر اسلام توصیه شده بود، مغایرت دارد و بنابراین باید اسلام را باب روز و با تفسیری جدید و مدرن ارائه داد تا موجب خستگی نگردد.^۱ چون وقتی که در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم جیلادی تمدن اروپائی شروع به درخشش کرد، تمدن

۱. یوسف فضلای، تحقیق در تاریخ و فلسفه ملایب اهل سنت و فقه اسماعیلیه، (تهران، فیرخ، بی‌تا) و همچنین منابع زیر: عبدالرفیع حقیقت: تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، (تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷)، سهروردی ساکن: تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فشر داعی گیلانی، (تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۲۰)، ج ۲، حمدالله مستوفی: تاریخ گریبه، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۲۹) و احمدخان ذریزی: تاریخ کرمان، با تصحیح و تحفیه باستانی پاریزی، (تهران، فرمانروایان، ۱۳۴۰).

بنا به توصیه صدراعظم وقت بین سران و اشراف و مؤثرسات تقسیم کردند و جدا جدا با شکنجه‌های مخوف نابود شدند.

در این هنگام علمای بلد و چاکران درگاه از حضرت شاهنشاه خواستار شدند که هر کس این مردم مرتد را که مخرب دین سید ائام و قاصد جان شاهنشاه اسلامند به دست خویش سربرگیرد، او را ثواب و جهاد اکبر باشد. بهتر آنست که شاهنشاه دادخواهی هر یک از ایشان را به دست طایفه‌ای از مردم بسپارد تا عرصه‌ای هلاک و دمار سازند و در این ثواب انبار باشند و دیگر اینکه این جماعت بدانند که تمام مردم ایران در خون ایشان شیرینند و مرکز با این تا رستان همداستان نشوند، شاهنشاه این سخن را پستندیده داشت.^۱

از این تاریخ بایگبری به صورت دیگری در آمد. برخی از بایان به سنت موجود وفادار مانده و با پیروی از خلیفه باب موزم به میرزا یحیی صبح ازله، ازیه یا بنیابه می‌شربد که تعداد آنها اکنون کم است. برخی دیگر به دنبال میرزا حسینعلی بهاءالله می‌افتند که دعوی کرده که باب بشر ظهور او بوده و او همان امن بطورالله، موعود باب است. این گروه بهائیه نام گرفتند. به یک سلسله مذهبی که سرانیشان با محافل امپریالیستی ارتباط نزدیک دارند، مبدل شدند.

* آقاخانین (اسماعیلیه)

سلسله آقاخانین که بنیانگذار اسماعیلیه نوین در ایران و سایر کشورهای اسماعیلی نشین جهان است، در حقیقت نوعی سلطنت موروثی است که براساس اصل امامت، خود را وارث امامت اسماعیل و از اخلاف علی (ع) می‌دانند. این سلسله که تاکنون تعداد آنان به پنج نفر رسیده است، از حدود صد و پنجاه سال قبل یعنی از زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار و با مساعدت و پشتیبانی او تشکیل شد و فتحعلی شاه، خود لقب آقاخان را به بنیانگذار این سلسله حسن علی شاه، آقاخان اول داد.^۲ آقاخانین که با حمایت و مساعدت قاجار به این موقعیت، یعنی تأسیس سلسله جدیدی ناائل آمدند

۱. محمد تقی سهروردی (زنان الملک): تاریخ التورایخ، ج ۲، (تهران، اسلامیه)، ص ۴۰. محمدجعفر خورمروسی:

حافظه الاخبار تاریخی، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. حسن ساعی: آقاخان محلاتی و فقه اسماعیلیان، (روزنامه نسیم شمال)، (تهران، ۱۳۲۹)، ص ۱۵۰.

اسلام را تحت‌الشعاع خود قرار داد؛ لذا می‌توان از بطن اسلام فرمولی استخراج کرد که مانع این عقب‌زدگی شود. بسیاری از رهبران مسلمانان متقاعد شدند که علت سقوط اسلام، غفلت رهبران مسلمانان از نقشی است که می‌توانستند در پیشرفت تمدن اسلام بازی کنند، و اینکه کدام یک از این قوانین و قواعد اسلام فراموش شده و مورد توجه قرار نگرفته و باعث سقوط آن شده است، آنان چنین استدلال می‌کنند که آن چیزی که فراموش شده هسته اصلی و روح و طرز تلقی و نگرش به جهانی بود که اسلام در آن جهان زندگی می‌کرد. به عبارت دیگر، اسلام از جهانی که خود در درون آن زندگی می‌کرد، غافل ماند و این باعث سقوط تمدن آن شده است. آنان علت این سقوط را در نگرشی می‌دانند که برخی به جهان اسلام داده‌اند، و آن رانمیزی ساخته‌اند. یک حالت مقاومت در برابر تغییرات و تکثرلویزی ایجاد کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که باید نگرش پویایی به اسلام داشت.

پيروان اسماعیلیه برای رهبران مذهبی خود احترام بسیار قائل هستند و آقاخان در بین آنان محبیت بسیار دارد؛ چنان‌که هر ساله پیروان از قسمتی از مال خود را (حدود یک دهم درآمد خود را) به عنوان مستمیری سالانه به عنوان یک فریضه دینی یا به عبارت دیگر سهم امام به وی می‌پردازند و آقاخان خود علاوه بر این مستمیری که بیت‌المسال اسماعیلیه نامیده می‌شود، دارای ثروت موروثی و شخصی است که خانوادگی به او ارث می‌رسد. از نظر مراسم و فرایض مذهبی، اسماعیلیان مراسمی شبیه شیعیان اثنی عشری را انجام می‌دهند، اما نماز را در دو نوبت صبح و عصر در خانقاه خود به صورت نشسته و خطبه‌وار می‌خوانند.

پیشوایان آقاخانیان

آقاخان

پس از مرگ خلیل‌الله علی، پسرش محمدحسن خان (معروف به حسن علی خان اول) از جانب فتحعلی شاه برای عذرخواهی از واقعه یزد به تهران دعوت شد و فتحعلی شاه برای رفع این واقعه و دلجوایی از خانواده وی، دختر خود سرور جهان را به محمدحسن خان که بعد از پدر جانشین او شده بود، داد و سپس او را با لقب آقاخان که بعداً عنوان سلسله آنان قرار گرفت به حکومت محلات زادگاه وی و قم منصوب کرد. آقاخان که

خود از فتوحالات بزرگ و تیر دارای مقام مذهبی بزرگی بود، به زودی توانست در برابر فتحعلی شاه نفوذ کند و با وجود مخالفت حاج عبدالحمید محلاتی (یکی از وابستگان خود) و فتوحالات آن نواحی - که از پشتیبانی حاج میرزا آقاسی برخوردار بودند و با او رقابت می‌کردند - سرانجام حکومت کرمان را که بسیاری از پیروانش در آن نواحی سکونت داشتند، به دست بیارود. آقاخان پس از ورود به کرمان و در دست گرفتن حکومت آن نواحی، از امور دولتی کناره گرفت و در صدد برآمد آنجا را که نقطه‌ای دور افتاده از مرکز بود، از سلطه حکومت مرکزی خارج کند و پایگاه خود و پیروانش قرار دهد. بدین سبب ارگ بم را که یکی از فلاح معتبر آن نواحی بود، پایگاه نظامی خود قرار داد و به مقابله با حکومت مرکزی برخاست. در این هنگام شاه برای در هم کوبیدن قدرت وی، دو تن از سرداران خود عباسقلی خان لاریجانی و حسین خان یارر را به کرمان فرستاد. آنان با همکاری بزرگان محلی آن نواحی از جمله فیروز سیرزا و فضل علی سرتیب که بر سر مستعلات و نفوذ بیشتر در آن نواحی، با آقاخان رقابت می‌کردند، سرانجام توانستند وی را در قلعه بم محصور کنند. آقاخان چون در خود یارای مقاومت نمی‌دید، تسلیم شد و پس از آن به وساطت حسین علی سیرزا فرمانفرمای فارس و برادرزن خود از طرف فتحعلی شاه بخشیده شد. فتحعلی شاه پس از این واقعه، آقاخان را به تهران احضار کرد و دوباره به محلات فرستاد. ولی آقاخان پس از چندی اقامت در محلات، فرمان حکومت کرمان را جمل کرد و به بهانه زیارت مکه، محلات را ترک کرد. اما حکومت مرکزی از ترس اینکه میبادا وی دوباره به منطقه کرمان رفته و شورش کند، به وی دستور داد از طریق بندرعباس به این مسافت برود. ولی آقاخان در سر راه خود به بندرعباس وارد منطقه شهر بابک و سیرجان - که از مراکز اصلی اسماعیلی نشین آن نواحی بود و پیرو او بودند - شد و به جمع آوری قوا پرداخت و پس از آنکه بزرگان آن نواحی از جمله حاج محمدعلی حاکم شهر بابک را با خود متحد ساخت، به طرف کرمان حرکت کرد و به یک سری شورش‌هایی علیه قوای دولتی دست زد. ولی سرانجام از قوای دولتی که از مرکز برای سرکوبی او فرستاده شده بود، شکست خورد و از آنجا عازم هندوستان شد. در همین حین که عازم هندوستان بود، با همراهانش به قشون انگلیس‌ها پیوست و آنان را در سرکوبی افغانستان و قیام ایلات اطراف سند که با دولت

آقاخان سوم

سلطان محمدشاه معروف به آقاخان سوم در سال ۱۸۴۱ میلادی مطابق با ۱۲۵۷ هجری قمری متولد شد. وی به عبارتی چهل و هشتمین امام اسماعیلیان است که در سال ۱۲۰۲ ق/ ۱۸۸۵ م پس از فوت پدرش آقاخان دوم چانشین او گردید و رهبری فرقه اسماعیلیه را به عهده گرفت. آقاخان سوم که از کودکی مورد تعلیم و تربیت قرار گرفته و به زبان‌های گوناگونی آشنا بود، از ابتدای جوانی خود وارد امور سیاسی گردید و حزب مسلم لیک را تشکیل داد و خود سمت رهبری آن را به عهده گرفت و بعدها از طرف این حزب برای اولین بار به سمت انجمن قانونگذاری هندوستان انتخاب شد و پس از آن با شرکت در فعالیت سیاسی بیشتر توانست یکی از رهبران مذهبی بسیار معروف شبه قاره هندوستان شود و سپس با فعالیت‌هایی که در طول جنگ اول و دوم جهانی به پشتیبانی از دولت انگلستان کرد، توانست موقعیت سیاسی بیشتری در سطح جهانی به دست بیاورد، به طوری که هنگام فشار متفقین بر دولت ترکیه وی با نفوذی که بر نخست وزیر انگلستان داشت، توانست در استحکام موقعیت آن کشور بکوشد.

آقاخان سوم را باید یکی از مقتدرترین رهبران مذهبی اسماعیلیه در دوران معاصر دانست، زیرا وی توانست با استفاده از شهرت و ثروت بیکران خود نفوذ اسماعیلیان را در جهان گسترش دهد و چون جد خود به تبلیغات وسیعی در جهان به خصوص در بین کشورهای آفریقایی دست بزند. به طوری که وی در اثر این تبلیغات توانست بر نفوذ و ثروت بیکران خود بیش از پیش بیفزاید و در ردیف اولین مردان ثروتمند جهان قرار گیرد. علاوه بر این، وی در بین پیروان خود از چنان محبوبیت و احترامی برخوردار بود که وی را دیوار با طلا، یک بار توسط پیروانش در هند و بار دیگر توسط پیروان آفریقایی به مناسبت جشن امامتش وزن کردند که بهای طلای توزین شده در سال ۱۹۳۵ م بالغ بر ۲۳۵/۰۰۰ دلار شد و بار دیگر در سال ۱۹۴۶ م به مناسبت شصتمین سال امامت وی، در شهر بمبئی با الماس وزن شد به طوری که وزن او ۲۳۳ پوند بود و قیمت آن الماس بالغ بر ۲۲۰/۰۰۰ دلار شد. نوبت سوم در اواخر همان سال در آفریقای خاوری او را با الماس وزن کردند و قیمت الماس آن بالغ بر ۱/۴۰۰/۰۰۰ دلار شد.

آقاخان سوم که ثروت هنگفتی از اجداد خود به ارث برده بود و خود نیز از

انگلستان مبارزه می‌کردند، یاری کرد. در این موقعیت‌ها که انگلیس‌ها می‌خواستند بر نفوذ و استیلای خود در هند بیفزایند و براساس سیاست استعماری خود اقلیت‌ها را تقویت می‌کردند، آقاخان را که در هندوستان دارای پیروان بی‌شماری بود، در ورود به هندوستان و ایجاد تبلیغات وسیع مذهبی با پرداخت مستمری هنگفتی همراهی کردند و علاوه بر آن وی را به سیاس‌ خدمانی که در جنگ‌های افغانستان و سند به آنان کرده بود، به لقب پرنس ملقب نمودند.

آقاخان پس از ایجاد این موقعیت در هندوستان و تبلیغات وسیع توانست جامه بزرگ اسماعیلی را به صورت یکی از بزرگ‌ترین و فعال‌ترین جوامع بازرگانی جهان درآورد و خود را در رأس سرمایه داران معروف جهان قرار دهد. وی پس از این کسب شهرت و تحکیم موقعیت جهانی خود براساس مبادلات بازرگانی و مذهبی موفق شد علاوه بر هندوستان، در سایر کشورهای جهان، از جمله ایران، افغانستان، عراق، عربستان، سوریه، مراکش و آسیای مرکزی و به خصوص جنوب آفریقا دست به تبلیغات مذهبی وسیعی بزند.

بدین ترتیب اگرچه آقاخان اول در دربار قاجاریه که مرکز رقابت‌های بزرگان و حکام محلی بود، توانست به مقصود خود نائل شود ولی با پشتیبانی دولت انگلیس توانست بیش از آنچه در ایران در صدد آن بود در هندوستان به دست آورد و اسماعیلیان را به صورت یک قدرت سرمایه‌داری بزرگ جهانی درآورد.

آقاخان دوم

پس از وفات آقاخان اول پسر ارشد او به نام علی شاه معروف به آقاخان دوم در سال ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۱ م به جای پدر نشست و رهبری فرقه اسماعیلیه را به عهده گرفت. وی که چون پدرش آقاخان اول از پشتیبانی مقامات انگلیسی برخوردار بود، به توسعه برنامه‌های آنان در جهت تبدیل اسماعیلیه به یک قدرت جهانی به مناسبات بازرگانی پرداخت. وی همچنین با شرکت در مبارزات سیاسی هندوستان یک بار نیز به عضویت هیأت مقننه بمبئی در آمد. وی در سال ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۵ م پس از چندین سال رهبری اسماعیلیان درگذشت و جسد او را پیروانش به عتبات بردند و در کربلا دفن کردند.

عهده داده کلیه امور آنان را به طریق کدخداهنش حل و فصل می‌کند و موظف است که کلیه دستورات «نماینده» آقاخان را به اطلاع پیر وانش برساند و کلیه امور لازم از قبیل مستمری را که مردم آزادانه می‌پردازند، جمع‌آوری کند و نیز مراسم مذهبی مردم مربوط به محل خود را رهبری نماید. در حقیقت «مکی» بیشتر نقش یک روحانی مذهبی را دارد و مردم این فرد را از نیز خود به این سمت انتخاب می‌کنند.

۴. خانقاه: یک مکان مذهبی است که اسماعیلیان در آنجا اجتماع می‌کنند و مراسم مذهبی خود از قبیل نمازگزاردن را در آنجا انجام می‌دهند. در همین مکان است که کلیه اوامر و دستورات آقاخان به اطلاع مردم می‌رسد. اسماعیلیان امروزه در بعضی از نقاط شرقی ایران مثل کرمان، سیرجان و شهر بابک، مشهد، قاشق و بیرجند و در نواحی مرکزی ایران از جمله تهران، قم و محلات و نیز در سیستان و بلوچستان به طور پراکنده زندگی می‌کنند و جمعیت آنان در حدود نیم میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

اسماعیلیان امروزه در سراسر جهان متجاوز از ۳۵ میلیون نفر است و در بیش از چهار کشور جهان جای دارند که عمده‌ترین مراکز آنان در آفریقای جنوبی و هندوستان است.

✱ شورش سید عالمگیر

از جمله شورش‌هایی که در دوران ناصرالدین شاه بر ضد مقام‌های مذهبی و علما آغاز شد، ظهور مردی بود که توانست هواخواهان و پیروان فراوانی به دور خود جمع‌آوری کند. فوریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه در این مورد می‌نویسد:

در کلاردشت یعنی در همان جا که شاه در دو ماه قبل می‌خواست به شکار

برود، سیدی که خود را عالمگیر نامیده، مردم را به صحنیان برخلاف دولت می‌خواند و می‌گوید که این دولت دین را بر باد داده و از اطاعت و قواعد شرع سرپیچی می‌کند. تاکنون هزار نفری دور او جمع آمده و استحکاماتی جهت خود تهیه دیده‌اند. معلوم نیست که به این حال قضایای بایه تجدید نشود.^۱

سید عالمگیر در مازندران به تبلیغ پرداخت و خود را امام دوازدهم دانست. روزنامه «دبلی نیوز» مورخ اول دسامبر ۱۸۹۱ زیرا عنوان «قیام مسلحانه در ایران» به نقل از

سرمایه‌داران مشهور و بنام عصر خود به شمار می‌رفت، مانند آقاخان اول و دوم شیرو مسالمت‌آمیز با دول بزرگ جهان به خصوص انگلستان داشت چنان‌که از طرف دولت انگلستان لقب «سره» دریافت کرد. وی که دارای کاخ‌های متعددی در نقاط مختلف جهان بود، بیشتر سال‌های عمر خود را در اروپا و گاهی در هندوستان و آفریقا که از مراکز اصلی اسماعیلیان جهان است، گذراند و در سال ۱۳۷۷ ق/ ۱۹۵۷ م در ولایت خود در حومه شهر زنو درگذشت. او دو پسر به نام‌های علی‌خان و صدرالدین داشت، ولی هیچ کدام از آن‌ها را به جانشینی خود انتخاب نکرد و طبق وصیت نامهای که از او به دست آمده، او نوه ارشد خود کریم (پسر علی‌خان) را که در آن وقت بیست ساله بود، به سمت امامت و جانشینی خود انتخاب کرد. وی دارای یک کتاب در امور سیاسی هند به نام هند در حال تحول است.

آقاخان چهارم

پس از وفات آقاخان سوم نوه او پسر ارشد علی‌خان به جای وی رهبری فرقه اسماعیلیان را به عنوان چهارم و نهمین امام اسماعیلیه به دست گرفت. پرنس کریم‌خان در سال ۱۹۳۶ میلادی مطابق با ۱۳۱۵ شمسی متولد شد و تحصیلات خود را در دانشگاه هاروارد در رشته حقوق و فلسفه شرق به پایان رسانید.

آقاخان پنجم

پس از پرنس کریم خان، پرنس صدرالدین زمام امور را در دست گرفت.

تشکیلات و دستگاه رهبری آقاخانان

۱. امامت: بالاترین مقام در تشکیلات اسماعیلیه معاصر است و امروزه مربوط به آقاخان است که سرپرستی کلیه اسماعیلیه جهان را به عهده دارد.

۲. نماینده آقاخان: این نماینده از طرف آقاخان به عنوان نماینده او به سرپرستی اسماعیلیه یک کشور تعیین می‌شود و رابط بین او و پیروانش در آن کشور است. وی موظف است کلیه دستورات آقاخان را به اسماعیلیه آن کشور ابلاغ کند و به اطلاع آنان در هر کجا که باشند، برساند.

۳. مکی: این فرد که سرپرستی اسماعیلیان را در یک ناحیه شهری و یا روستایی به

۱. فوریه: سه سال در دوران ایران، ترجمه عباس افشار آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲)، ص ۳۱۸.

سیلی که در ولایت مازندران به موعظه پرداخته و خود را بشیر اسام درازدهم می‌خواند، هم‌طور اسام درازدهم، مهدی ایرانیان و هم سرگ ناصرالدین شاه را در سال آینده پیشگویی کرده است. یکی از صاحب منصبان نظامی آن حدود درصدد برآمد که برای دستگیری سید کوششی بکند و به این منظور در حدود ۲۰ سوار گرد آورد. با این همه پیروان سید که بالغ بر ۴۰۰ نفر و همگی مسلح بودند، وضع تهاجمی به خود گرفتند و موفق شدند صاحب منصب و همهٔ افرادش را به قتل برسانند و اجسادشان را بسوزانند.^۱

این واقعه موجب خشم و نگرانی ناصرالدین شاه شد و بنا به نوشتهٔ فوریه:

شاه تصمیم گرفته است که برای سرکوبی عالمگیر و پیروان او که از شدت تعصب مرتکب فجایعی باورنکردنی شده‌اند، قشون روانه دلد زیرا اگر از این طغیان به زودی جلوگیری نشود با حال غلایانی که مردم دارند ممکن است از آن زحمت کلی به وجود آید.^۲

به دستور ناصرالدین شاه مجدداً نیروی برای مقابله با سید عالمگیر به کلاردشت، اعزام شد. نیروی دولتی موفق به شکست افراد سید عالمگیر که در حدود ۱۷۰۰ نفر هوادار بوده، شد و سید و بسیاری از نزدیکانش دستگیر و به پایتخت فرستاده شدند. در گزارش وزیر مختار انگلیس در این باره می‌خوانیم:

... جنبش که به دست سید حسین به اصطلاح پشمیر و برادرش محمد در مازندران برپا شده بوده، کاملاً سرکوب شده است. والا حضرت گفت که جنگ سختی که هفت ساعت طول کشید، به پیروزی کامل قوای دولتی منجر گشته و خوشبختانه سید و برادرش زنده دستگیر شده‌اند، به طوری که برای تفریح دلایل شورشیان احضار خواهند شد. والا حضرت اضافه کرد که تعدادی از زنان و بچه‌ها در صفوف پیغمبر دروغی چکیده‌اند و این در تاریخ جنگ‌های ایرانیان نخستین موردی است که زنان دوزیر شوکت می‌جویند.^۳

در ۱۶ دسامبر ۱۸۹۱ لادو بالو آه کنسول فرانسه در ایران، جریان پس از دستگیری

۱. به نقل از کدی: تحریم تنباکو در ایران، ص ۳۰۶. ۲. فوریه، سه سال در دیار ایران، ص ۳۱۹.

۳. به نقل از کدی: تحریم تنباکو در ایران، ص ۳۰۷.

خبرنگار خود از تبریز در ۲۴ نوامبر می‌نویسد:

در پیش کلاردشت ابالت مازندران قیام مسلمانان برپا شده و بیم گسترش آن می‌رود. به قرار معلوم، یک نفر سیلی چند سال پیش در وصحهٔ شهر کوچکی در شمال شرقی کرمانشاه و به فاصلهٔ ۴۰ مایلی از آن زندگی می‌کرده است. وی پس از رسیدن به سن رشد و بلوغ، این لکچر به معزش راه یافت که تعلیمات دین اسلام ضایع گشته و هموطنان او به گمراهی کشانیده شده‌اند و لازم است که دین اصلاح شود و مردم به شاهراه حقیقی اسلام هدایت شوند. وی از بس در این باره فکر کرده، معتقد شد که قادر متعال او را برای کندن ریشهٔ فساد تهدیب اسلام برگزیده است. ولی چون توفیقی نیافت، صحنه را ترک گفت و خود را به مازندران رساند. در اینجا با مکتوم نگاه داشتن عقاید خود، به کسوت و شمائز اولیاء درآمد. وی عبادات روزانه را به طور خستگی‌ناپذیری انجام می‌داد و جز از دین داری و پرستشکاری دم نمی‌زد. پس از آنکه به این طریق برای خود آوازهٔ تقدسی بهم زد، پنهانی و آرام آرام به موعظه بر ضد فساد که دامگیر اسلام شده بود، پرداخت. به نظر می‌رسد که این مرد نه فقط داعیهٔ پیشوایی مذهبی، بلکه حتی داعیهٔ حکومت دنیوی را در سر دارد. این چنانچین جدید، به یک دست قرآن دارد و آیین خود را تبلیغ می‌کند و به دست دیگر شمشیر. او تاکنون بیش از ۴۰ نفر را که جرأت کرده بودند حجیت او را محل تأمل قرار دهند یا به مخالفت با وی دعوی چنانچینی او احتجاج کنند، به قتل رسانده است. حاکم استرآباد که قوای خود را برای مقابله با سید ناگانی می‌دید، از تهران تقاضای کمک کرده بود. دولت مرکزی پس از چند روز تدارک سیصد سرباز پیاده، دو بیست سرباز سواره و دو توپ صحرایی زیر فرمان سرلشکر حبیب‌الله خان ساعدالدوله به آن منطقه گسیل داشت. اکنون چنانچه فرمانده ایران موفق شود این مدعی را شکست دهد و او را دستگیر کند، قیام در منطقه خفه خواهد شد.^۱

در گزارش کنسول انگلیسی دربارهٔ این شورش آمده است:

۱. به نقل از کدی: تحریم تنباکو، ص ۳۰۸.

سید عالمگیر را چنین شرح می‌دهد:

هنگامی که سید را پس از دستگیری‌اش به تهران آوردند، وی توانسته بود با این اظهار که هیچ قیام مسلحانه را رهبری نکرده است، نزد ناصرالدین شاه به خوبی از خود دفاع کند. به قول سید این جریان توپخانه‌ای بوده است که رعایای ساعداالدوله، آن درباری عالی‌رتبه بر ضد وی ترتیب داده بوده‌اند این رعایا با عشیره‌گردی که به آن ناحیه نقل مکان کرده بود، خصومت داشتند. این عشیره پیر و عقاید علی‌اللهی بود که فرقهای مذهبی است ولی طاغی نیست، و سید (به نام باقر) گفته بود که وی فرستاده علی‌اللهی بوده که از سوی پیشوای فرقه، مرتباً برای موعظه و جمع‌آوری خیرات به آنجا گسیل می‌شده است. عشیره محلی از حضور وی برای ترتیب دادن نزاعی با اهل قریه سود جست. اهل قریه به حمایت ساعداالدوله در رأس دستچاقی قرار گرفت که برای سرکوبی آن‌ها گسیل شد. و افزایش از موقعیت سوءاستفاده کرده به غارت قریه و قتل عام ساکنین آن‌ها پرداختند. پس از تحقیق ظاهراً نه تنها مجازات نشد، بلکه هدایایی نیز دریافت داشت، در حالی ساعداالدوله مورد عقوبت قرار گرفت.^۱

۱. به نقل از کدی: تحریم تنباکی در ایران، ص ۱۱۰. همچنین رجوع کنید به اوزارد برادر: انقلاب ایران، ترجمه و حواشی، احمد پزوه (تهران، مروت، ۱۳۳۸)، ص ۵۳ و نیز فوریه: سه سال در دیار ایران، ص ۳۳۳.